



# سپا وون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹  
مطابق اگست ۸۹

[Ketabton.com](http://Ketabton.com)



اندوهر کارترانه هایش جاري  
شعل هنر پارمعه ۲۲  
است صفحه ۱۰

# فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

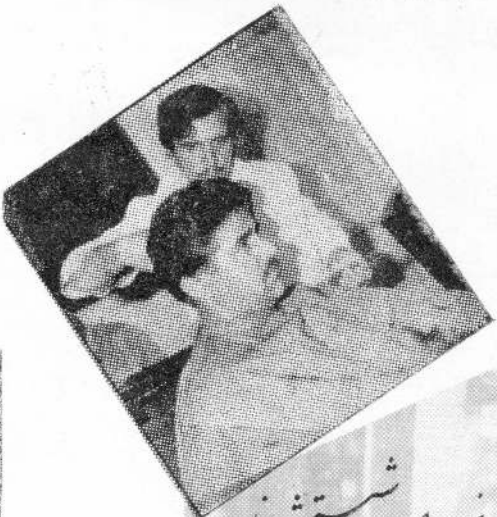
آدرس: معادل زینب ننداری

## نیازمند

### سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنی نماید



گورس، جاده مگرویان، سوم تقاطع بلوک ۱۳۷، متصرفی دوستی

وقت کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب، روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب، روز جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۲۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانیکه ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.

# هوسس تسی



## HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروف تان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

## استفاده نماید هوسس HOSTESS

مرکز فروش در طور عمده کوچه مارکت جاسوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

و کاشه هوشنوع ۲۳۶۲۹



در اعمار

واقعات

در افغان

بلاي قرن

بنو بید

# سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱  
مطابق اگست ۱۹۸۹ شماره مسلسل بیست و سوم

لکھنؤ یونیورسٹی، لکھنؤ، اتر پردیش

مد نیست، آخر پده های هنری  
و آثار پژوهش شماران خوانده ام .  
این پرسش، بیشتر در نشست  
های ویژه جوانان با سواد کشور  
ما، مطرح میگردد. آنان میگویند:  
شما با وجود آن که فرصت بیشتر  
دارید، در این اواخر آفریده ها  
ویژه ههای تان کمتر به چشم  
میخورد. صفحه (۴۰)



هفت راه برای بهتوز نیستی

۷۱

تولو تبه پده زره پوری

۱۳

جوایز نوبل ۱۹۸۸

صفحه

(۲۸)

صفحه (۶)

چپ دستها

(۴۸)

دیداری دریک  
تابستان گرم

بیابان و سواحل خلیج فارس در اولین  
سنگشت خاموشی و شر

صفحه (۳۴)



۴

# دانشی انگاری

صفحه (۲۸)

## زمانه ما

صفحه ( ۷۹ )

### شایسته

۲۲

# صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۳)

# دولت کابل

۱۹



۲۰

# گهشت

خانه  
آدم  
است

۲۱

## ۳۵ سوال از سقا سو

صفحه (۲۴)

# بازرسی جوان

مدیرمسئول : دکتور ظاهرطنین  
تلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : آصف مروف  
تلفون : ۶۲۲۵۲  
سوپرورد : ۶۱۸۷۸  
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

نشریه  
اتحادیه روزنالیستان ج ۱۰

زیر نظر هیات تحریر :  
بارق شفیعی  
محمود حبیبی  
عبدالله نادان  
رهسورد ریباب

خطاطی : کبیر امیرومیس تانعی  
ارت وگرافیک : حمید حلیبی وحمید سعود  
تایپ : اسحق جلیلی واحمد شاه نصیری  
مهندم : محمدگل

ادرس : مکروریون سم بلاک (۱۰۶)  
مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸  
د افغانستان بانک

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایسه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

# پادشاهی

به خدیو

پادی  
از شاه  
امان الله  
غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون  
مصادف است به ماه اسد این ماه  
در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز  
استرداد استقلال ما با خطوط  
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد به علاوه این امتیاز  
را دارد که: جشن استقلال وطن  
از جمعه اخیر این ماه تا جمعه  
آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)  
عید بوده میله ها، نمایشها، تفریح -  
یحات و سرگرمیها برای مرد ها،  
زن ها، اطفال، کودکان و خلاصه  
بهر جوان برگزار میشود.

انتخاب این هفت روز از جمعه  
اخیر ماه به این مقصد بود تا -  
تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه  
۲۸ روزهای قاطع به روزی استقلال  
شناخته شده بود.

از آنجا که این روز و این جشن  
بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله  
برای مرد ما بود همه گذاشته است  
ارتباط مستقیم آن را به آن نام  
نامی و شخصیت جاودانه گرامسی  
وطن باید سرفراز گرفت.

اگر دوباره شخصیت این قاید  
استقلال، کارنامه ها، پیرومها و  
آن چه را برای افغانستان و  
مردم افغان انجام داده است،  
به گونه گسترده سخن بگویم -  
(متنوی هفت من کاغذ) میشود...  
من در اینجا میخواهم از دیده -  
گیهای خود و شنیده گیهای از  
گذشته گان تصاویری را از شناسایی  
امان الله، اگر از عهد، آن بر -  
آمد، بتوانم، پیش چشم و ذهن  
مردم خود بگویم.

دیده گیهای من:

بخشترین باری که رسماً او را -  
دیدم، در قصر استور بود همیشه  
از ۶-۷ سال گذشته بود در قصر -  
معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از  
انتخاب شخص شاه به این خدمت  
پله سال واندی گذشته بود که  
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد  
بازرسی قرار داد.

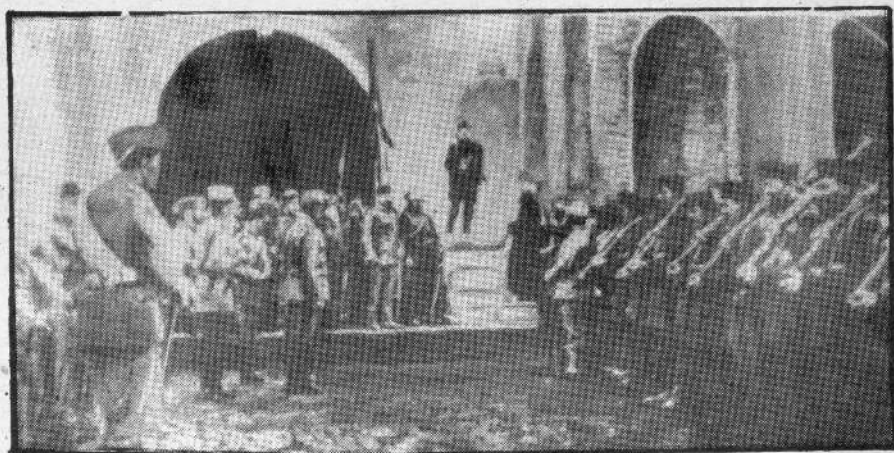
مجلسی در قصر استور ترتیب داده  
شاگردان مکتب ریزه کوهستان  
دعوت حضور داده شده بود.  
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم  
یکی در سر، و دیگری در اخیسر  
قطار شاگردان از حضور شاه به  
رسم احتیاط گذشته و در جاها ی  
معیب نشسته.

پایه در صفحه (۲۶)



نویسنده  
عبدالله  
شهر  
کابل

نگارنده این منظره خاطرات  
خوشتر را از ملاقات با شاه امان  
الله در بعضی خصوصیات  
عادات شاه را به رشته تحریر  
در آورده است که برای  
خواننده گان جالب خواهد  
بود.





### خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځي الکترو میخانیک انستیتوت پولي تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معتمد ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

### اول درس بچم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځي حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



## اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -  
یتیم انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بنایست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

### یک آنزوی خوب



رویا احمدی متعلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از حسن رهگذر فارغ از صفت خیاطهای استم که (به وقت دیدن و هنده خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده) لباس تهیه میکنند. اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست، خواهم گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

### از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به تعراتم به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیدهند بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



دختران و پسران

# دختران و پسران



## ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند.  
سوانه بانک ملی: شاید مادر مرده بر نصیب -  
نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟  
چیست؟ - کسی چی میداند که دو مادر  
- چیزی را که من نمی بینم نداشته باشد.  
راجع به آن می پرسید؟ - راجع به آینده تان چسی  
- چرا؟ - میگویند؟  
- زود عده زبانی که ازدواج بگذارد اینرا بار دیگر کرده اند نام اند به خصوص - برایتان بگویم.

### دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځي حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و با اخلاقی باشد.

### صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟  
- آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم.  
- و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟  
- بلی همینطور است و لسی صرف در رویا.  
- اعتماد از نظر شما چیست؟  
- یگانه واژه ای که بایست دوستش داشت.



تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودکستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر میزنند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گریاند و جملی



راهم در بیروزی بی مفهوم آسان در هر فیراکت دیوانه وارمی خندانند

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یابند تحصیل نمایند و تفریح، واز شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان اوران خانواده خود هستند که ما اینک با تن چند از این نسان اوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های دارم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

چید صفحه ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگه رنگه شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد یاسه سوزید آمیختند

بلو خواننده ای عزیز! تونیز شاهد بی سروسامانی کودکانی بوده ای، به یاد بیاور روزی همان کودکی که امروز می گردید چگونه لبخند در لبان نوشگفته او باد اس ظلم و تند باد مرمی ها بر پرشید و از نعمت ناز پدر و مادر محروم گردید. کودکی را به خاطر بیابان که در جمع خانه واده بوده مدای

## صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و عده هم در میان آشنی باروت خود س راتهای تنه یافته است

کودکی را به خاطر بیابان که هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای یابد. آیا میدانی چگونه نفا د لگیمو شود؟ وقتی همبازی های پیش را به خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند

# شاگردان جنگ

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بی داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریض شود پول ندای او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و یک خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زیبا بنامی یابد

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود ۴ - کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و یا تمام داشته و هستی ملت را به فقر اسوق میدهند در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان که زنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهایی داشته باشیم

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل ۱۰۰۰ و از کودکان امروز

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز کی ها هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سسر نداشته اند، آنها به چه

در طول تاریخ چون سنگو بر سر انسانها کوبیده شده، به خصوص در کشور ما

یکوا از خویشاوندان مادر زمان می زیست وقتی در خانه ماممان می آمد هزار بار آرزو میکرد تا کتابی در دستش باشد مثل من، و برای او که دختر بود مکتبی وجود نداشت و یا اگر مکتبی بود تعصب نامیل مانع تحصیل او می شد

به هر حال ببینم دهه اخیر برای کودکان ما چه ارمغانی آورده است در این دهه به تعداد مکاتب مساجد، بوغیخ ها افزونگی



# مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی  
 د عمر د اوز د والی په مانایاد یزی  
 اوهنجان مستوشه (ماتسزونه)  
 او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورثا  
 (کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه  
 یو پخوانسی باچا عقیده  
 د لرلیدو ه چسی د پیوگوس  
 سلاویان زیاتوږو و اوسیدن د یوږ  
 خواړه مستی د ی اوهنگد مستو  
 د خوراک له لاري زیات ژوند کړي  
 دي.

روسان زیاتی مستی له توري-  
 د وږي ستره خوږي او د پنه  
 صحت خاوندان دي په فرانسه  
 کس مستوشه (یا اورتا)  
 وایس اوهغه د محکمیتوتانوسره  
 یونجاي کوي اوخوږي یی  
 د ساردنی په جزیره کی مستی ته  
 (ز بودوا) او په هندوستان کی  
 ورته (دادهن) وایسی.

په صرکسی ورته (لبن-  
 ارسب) وایسی، چسی دا  
 ټول اصطلاحات د عمر د اوز د والی  
 مانا لري. مستی د شید په نسبت  
 زیات د اسی خانگر نی لري چسی  
 محبت کسان یی ښه او ژر هضمولی  
 شی. لکه یو ډول د اسی سپین  
 مواد لري چس ژر هضمیږي او ژر  
 پاتی په (٦٤) مخ کی

# ټولونه په زرپوری دی



# ستوری ولی سترگک وهی

ستوري په منظمی اومرتبی رنای  
 سره خلقی، خوږه هغوشو کس  
 چس هوا هرخومره هم صافه وي پو  
 کوچنی غونډاري وریخ بسوالسی  
 کوي چس د هغوي د رنای مخه  
 ونیس اوموز گورو چس ستوري پوهانه  
 اومر کتبی، خوږل ټکی ته بایسد  
 د لید لووسنه لري

پاملرنه ویش، د دی له پاره چس د  
 ستوري رنای زموږ سترگو ته ورسیدی  
 نیای نور هواله تود و اوسر و پو یی  
 خخه تیرش، دلته موږ وینو چس  
 ستوري سترگک وهی، یعنی ستوري  
 کزوري رنای لري، لکه چس تل زموږ  
 سترگی په طبیعی ډول د هغوي  
 د لید لووسنه لري.

# سایه خنګه یا څه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي  
 د کتور مواد و لږي کیدل پسه  
 لږ وي، هر ډول سایه چس په هره بڼه  
 خوږي په وږ و او د رند و د پوکسی  
 چس کلکی خولی ولري او د پرا سین  
 له وتلو او هواله ننوتلو خخه  
 مخنیوي کوي، یاخه کړي،  
 د چتک پخولو وسایل:

د دی له پاره چس سایه په لږ  
 وخت کی یاخه کړي، باید وسایل  
 په واک کی ولري، چس یولسه  
 هغوي خخه د پخولو لویس د ی  
 چس باید له تولاد و او د پروا وینس  
 خاوري خخه جوړ شوي وي اونوي  
 وي. هغه لویس چس له متسی  
 خاوري خخه جوړ شوي، نسو ی  
 او پرفیلی لري، تود و خه د هغس  
 ټولو اخیونوته رسنی ی او د سبو د  
 پخولو له پاره د پورینه لویس د ی  
 لهدی امله د ی چس په امریکا کی  
 خا وین لویس د سبو د پخولو  
 له پاره بیا دود شول، د دی له  
 پاره چس دغه لویس د تل له پاره  
 ښه بوی ولري د خپلو ښو خوش-  
 بوږه بوټی پکی ویشوي، خوږه  
 بوی واخلي اوکله چس تاسی خولړه  
 پکی یاخه کړي خوږه وگرځي.

پاتی په (٦٨) مخ کی

سایه پخول د اشپزی یوه مخه  
 برخه ده چس له اندازي زیاتسه  
 هونیاړي اوخاری ته از تیاروي او  
 سره له دی یوساد ه اوچتک کار  
 دی. لکه په هونیاړي اومپوتیا  
 سره کولای شوی یولته وخت کس  
 یی له دی چس کتور مواد یی له  
 منعه لږ شی، سایه یاخه کړو.  
 هغه خه چس باید  
 په نوي اشپزی کی په پام کی ونیسو  
 د دی چس سایه د پخولو په وخت  
 کی خپل کتور مواد وسای اوسه  
 یولته وخت کی په خپلوان پوکی یا-  
 خه شی. باید د ویره زیاتی اوبه ونه  
 لري، هغوی په پخولو کی له جسوش  
 خخه کار وانخلي، خو د سپو رنگه  
 وساتل شی. کله چس سایه په یو  
 سخت او زیزه بورس سره پاک کړي  
 له پوکی وساتلو، تراشلو خخه یی  
 سترگی پتی کړی.  
 سایه باید په لږ وخت کی یاخه  
 کسړي.

د ویتامینونو د غوند ی کولو له پاره  
 یو کوچنی د پیک وټکی اوترخه ی  
 پورې یی له سبو ډک کړی چس نور  
 هخ بڼای خالی ونه لري او د و  
 د ی د سوپ خخو لو په کاشونه اوبه  
 ورواچوي او اوږی تیزکړي اوکله  
 چس پر اس له د پیک خخه ووتلیو،  
 سایه ولږي. هر شومره چس د سبو

# په افغانستان کې د پښتو لومړنی ښوونځی

د افغانستان استقلال هما  
 نیس چس د هیواد د خلکو له پښو  
 اولاسونونه یی د اسارت زنجیرونه  
 لږي ووزول، همدارنگه یی د  
 هیواد زنجیر لې یعنی لږ لږه  
 نه راوايستلی او د لومړي ځل لپاره  
 په نیس ډول له مدنی او ټولنیزو  
 حقوقونه برخورده اړه شوي.  
 شاه امان الله د خپل سلطنت  
 په لومړیو پوختونو کی د ښوونځی  
 او ټولنیزو حقوقو د تاسیس لپاره  
 د اسی فیصله صادره کړه چس  
 لدی وروسته هیڅوک نشی کولای  
 منعی (کتیز) اوصورتی ښوونځی  
 وساتسی.

په ١٣٠٠ لمریز کال کی په  
 پخوانی (( بوستان سراي )) او -  
 اوسنی (( زرنګار بارک )) کی د -  
 مستوراتو ښوونځی پرانستل شو.  
 د دغی ښوونځی تعلیمی نصاب  
 د نسو روښونخوايو له تعلیمسی  
 نصاب سره توپیر درلود. پدغه  
 ښوونځی کی له ښغو سره د مرستس  
 په مقصد پرنورو مضامینو سرسیر ه  
 د ډوډي پخولو، تدبیر منزل، -  
 اوډ لو، د ماشومانو د نیس روزنی  
 لاري جاری اونور مضامین تد ریس  
 کیدل چس د ښغولپاره د پورسه  
 نرمه بوري او ضروري وو.  
 لدی وروسته یوشمیر افغانس  
 نجونی د لوږ وړده کړوله یساره  
 بهرته ولږل شوي چس لسه

معاصرو علومو سره آشنا یی پيدا -  
 کړي او د خپل هیواد د آبادی و  
 مسورتیا په کارکی ترې گټه -  
 واخیستل شی.  
 د مستوراتو ښوونځی سرسیره  
 کوچنی نجونی له هلکانو سره  
 یوځای د (( امانیه )) په نامه  
 په لومړنی ښوونځی کی هم په  
 لوست بوختی شوي. دغو ټولسو  
 مشومانو ناتود افغانستان د ښغو  
 د نهضت لپاره د پوري پراخسی  
 زمینی برابری کړي. خو تاسفانه  
 د شاه امان الله له سقوط نه  
 وروسته د خه مودی له پاره د علم  
 او پوهی د پوري مړی شوي او د -  
 جهاتی په (٨٢) مخ کی

# کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه خنګه چس له نامم  
 خخه یی خرگنده ده، د داسی  
 پوختل لرونکی ماده ده چس  
 واینه اونور نباتات او همدارنگه  
 وږ یی اوسیدسین سپله شیدان  
 امان ته جذب پوي. اوبه خاص ډول  
 د کهریا د جذب قوت هغه وخت  
 لازمی تږي چس په کم وږ یی توکړ  
 وموښل شی.

د کهریا په باب په پخوانیو زمانو  
 کی یعنی عجیب عقاید اوتصورات  
 شته، په پخوانی روح کی خلکو  
 عقیده درلوده چس که چیری بهلو -

اتان اوسریازان د کهریا دانی په  
 غار ه کی واچوي او یا لدغی مادی  
 خخه جنگی کالی جوړ کړي نو په  
 جگر ه کی به هیڅکله له ماتې سره  
 مخامخ نه شی، نوله همدی کبله و  
 چس سر باز نوبه د جگر ی په وخت  
 کی په کهریا پوښل شوي کالسی  
 اوقوستل او د کهریا امپونه به یس  
 په غار ه کی اچول.

د اهنو خلکو د کهریا دانی د -  
 (( خدا یا نو )) اوسکی بللی او -  
 انگیرل به یی چس که خوک کهریا  
 له معانه سره ولري، هخ مرض -  
 درداو خبیثه ساه پری اغیزه نه

کوي.  
 رومیانوله کهریا خخه په طب  
 اوطبابت کی هم پراخه استفاد ه -  
 کوله. د هغه وخت حکیمان و او  
 طبیبانوبه ناروغانو ته سیارینتسه  
 کوله چس د کهریا دانی په غار ه -  
 وچروي. د سترگو ناروغیو د علاج  
 لپاره به یی کهریا مید ه کوله اوله  
 شاتو او د گلانو له شربت سره به  
 یی یوځای کوله اوگټه به یی تری  
 اخیستله. اوان د نولسی پیږ ی تر  
 ورو ستیو پوختونو پوري د کهریا له  
 ملعم خخه د تپونو او خونوبه علاج  
 ک، استفاد ه کیدله. پاتی په  
 (٧٤) مخ کی



# رفیقان کلاه سفید

همانطور که هر کلمه زیبایی، هر روز شکار مغزوفی و یاد هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته و ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهندسان، کارگران تکنیسیان های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت است ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شد است و در ساختن آن برج ۷۵۰۰ تن فلز بعد از بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردید و استفاده گردید و همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبیه کننده مرم

# ن کالیون

## فقط زهره به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب مینگرست .  
 د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مشغول بشته ها بی پد آمدند . آسمان آبی بر فراز حصار کالیون غرقه در خون ، در امواج تیسره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شمار میدادند :  
 (( هوش دارید ؟ آذوقه راضره کنید ؟ )) منزل مابسی دوراست ! سلطان مغل در می به افکار خویش اندر شد . ریش خود را فکروانه از میان انگشتان خشکید و اشک لغزاند . ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :  
 (( درون قلعه کالیون چی خبر است ؟ ))  
 فقط زهره آن بریزید !  
 د قایقی بعد کارگاه مخفی مغسل زمین حرمت بیوسید و گفت :  
 (( خاقان کبیر آگوبند هفت چاه آب در میان قلعه است . ))  
 سلطان مغل به تلخی گفت :  
 (( گویا راه درازی در پیش است . ))  
 این مردمان اهل همین زمین اند ؟

مهرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگین کرد .  
 خاقان امر کرد :  
 (( اسیران را بیاورید ! ))  
 مامور به سخن درآمد :  
 (( تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم ! ))  
 قیافه سلطان مغل از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون پریدند :  
 (( چی میکنی ؟ ای مردک نامرد ! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغل را نبر باد داده ای ؟ ))  
 مامور خاموشانه لرزید .  
 خاقان خنده زورکی سرداد و گفت :  
 (( گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش ، میشکند ! ))  
 سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت .  
 بقیه در صفحه ( ۷۵ )

# دریادلا

## «آب راست نکند»



اوتی که نمش گشته گان چنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرا ی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب چنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون سویی حصار (( کالیون )) برانندند . و همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .  
 اندرین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانته دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیمار استند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند . و با عهد یگر و داع نمودند . آن گاه شمشیر از نیام بر آوردند ، در امتداد تیر کشته بلند قلعه صف کشیدند .  
 صاحب دلی بگفت :  
 (( چهار پایان را قید کنید ! ))  
 بر درنگ چنین کردند . چشم سلطان د یوانه مغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تر از خویش

سنگ سوگند بر سینه کوفت .  
 (( چنان کنید تا شناسی از آدمیان نماند . ))  
 گیاه سوزید .  
 فرمان بران شمشیر به دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا پریدند . خشم و هیجان در گلو ی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم انگذندند .  
 خیره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :  
 (( درفش آزاده کی را بر زمین نیندازید ! ))  
 دعوت خیره گان با برتساب سنگ و چوب و آهن بر فرق مهاجمین استقبال گردید . تا دوران قلعه از گوشه بی در میان لشکر گان دشمن شبخون زدند . تنی بگفتند و غنیمت فرا چنگ آوردند .  
 ازمیان داد کشید :  
 (( ما فاتحه خویش خوانده ایم . ))  
 مجال نه میداد دشمن نفس تازه کند .  
 هیاران دسته دسته بسالای ستوران بر شدند .

بهر مردی شوریده حمال شکوهندانه گفت :  
 (( ای مردان ! بد آنید که خموشی در آیین ما نیست . دست و بازو به کار اندازید . تا در زمین خدا آزاده کی و آدمیت را مقام ابدی باعد . ))  
 دستان خود را بلند کرد :  
 (( بشنابید . ))  
 مردان خدا .  
 هیاران یکصد نفر بودند :  
 (( درود بر آزادی . ))  
 آدمیت .  
 اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین را شق کرده دیوار شیشه کشیدند . هیاران گرم خون ، سوری چند پریدند و خود نیز زخمی بخوردند . اما سلطان بر آشفته مغول ، از خشم میله زد و بر زمین وزمان نفرین میگفت . آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !  
 چنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :

(( بغاوت گران را بندانند . ))  
 بعد آنکه .  
 ود ستور داد تا زبرد یک های بزرگ ملو از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرا ی گوی از شور یای کله اسیران کالیون ، سر مست گردند .  
 مامور عارضی از تبار خرد مندان ، با شمشیر بریان به جایگاه سلطان مغول اشاره کرد :  
 (( جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد . ))  
 تن ما گریه خاک آفتد ، حرمت و عزت را چی گونسه از ما میستانید ؟  
 درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جبینش جا گرفت .  
 بلاد رنگ هیاری سرسود و نگذشت که شمشیری بر زمین افتد .  
 چنگیز که این چنین رزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز ، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه تراز پدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت



# ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین  
مشرقي ليکوال ، ليکنه

خوان پوتن نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته  
کولای شې چې خلکو ته څه شی ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه  
وروستې محايې دي چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکي شوي  
په چاڼه کې دي څه دي ؟

نن سهار دد پير کونې ته ورغلي ، اوبه يوه کوچنۍ کښېناستلی . د  
مد پير سره د ښوونکو خبروستا پام هم محانته را واړوه :  
- که زده کوونکي به ټولگي گڼ کتاب ونه لري څه بايد وکړو ؟  
- دد پير د وروڼو لپاره ، د پير ساد ه خواب ورکړ : ( ښه ښوونکي

محسن په اوږده لارې چې د هغه ټولگي ته رسیده ، په سستی او  
دوه زره وټوب قدم اخيسته پد ا د هغه د ښوونکي په توگه لومړنی تجربه  
وه . له هغه محايه چې نه پوهیده ، چې ټولگي ته په ننوتلو سره بايد  
څه وکړي ، هغه يې کوله ، ترهغه محايه چې کولای شي هغه وځنډي .

وي . . .  
تيره شپه ترسهاره په کټکي اوبنت را اوبنت ، اوکړ يې کاوه چېس :  
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودرېزي ، اوبيا دڅه لپاره ؟  
د زده کړي ورکولو لپاره ! نوته څوک يې ؟ ستا په ټول وپيرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري د ويره خوځنده كړه چي :)) كه ومونه شول -  
كړاي په يوشاگرد څخه مرسته وغواړي ((

محسن له ځانه سره وويل : (( او هو ، د اښافلي مد پروناري له  
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه

اونې دمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم  
واخلي ))

د چا پيژنې بي ترستوني تيركړ او جگه شو . . . .

اواز د هليز وروڼو كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو  
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يوي پليدي ، اوله جنجاله له پكسي

راتلونكي ځوانه بياني ، مزخرفه اوله جنجاله پك . همدا اوس .  
- بناقليه ، زما بښلي كېسه ياده ده )

د اوبو وركي آواز وويي د تولگي په باي كي ناست وو . په هغو  
ناوړه بهراني شرايطوكي د حل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي

محسن د هغه د غوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه  
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته د وړلې وو . بي شك چي

د هغه كېسې ، د پښينه زري توتي ښځه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه  
تپده راجوړ نه پرته وو .

- زما پلار په پورته سري وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه  
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو واري پريكړه وكړه چي د يوه  
چاغ سري د بوتانو لپاره بي يو بڼو تلي جوړ اوږه . بوت بي غښتلي نيولي

وه . او زوي واهه چي رنگ وهلي ستن په بونده كي نښاسي خو  
بونده په يوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زوي وواهه ، خو

گڼه بي نه درلوده . په پري زور كړه ، بي بي هم گڼه ونه كړه ، بي بي بوت  
د سيني سره ونيو او په تول زوي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له

بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .  
پلار بي پورته سري وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولند هم نعوه .

د پير كاري كاوه ، اوبه كارين هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي  
هغه بي بيا جوړول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .  
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار په

اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه  
سڅ نځاي پكي هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي بسوت وگټل دي

له صندوق څخه بايد بهر ولاړ وي .  
د صندوق پداسي پيري ولاړ وويي د هغس له پاسه د پير بډاي

سري كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو ) كتلي  
وي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي په پيري واښه شنه شوي

وو . او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه  
(منازه)) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه

رانيكته كيد .  
هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكرانوي ورته وورول . هغو زما له

پلار سره وده كړي وه چي د ((منازي )) په باب هغه ته څه وايي . او  
پلار بي هم د هغو بوتان وړ يا جوړول .

پلار بي د پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ په پير بو هيدل ، چي زما  
پلار داسي بوتان گڼدي چي د لومړي ورځي په څيړنوي ښكاري . په

همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته د پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار  
بي هم پيري د ښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي م راته ويل : (( سبا وكي ښوونځي ته غځي . . . . )) اومور  
به بي ويل ورته : (( نوستري يابه دي لږه وركه شي ))

هلك بيرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلكانو هيڅ حركت ونه كړ .  
محسن چيغه وكړه :

- نوتاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كېسه موخوښه  
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي . . . .

- آيا ستا كېسه نوره شته ؟

هلك بيهاله څوكي راپورته شواوهلكانوته بي مخ راوار اوموري ويل :

(( يوه مياشت دومره په كاركي ډوب وو چي نور بي نه شواي كولسي  
كورته راشي ، مور بي راته ويل ، چي هغه شپه اوريځ كار كړي ، اود -

څخپلي سند وقجې نه رابهر كښي . ځكه چي درابهر كيد ووخست نه لري ،  
بډاي سري په كړي شپه اوريځ ، د خپلي ماني په تالاركي ناست و او

پيوه پيري (بادام ) چارمنز اونوري وچي مويي به بي خورلي ، اونويكسي  
په بي ورته لاندې غوږخول . يوه ورځ چي هغه په پيوه له پوتوكو پكسه

په منع كي بيداكسي . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمنځول وو چي  
پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل

وخت جوړ كړي وي . او هروخت چي بي كار باي ته رسيد ، كور ته  
راستيد . . . . نوزما په فكر هغه هماغلته مسر شوي دي . ))

ور كولا سونه وپركول ، هلك بيرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي  
كښي ناست . ورك په غوږ په غر يد لوسترگو محسن ته كتل ، محسن هلك د

مد پير كوتې ته بوت او په لاركي كي تري وپوښتل :  
(آيا ستا پلار رښتيا مر شوي دي ؟ )

- زما پلار نه مر كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كېسه باي ته  
ورسوخ . كه باي ته مي ته واي رسولي ، خو سياشتي نور بي هم دوام كاوه .

د وروسته بيا اوري راغي اولمر د خلكوتلي سڼي ، او پلار بي كولا ي  
شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .

محسن د ښوونځي په دفتر كي مد بيرته وويل : (( په تولگي كي بسو  
نابغه هلك لرو ، د هغه د پلار كېسې ته غوږ كښ د . ))

- ستا د پلار كېسه څنگه ده ؟  
- پلار بي ښه هونسيار مويي وو . خودوكان بي د پير كښي وو . پيوه

ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو  
خبر شو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي

زما پلار ته راوړل . تول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د -  
راوړلو لپاره وليدل نژدي دوه ورځي كار وكړ . كار چي باي ته ورسيد ، زما

پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغومره كوچني دوكان اود ويره  
بوتان !

مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : (( دا  
هلك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو . ))

هلك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بډاي سري قصر ته ولاړ شه اوسو -  
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويي ، ښايي د سترگو اومغزو

كومه توت په بوت وويي چي پاتي وي . . . . هلته لار شه . ))  
مد پير وويل : (( زما په نظر چي دا هلك ليوني دي . ))

محسن جواب وركړ : (( ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا  
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مي وپوښتل چي خپل بوتان وروږم

ويل بي چي مر دي . ))  
- څنگه مر شو ؟

- غوښتل بي زار ، بوت ته بونده جوړه كړي . توله ورځ بي پير  
ميخونه په بونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كار بي باي ته ورسيد

ويي ليدل چي گوته بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي .  
ته بي تصور وكړ ! د ويره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز

سندان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس -  
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وويي

مرسته وپوښته . خو څوك رانځني . هماغلته د ويره ميخو كوب پاتي شو چي  
مر شو . . . .

مد پير با محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره  
نژدي ولاړ وو چي تا به ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه

ووايي سري وخوځاوه . بيا راستون شواوه چري څوكي كښي ناست . او  
سري په د پير كاغذ ونور اټيټ كړ . محسن او هلك بي هره شيبه يو خپل د

سترگو په كسو كي برښيدل .



# دهه صدای تاجران

## یک زن



مترجم: عباس نجیبی

- کم نیست اتفاقاً کثرت سیاستمداران در خان کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه)) است
- در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آور شد
- میگوینم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم
- او مارگریت تاجراست
- در درخت خانواده گس مارگریت تاجر (قبل از ازدواج - روبروس) هیچگونه شاخه و ریشه ارستوکراتیک موجود نیست
- او فقط از بین مردم عادی برخاسته است
- اینجا خلاصه یی از ((چهره سیاسی تاجر)) برای خوانندگان تقدیم میگردد



هر سالی که میگذرد تا چند افزون میگذرد

در سیزدهم اکتبر سال ۱۹۲۵ در یک خانواده های خورده بود روزی انگلیس طفلی بد دنیا آمد که نامش مارگریت گذاشتند. پدرش شیشه گری میزد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش امور منزل را پیش میبرد. بیکو از پدر کلانهایش بود دوز و دیگران سوزن ساز بود شهر کوچک (هرن تام) جانشین رئیس حکومت آینده بریتانیا و خواهر بزرگش (میورین) ایام جوانی شان را سبزی کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود. مغازه پدرش در یک از جاده های پر جنب و جوش موقعیت داشت که اپارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود، عدته یکبار شست و شو صورت میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبروس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند و وی شخص بیاد پانت بود که عریضه بافامیلش یکجابه کلیسامرفست هیچگاه الکلون نمونوشید. او که بیکو از فعالین محلی حزب محافظه کار بود، در شش کیتری اندیشه های دختر کوچکش نفس باز داشت. معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه ندانست. مارگریت در تمام عصر تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد را به پایان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید. پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش می دید.

نورده در سرك قدیمی (دوی - نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد. او این سرك تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بامر سازی شهرت داشت. تاجر جشن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود. در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یاد ندارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی برار که قدرت بوده باشند. تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیرا و جیفری هالو فعلاً معاون صدراعظم از جیب خویش دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند. در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دو ماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند. مارک بامر تاجر با خانمش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت نکران ایالات متحده که در آنجا سکونت د ایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند. آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی می کنند. او مجرد است و حجت زورنالیست ایفای وظیفه میکند. در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد. تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناممکن است. در آستانه تجلیل از همین سالگرد در نتیجه همه پرس عمومی معلوم گردید که محبوبیت تاجر روسه کاهش است. ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاقمندی به صدراعظم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم می باشد. اینگونه نتایج میتواند بالای انسانهای بی تجربه و دارای اصحاب ضعیف که در بیت رئیس حکومت ایفای وظیفه می نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا وادارسازد. به اساس آرتلم د یگر ۶۲ درصد مردم او را نسبت به رهبران سایر احزاب دوست میدارند. آنها تیکه حکومت کانسروا توها (محافظه کاران) را به فقیر ساختن مردم محکم میکنند همچنان، میزد یزند که سطح زنده گی مردم در این سالها بلند رفته است. مهر رفویم های تاجر در همه جا دیده می شود. در سال ۱۹۷۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قبل از شکست به مشاور خود گفته بود: ((در سیاست زمانی فراموش کرد البته درسی سال یکبار که تفسیرات جریانی بدید آید و آنگاه است که این ساله که بیماچه گفته اید و بیماچه کرده اید؟ اهمیت خود را از دست میدهد. به نظرم چنین تفسیر جریانی فرار سیده است

وله زمان به سوی تاجر سنگینی میکند.)) باید اذعان نمود که سی ساله تاجر نیز محتمل نیست همین حالا ((تفسیرات جریانی)) در بریتانیا در حال آستن است ۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها) - ابقیه در صفحه (۸۸)

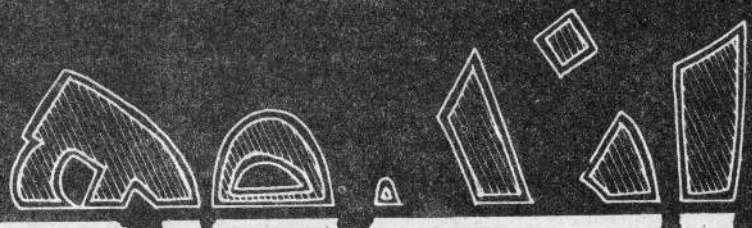
جورج هولتسر گفته بود: اگر من شوهر اومی بودم می گویدم نان شب را قبل از آمدن وی آماده می نمودم



ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه های ایشان جاز است



# از ترانه های ایشان جاز است

## آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

ای، بار اول نیست که آوازی بنم  
همیشه وضع ناآرام دارد که نما پانز  
در دو روز درونی است. بارها  
از خود بر سرده بودم، او چرا اندو  
هگمن است، چرا نگاهش بیمار  
گونه و وحشت زده است و با همین  
چراهای که باخوادم داشتیم  
راه خانه ناهید را در پیش  
گرفتم. در راهم گشود احساس  
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای  
بود بعد با هم قرار میگذاریم. روز  
بعد بدیدنش میریم. او باز هم  
ناآرام است. او عرض است  
و با چشمان بیمار گونه اش بفرس  
می بیند.

میگویند میخواهم راجع به کار  
های هنری ات برام بگویی؟  
چهره اش میشکند، چنان ذوق  
زده میشود که من ناهید در روزی  
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی  
میکشتم. بعضی روزی خود می بینم.  
ناهید خاکستر گشته ها را زود  
روید میکند و به عقب بر میگردد. آن  
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی  
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه  
به بیرون میدود، بعد چشمان  
در خودش فرو میبرد که موجودی است

— به رادیو چی وقت آمدیدی؟  
— من از ۱۲ سالگی در کوچه  
ها و ترانه های رادیویی حس  
میکرفتم. بعد نسبت ضعف  
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد  
نتوانستم تحصیل کنم. لذا  
در رادیو به صفت تاپوست  
مصروف شدم. یکروز استاد خیال  
آوان را که باخود زمره میکردم —  
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا  
که تنها بخوانی نشنیده بودم  
تو آواز خیلی خوب و مسالده داری  
بقیه در صفحه (۸۴)



# از هر کجا



**قهرمان ۱۷ ساله**

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

**طفل امریکایی در فرود دنیا**

یک پسر بچه امریکایی، نوسا الین جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در دنیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گرباچف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامیه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در پیام صلح آمده: ((باید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد، عوامل مشترک زیاد تر داریم.))

سورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جایان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۸ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.

این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جایان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جا پان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد.

مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جا پانی ها از اثر سرطان، تکلیف قایی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

**زنان جایان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد**

**کلاه طلائی**

یک کلاه خود طلا میس تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است.

قسمت بالای این کلاه خود دارای نوازی است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تارنج هر دو شرا مجسم می سازد.

# از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. و بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.

باشنده گان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساس گذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

**دهکده دوگانه کی ها**

در نایجریا دهکده (الکبورا) را به نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد.

دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگتر انداختند و پا و کمر خود را نگه داشتند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.

معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

**اعتصاب بخاطر معلم**

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.

دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

# بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف ورا بورت سگورین) بایسکلی را که دارای پانزده گنبره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتا به ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

# پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی که سرار نموده که دارای موتور برقی می باشد، این موتور با دیدن در فاصله کوتاهی فعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع ۲۰۰ متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

# کارهای دانش

## فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث مباحثی از هند، جهت این تحقیقات مد نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کیهان های دور دست بیآیند، در موج (Kotth) میباشد.

## تداوی طاری خیه

تکلیف آسان و بی درد است. کاملاً جدید است. جهت تداوی سرطانی، به وجود آورده اند. طوری که با یک گلوله تداوی چشم تولید شده و در نتیجه چشمها صرف جنبش پیدا کرده و آن را - (lieperg-bosed) - تسخیر می نماید. اینست که اسلانه بهتر از آن است. در آن زمان که در آنجا در تولید مینماید. کتوسول میزنند، همان غرب بیمارستان تداوی قرار میگیرند.

## در کتاب (صحفات پوشیده)

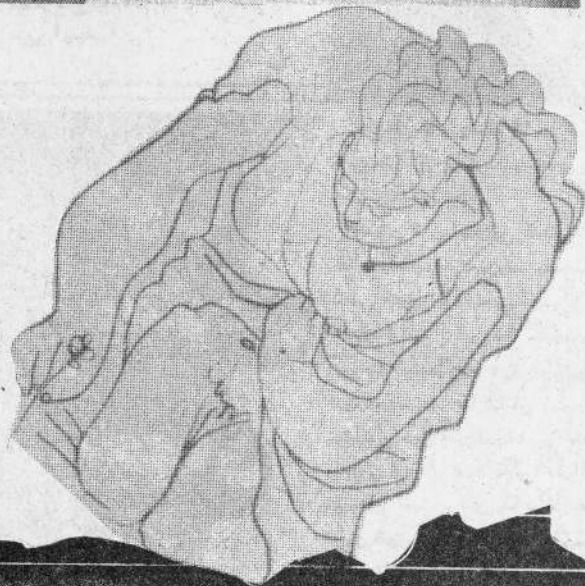
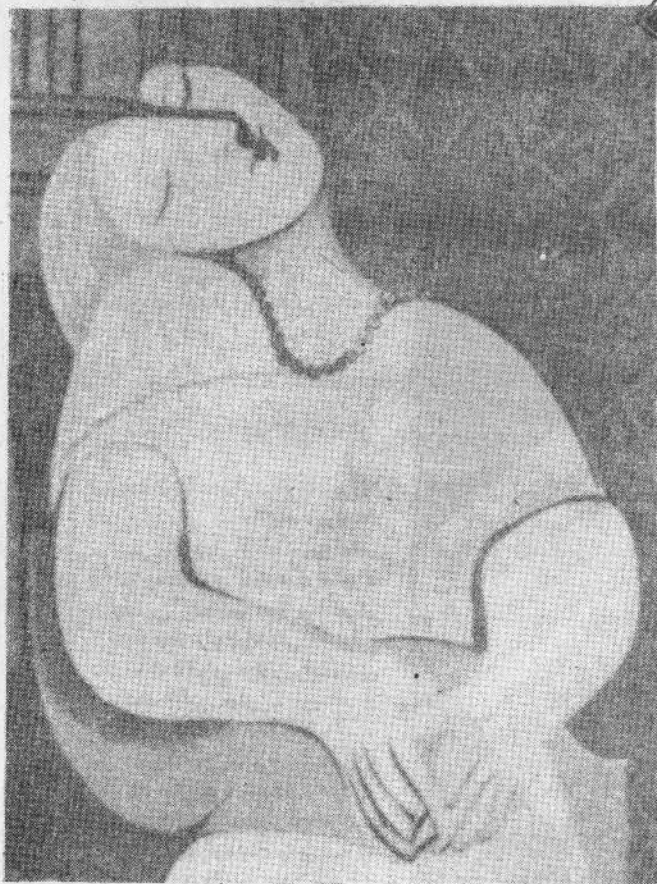
نویسنده درین کتاب (میسلم) به شرح می رسد، مثال های آوده شده است. به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به ۱۰۰ درجه سانتیگراد برسد، در ۳۳ درجه حرارت با بین ۲۰۰ سال بالامیرد. اگر درجه حرارت بدن انسان ۳۳ درجه حرارت داشته باشد، در حدود ۲۰۰ سال انسان زنده خواهد ماند.

# خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن (۱۷) م فکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در آن زمان در پیش خون حیوانات را به انسان زریق مینمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم طوطی از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسانها دارای گروپ های مختلف اند و این

موجب یک تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروپ های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه و به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینود های تداوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دوره اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتشکه (گروپ یا سرخ، گروپ یا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پورین و فکتورهای تحضر خون) + وغیره را نیز به صورت جداگانه

# سنگ تراشیده برای عزت و کرامت



## اوریا نافالاجی

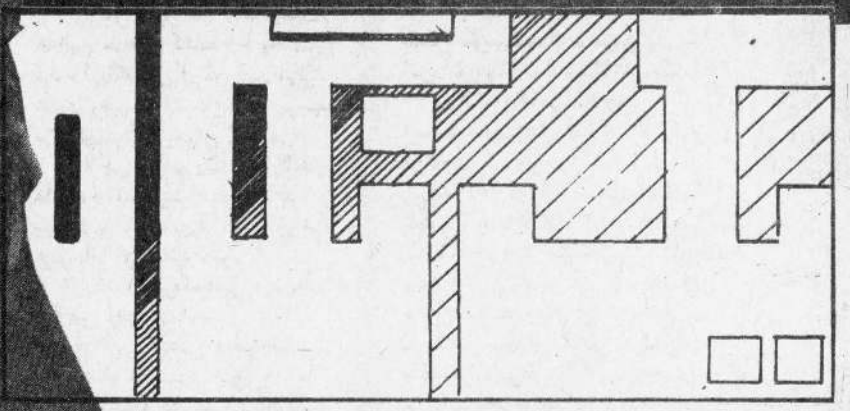
پابلو پیکاسو آنزده سال پیش در  
ماه جیل دیده از جهان فرویست.  
اود ر قلمرو هنریکه تازی بزرگ بود و  
از عجایب قرن بیستم به شمار  
می رفت. او یکی از نامهای جاوید-  
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان  
است. برای نوشتن از پیکاسو  
احتیاج به بهانه نیست. هنر  
مطلبی که درباره یک نابغه باشد  
خود بهانه ای برای نوشتن است.

**فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می**  
 و مید چند سوالی راجع به زندگی شخصی و دیده های هنری شما بکنم.  
**بیگاسو:** با کمال میل خانم فالاجی... اما من از شما ایتالایی هامیترسم که بعضی اوقات سوالات عجیب و غریب شما جواب دهند را هیچ میسازد و نمیداند که چه بگوید.  
**فالاجی:** به کلی خاطر جمع باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال ما ایتالایی ها هیچ کند ترا از طرف نظر و کمپوزسیون تابلوهای شما نیست... معذرت میخواهم... با اجازه شما سوال اول را با مقدس ترین کلمه آغاز میکنم...  
**بیگاسو:** منتظر استم...  
**فالاجی:** آیا رزنده می شما گاهی اوقات شده است که در خود احساس ((عشق)) نسبت به کسی و یا به چیزی کرده باشید؟  
**بیگاسو:** منظور شما از استعمال کلمه ((چیزی)) در این سوال چیست؟  
**فالاجی:** منظور من شاید کلمه ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات دنیا شما یک معمول خاص ساخته اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز به بول علاقه دارید.  
**بیگاسو:** آیا این علاقه تنها متوجه بیگاسو است؟ آیا شما به بول علاقه ندارید؟  
**فالاجی:** شاید درجه علاقه ها فرق کند.  
**بیگاسو:** شما یک روزنامه نگار بین المللی استید فکر میکنم همه این شهرت شما تحت تاثیر بول بوده باشد که اینقدر در این سراها تلاش میکنید؟  
**فالاجی:** زشت ترین تابلوی من که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟  
**بیگاسو:** تابلوی بیستم که من از خود کشیده بودم!

**فالاجی:** آیا شما به نظرتان یک هنرمند زشت استید؟  
**بیگاسو:** نه تنها من بلکه میکیل آنژ هم زشت ترین هنرمند دوره رنسانس بود.  
**فالاجی:** اما او در رشت این زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و جاودانی از خود به یادگار گذاشت.  
**بیگاسو:** به خاطر اینکه او یک نابغه بود.  
**فالاجی:** شما هم یک نابغه استید!  
**بیگاسو:** لیکن به لطف شما روزنامه نگارها یک نابغه دیوانه! فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت و معرفی شما به اشتباه نرفته اند، حتی نزد یکسری دوست شما بریزت باردو هم در معرفی شما از این کلمه استفاده میکند.  
**بیگاسو:** گروه های وحشی بعضی اوقات خیز و جست های میزنند که آدم باید آنها را هفوکند.  
**فالاجی:** آیا منظور شما از این ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود آورده اید همانند یک سرطان کشنده و ساری اکثر استعداد ها را فرآورفته است، چیست؟  
**بیگاسو:** این من تنها نیستم که این سرطان کشنده را بخش کرده ام بلکه قبل از من این میکرب ساری وجود داشت، تنها بوسیله من تقویت شد و معرفی گردید.  
**فالاجی:** آقای بیگاسو! گاهی فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و بیگاسو وجود نمیداشت، برای هنر سالم اروپا مفید تر بود؟  
**بیگاسو:** برعکس قبل از من هنر سالم وجود نداشت.  
**فالاجی:** یعنی میخواهید بگویید که هنرمندی نبود؟  
**بیگاسو:** هنرمندان بودند ولی مریض، هنر در حالت احتضار خود بود هنرمندان رنسانس هنر را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها تنها به روشن ساختن قرن خود توجه داشتند. بدون اینکه به قرن های آینده فکری بکنند و دری را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل های آینده باز بگذارند.  
**فالاجی:** آیا این درها را به طور مثال لئوناردو وینچی، میکیل آنژ و رافائل بازنگذاشت؟  
**بیگاسو:** آیا شما آرزو داشتید من هم امروز یک رافائل میبودم؟  
**فالاجی:** نمیگویم و رافائل باشید اما لافیل پیرو یک مکتب اصیل هنری میبودید!  
**بیگاسو:** هنر اصیل در رزده شما تابلوی معروف (فامیل مقدس) است که میکیل آنژ کشیده است؟  
**فالاجی:** نه، آقای بیگاسو، انتظار من از یک نابغه قرن بیستم این هم نبود که دست هنر را گرفته به طرف یک برنگاه اسرار آمیز بکشاند که هر کس جرأت نزد یک شدن به آنرا ندانسته باشد.  
**بیگاسو:** این جرأت را باید انسانهای قرن بیستم داشته باشند.  
**فالاجی:** آیا میدانید در شهری که امروز شما میباشید آثار خود را دیده کرده اید؟  
**بیگاسو:** آید - گهواره مد نیت دنیا است. فکر نمیکنم که شهر من با این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟  
**بیگاسو:** خانم فالاجی... اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه از تحولات بوجود آمده است، روم نه تنها گهواره مد نیت است بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم بوده است. به طور مثال، رنسانس یک دگرگونی مطلق در زمینه های هنر و ادبیات بود، روم نه تنها با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند، بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود پذیرایی هم میکند.  
**فالاجی:** شما در اکثر تابلوهای تان از چهره و اندامهای با تناسبات انسانها مخلوقات عجیب الخلقای

بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی  
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم  
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه  
 را آورده اند . دوساره پرده را  
 رها کردم و آرام خوابیدم .  
 شب ، تم راتب می آزد ،  
 قرصهایی را که دکتر دستور  
 داده بود خوردم ، ولی هیچ  
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان  
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین  
 باز نمیشد ندوسم گنج میروست ،  
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی  
 وجودم درستانم راداغ ساخت ،  
 باد سردی از پنجره بعلویم به  
 دون اتاق وزید وگونه هایم را  
 نوازش کرد ، سکوت اناتم را سرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم  
 روی بستر نشستم ، از پنجره به  
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما  
 امشب اتاقهای روشن داشت ،  
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان  
 را نصب نکرده بودند . خانه ها  
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه  
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز  
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه  
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .  
 صبح همینکه از بستر برخاستم  
 احساسی نمودم که حالت خوست  
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،  
 فرد اینر دست روزه نمودم . و -  
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از -  
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،  
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی  
 مقابل در کوجه پا گذاشت ، نگاهم  
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه  
 به راه افتادم . وقتی به دفتر  
 رسیدم ، نمیدانستم چرا به ( او )  
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،  
 ولی جوابی نداشتیم .  
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه  
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم ( او )  
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط  
 بایک نگاهم از کار هم گذشتیم .  
 شب هنگامیکه برده سیاهش را  
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها  
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت  
 که او از خانه برآمد و در حویلی  
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم  
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ، -  
 برده را رها کردم روی بستر  
 افتیدم .  
 روزها میگذشت و میرفت ، زندگم  
 هم بدون گد ام تغییر روی روان بود  
 تا آن که یک روز وقتی آسمان  
 آکنده از ابرهای تیره بود ، با د  
 زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم  
 به کوجه میدیدم ، به کوجه کدورت  
 آن کودکم رابه یاد گارداشتم آن  
 دمی که تازه جوانی بودم و سه  
 خود میبالیدم . یک چاشت گرم  
 تابستان که از منکب به خانه آمد  
 غرق در خیالی بودم که تک تک در -  
 وازه مرا به خود آورد . وقتی در را  
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه  
 مان رویه رو شدم ، بالبخند ی گفتم :  
 (( سلام ، بفرمایید ، خوش  
 آمدید ))  
 دختر آهسته گفت :  
 ( بعدرت میخواهم تلفیون  
 کار دارم ، صحت مادر خوب  
 نیست . . . )

گفتم :  
 (( بفرمایید ))  
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی  
 صحبت تمام شد و گوشی را روی -  
 جایش گذاشتم ، پاتشکود آحا -  
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد  
 سیمین همیشه به خانه مامی آمد  
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام  
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان  
 بروم . وقتی داخل خانه شان  
 شدم ، مادرش بالبخندی از من  
 بند برایی و به اتاق سالون رهنمایی  
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،  
 نگاه اولم را تصویری به خودم  
 مشغول ساخت . صدای تک تک  
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام  
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای  
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .  
 زن هنوز طراوت جوانی داشت  
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از  
 بیماریش پرسیدم ، از این دوران  
 در قهوه گردیم ، سیمین پهلویم  
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند  
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از  
 این که من آرام نشسته بودم ، قهر  
 شده ، رویه مادرش نمود و گفت :  
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد  
 فقط لبخند میزند و بس !  
 بالبخندی دستش را میان -  
 دستانم گرفت و گفتم :  
 - فعلاً لبخند نمانست .  
 مادرش بالبخندی مهربانانه  
 اش مارتاک گفت و رفت .  
 وقتی من و سیمین تمامماندیم  
 موقع آن رسیدم ، بود تا از سیمین  
 درباره ( او ) سوال کنم -  
 انست از کجا شروع کنم ، که امین  
 سوالم را نخست از همه پرسیم -  
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده  
 سویم دید و گفتم :  
 به چه فکریکی ؟  
 گفتم :  
 - به هیچی .  
 بالبخندی گفت :  
 - عاشق نیستی ؟  
 آرام خندیدم ، و چیزی نگفتم  
 د دوباره پرسید :  
 - عاشق استی ؟  
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو -  
 استم چیزی بگویم .  
 با قهر گفتم :  
 ترمه میم عاشق استی یا نه ؟  
 با علامت نفی سرم را تکان دادم  
 خیره به من نگاه کرد و چیزی  
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه  
 پیچید .  
 (( آخرای دریا ، توهمجون  
 من دل دیوانه داری ))  
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :  
 خوشت آمد ؟  
 بالبخندی گفتم :  
 بسیار !  
 باخند ، بلند ی گفتم :  
 چی واقعاً عاشق استی ؟  
 و هلوم نشست بیاله جای  
 دانی را ریخت و دست داد .  
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :  
 - سیمین از اعضای فامیلکان  
 ننگی چند نفریدی ؟  
 سیمین در حالیکه بیاله جای  
 دافش را می نوشید ، گفت :  
 یک خواهر بیک برادر ، بس !  
 میخواستم از برادرش حرف  
 بزنم ، تنها از او برام قهوه کد و او  
 هم شروع کرد به قهوه و توصیف  
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب  
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی  
 تصویرش را بکیم ، به تصویرش خیره  
 شده بودم و در خیالم او را با همه  
 توصیفش میروانیدم .  
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم  
 در د هلیزها هم برخوردیم ، بسا  
 خجلت و د سیاه گمی که داشت ،  
 نگاهم به صورت ریخت و سلام کرد .  
 فقط یک سلام گفت و یک سلام  
 شنیدم .  
 صبح که چشم گشودم ، روز شده  
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها  
 گردیدم ولی خیال او چنان  
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم  
 هیچ کاری نمایم .  
 شب ها با خیال اوبه خواب  
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاهمیان  
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق  
 در پرواز میشد و از د طرف کوجه  
 تا اخیر کوجه میرفتم ، بی هیچ  
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما  
 خلاصه میشد .  
 یکروز عصر وقتی سوی خانه  
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،  
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به  
 خانه ماننده بود ، علت را بر -  
 سیدم ، بالحنی قهرآلود گفتم :  
 توهیجگاه به خانه مانس آیس  
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،  
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش  
 را بوسیدم و وعده دادم که مس  
 آیم و هم گفتم که چین پیشانیش را  
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم  
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه  
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده  
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد  
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت  
 تا آن گاهم که بیهوش شدم .  
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در  
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر  
 برایم بالبخندی دلداری داده ،  
 گفت :  
 یک تکلیف جزئی است ، رنج  
 میشود . همه اعضای فامیل از این  
 تکلیف به تشویش بودند . چند ی  
 در سرتواندم ، و سرانجام مرخصی  
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین  
 هم روزه به دیدار من می آمد و من  
 بالبخندی به اوس گفتم :  
 - سیمین با رنجند مت شده ،  
 سه بار شده ، یانه که من به خانه  
 تان بیایم ، و او قهر میشد و بر سر  
 داد می کشید ، تو بیمار استی .  
 - اصلاً حال احساب در کسار  
 نیست .  
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال  
 میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز  
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین  
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم  
 را بوسید ، گفت :  
 - حالا تو خوب شدی به محفل  
 شیرینی خوری برادر حمسی  
 خواهی آمد . این هم کارت است  
 و تنها از خودت . . .  
 دیگر حرفهای سیمین را نمی  
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا -  
 میکردند ، ولی من نمی شنیدم  
 لحظه بی به همان گونه گذشت  
 و دیگر همه چیز برام تمام شده بود .  
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل  
 کند و بیهوش ساخت .  
 شب بعد ، محفل نامزدی ( او )  
 بود . برای آخرین بار به ( او )  
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .  
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون  
 کوجه میریخت ، صدای ساز به  
 گوش میرسید و برده را رها کردم .  
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .  
 تب ، تنم را تا استخوان میسو -  
 خت ، چشمهام از سنگینی باز  
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم  
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی  
 وجودم دستام را داغ ساخت ،  
 قلم فشرده میشد و تکک آن را  
 نمیشد بشنوم ، روی بستر  
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک  
 نگاه ( او ) بستم .

خبري شويدي .  
 - ستاس لومر ني سندره کومم يوه ده ؟  
 - تلي مي سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن ياري ده -  
 د ازما لومر ني سندره وه چې يوه هم تشويق شوه او د پخواني پاچا د سيريس د ويره خوښه شوه چېس خو خو واري بي را پوښه تيلفسون وکړ چې زه د اسندره وړام اوحتس تر ۱۸ يا ۲۰ دقيقو پوري به بي ماته د دي سندرې د ويلو د پاره وخت راکاوه .  
 - راد يو تلويزيون په ارشيف کس خوشندري لسري ؟  
 - په راه يوکي د (۱۰۰) سندر و په حدود کي اوبه تلويزيون کسي (۳۰ يا ۳۵) سندرې لرم .  
 - د خپل کست او سندرود اوريدلو سره څنگه ي ؟  
 - چې رشتيا وړام د خپلو سندر و اوريدلو سره مينه نه لرم .حتس په جلال آباد کي په کور ستورانت کي به چې زمانه غز يده هلته ما وپوي نه خبره .  
 - او د خپلو سندرود زمزمه کولو سره .  
 پداس حال کي چې موسکا پيس برشوندو کيښي وايي :  
 - له دي سره يوه مينه لسرم اکثرا د تم غلطولو د پاره يوي کوي کي محان ته يواځي کيڼم . د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سند روکي زمزمه کسي . زمانه اوسنيو شعرونو سره جفا ان جوړه نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حميد بابا شعرونه مي پرخوښي ي .  
 - په خپلو سند روکي موکومم تر نوو زمانه خوښي ي ؟  
 وايي :  
 - هغه سندرزه چې ماد خپل مينه توپ به لومر يووختوکي ويلي ، يوه مي خوښي ي زه د جانان په درکي تل کم سوالونه هيري نه کړي -  
 محبوبه .  
 - تاس داستان پورته وايي .  
 ولي د داستانونو کتبه نيتوي ؟  
 - زما خپله هم داستان خوښي ي .  
 د داستان تادا و په راه يو کس ما ايښي زما هم نه غواړي چې په نژدي وختوکي د اکاډوگرم - او په کوزي پښتونخواکي هم له ما دا -  
 باغي به (۸۶) مخ کي



# سيد علم: د خپلو سندر و داوړيد سره مينه نه لوم

په نيت د موسيقي رياست ته ورختم له ده سره په داس حال کس مخامخ کيڼم چې يوي هونسي ته ناست او سترگي بي يوه نامعلوم ټکي ته خبراته وي . د سوچولو په سندرکي لاهو او داسي په خپلي دننسي دنياکي ننوتو .  
 چې اهلا زما ورنگه ته بي پام هم نه کيږي ترخو پري غز کم او دده د سوچولو لري ورشلتم او ورته وايي :  
 - داسي جزئي ښکاري چې ته به وايي نوي په جامين شوي اوس ...  
 ما بخواهم اوريدلي وچي تاسي پورکونه د څه مين شوي وي او دغي مينی ستا لاس د هنر په لعنه وښلاوه او دادي ک نيز ورسي نکره هنرمند د رڅخه خبر شوا ياد ارشيا ده او ياد اسوچونه او چرتونه هم د هغين مينی ميراث دي ؟  
 - تاسي چې څه اوريدلي هغه درست دي ؟ زما د هنرمند کيدو - ستره انگيزه زما مينه ده زه پسه رښتيا هم مينی او وستم چې د زړه آواز به سند روکي پورته کړم او هغه د خپلي محبوبين غوږ ته وورسوم او نتيجه هم داشوه چې دادي -  
 سندرغاړي شوم .  
 - څولکه چې مينه دي نيگيږي ي باغي شوه چې په سند رواو او ازکي دي يو ډول خاص تاثر احساسار کيږي او ترازيدي بڼه لري .  
 - د نيکه مرقه زمانينه د بري سره هغاري شوه ، د اچي زمانه ستر ترازيدي سند ورسره بڼه چې يزي تودابه شايد زمانه غز خصوصيت وي .  
 - راه پوښه موکومس لارميا موند ه ؟  
 - زه اطرائي هلک يم ، چندان د راه يو په فکرکي نه يم ، خوښه بوهيزم چې راه پوښه به چا احوال راپري وه چېس سيد علم او منور نيس سندرې وايي يوه ورځ د ما او منور پسي مکتوب راغي او صحر بي راد پوښه راغوښتلسم هغه وخت پروگرامونه مستقيم يا ژوندي خبريدل او ځکه نو د هغه وخت زياتره سندرې له نيت پرته

هغه د پښتنی ټنگه ټکور سره بيژندل شوي خبره د زيات سره پښتانه بي بيژني اوبه مينه مينه بي سندرې اوړي . غز بي ښکس او زړه راښکونکي دي هس چېس د انسان په روح زوره انگيزه کوي او د خپلو انگازو سره بي د خيال يوي رنگيني نري ته بيبي . سندرې بي د ويره خوږي اوبه زړه پوري دي چې اوريدونکي ته بي په اوريدو سره د يوه ډول خوښ او فرحت احساس پيدا کيږي او داهيله زړه ته ورلوږي چې کاش بيبييا د اسندرې اوړي . په تيره بياکده چې په سند روکي داستان بولي نو خپل اوريدونکي هس مسحوره کوي چې ته به وايي هغه داستان د هغه د سترگوتورم اند ي بيبي ي اوله دي صفات سره سره که بيامرو هم هغه نه وي بيژندلي نوموړي به ووايو چې د پښتو موسيقي د ابريالې هنري خيزه محترم سيد علم دي .  
 ځکه نو موغوښتل چې له هغه سره يوه مرکه ولرو .  
 کله چې د پښتنی ټنگه ټکور دي نکره هنرمند سيد علم سره د مرکس



مرکه کونکي : د لاسون

# د پښتانه لنگه زوی



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین  
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.  
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری  
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.  
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون  
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -  
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصا از اصراحی به  
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت  
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی  
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند  
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم  
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا  
 ملحوظ نشده نمیتوانست چه قیصر همراهانش باید  
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد ر  
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست  
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه  
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (بسر خدا)  
 را اجا آورد: انگشتان سیاه و میانه دست راستش  
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی  
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار  
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح  
 زمین مویسایدند، تمامی مامورین و همراهان  
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار  
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر  
 کسی این رسم را اجانی آورد محکم به مرگ خواهد  
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسوزها  
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست  
 تالپ به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم  
 یاران شین لونگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید  
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست  
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت  
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز  
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتاب

# شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،  
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.  
 در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار  
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه  
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.  
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران  
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا  
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این  
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت  
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.  
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه  
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر  
 میدهند. با آنها آب برای مزه های تشنه  
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.  
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.  
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک  
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز  
 نیزه نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.  
 منظور از آن کانتون است و کانتون خود تلفظ لهجوی  
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای  
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز  
 در شهرزها گارسون هانزیول بخششی اخذ  
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان  
 نان پیش از آنکه رستوران را ترک گویند با انگشت  
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای  
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام  
 فرو میاورند.  
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر  
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسو تعجید از میزبانان  
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم  
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.  
 این رسم بقشین لونگ قیصری که اسمش از گرد  
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری  
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.  
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش





ارسانی بهرام علی

# خانہ آدم است

در بهشت ندا آمد از حق  
تعالی که : ای آدم اینک بهشت با این  
هم نعمت که مبینی از برای تو  
برپا کرده ام اندرین بهشت  
قرار گیر با عیال خود (( تو لتعالی  
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا  
من الظالمين ))  
و ازین درخت نخورید و اگر -  
بخورید از نابه کاران یا نشید ،  
و در بهشت چهار چیز  
نیست :  
گرسنه گی و تشنه گی و برهنه  
گی و آفتاب ، قوله تعالی :  
(( لا تجوع فیها ولا تعری و انک  
لا تطمؤ فیها ولا تصحی ))  
چون آدم این ها را در بهشت  
استوار دید ، بر خود امین گشت ،  
آدم مطمئن بود ، گفت :  
ابلیس در دنیا است و من  
رحمت ، او با من کاری ندارد ،  
و در بهشت یک درخت است که  
مرا نمی کرده است از خوردن آن  
چون از آن درخت نخوردم از بس  
ابلیس رستم ، چون آدم ایمن  
گشت ، ابلیس علیه اللعنه قصد

ایشان کرد و سه نام خداوند  
میدانست ، بدان نام هازر -  
آسمان ها گذشت تا در بهشت  
رسید بر در بهشت بنیست ، در  
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت  
در آید ، حکم خدای تعالی چنان  
بود که طاووس بر در بهشت بود ،  
برید و برکنگه بهشت در آمد  
چون نگریست ، یکی را دید که  
نام های خدا میخواند با او گفت  
تو کیستی ؟  
ابلیس گفت :  
من فرشته ام از فرشته گان  
ایتمالی ، گفت :  
برای جسی درین جا آمده  
ای ؟  
گفت :  
میخواهم در بهشت نگسرم  
طاووس گفت :  
فرمان نیست که کسی را در -  
بهشت بگذارم برو ، که آدم در  
بهشت است ،  
گفت :  
مرا به بهشت جای ده تا  
ترا دعای آموم !  
گفت :

چی دعا ؟  
گفت :  
هر که این دعا را بخواند ، یکس  
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز  
نمی میرد .  
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس  
به بهشت شد و هر چه شنیده  
بود ، با مار حکایت کرد ، مار -  
بیامد گفت :  
تو کیستی که این دعا را میخوانی -  
نی گفت :  
فرشته ام از فرشته گان خدا  
مار گفت :  
فرمان نیست که کسی را زاده هم !  
گفت :  
حیله بی اندیشم .  
پرسید :  
چی کسی ؟  
گفت :  
در دهان تو ایسم تو مرا  
در بهشت آری .  
مار دهان باز کرد ، ابلیس  
در دهان مار شد او را در -  
بهشت آورد و گفت :  
مرا در پیش آن درخت بر که آدم  
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد  
ابلیس از دهان مار نوحه کرد ،  
اول کسیکه در آفاق گریست  
ابلیس بود .  
حوران و غلمان بودند آن هر کرد  
وی شد ، هرگز گریه ندیدند  
جمع شدند که از دهان مار نوحه  
گری شنیدند ، حوانز دیک -  
ایشان آمد که وی را چی افتاده  
است ؟

گفتند که :  
مار میگریزد .  
و ندانستند که ابلیس در -  
دهان وی است ، حوا مار را بر -  
سید که چرا میگری ؟  
گفت :  
از بهر شما میگویم که شما  
را از بهشت بیرون خواهند کرد .  
پرسید :  
چرا ؟  
گفت :

از بهر آن که شما را از این  
درخت نهی کرده اند و هر کس  
از این درخت بخورد ، جاودان  
در بهشت ماند و هر که نخورد  
او را از بهشت بیرون کنند .  
قوله تعالی :  
(( هل ادلك علی شجرة -  
و ملک لالیسی ))  
و گفت هر که ازین درخت بخورد  
آن را زوال نباشد .

بوسه سوگند خورد به عزت  
تعالی که من این را درست -  
میگویم ، و به شما بدی نخواهم  
اول کسی که سوگند دوغ  
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان  
سوگند نرفته شد ، دست به  
درخت دراز کرد و سه  
بر گرفت ، یکی را به  
دانه نزد آدم برد و  
گویند که خود یک خوشه  
و جای خوشه سبز شد و  
خون از آن چکیدن گرفت ، نه  
رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند  
که ترا و دختران تو را تا روز -  
قیامت هر ماهی به خون آلوده  
کم ، تا بدانی که من خدا یسم  
و داد مظلومان ، از ظالمان -  
بگیرم ، چون رهاکم ،  
چون آدم در بهشت نشست  
گندم بنزد وی جلوه کرد و شریکی -  
او در دل زیاد شد ، گفت :  
مرا از این جابر دارم که  
خدا مرا نهی کرده است ، از این  
درخت ، باد سخت برخاست او را  
بشکند صفحه (۲۲)

مجلسه از نو پیا سر لهری

# مجلسه از نو پیا سر لهری



## مشعل هنرپیا ریش از جهل گردی دستپوشه تخیل قرار دارد

نشانه ترقی و پیشرفت تئاتر در کشور  
میباشد که سی سال پیش ازین تا  
حده با مشکلاتی مواجه بودیم.  
ازینجا که تئاتر در گونه مستیوان  
تئاتر کشور از وضع فعلی بحالت  
داد و بدهی های خرابی پیدا کرده  
گشتیم.  
\* در تئاتر ایران از زمانیکه تئاتر به  
زبان است. با آن که تئاتر به  
کود کارهای پر تلاشی را پیشرفته  
انجام میدهند لیکن آن هم آن  
طوری که باید بود نیست. و ما باید  
تجرباتی کافی نداریم. و هر یک از  
آن انگشت شمارانند و ما باید یکبار  
بسنده نیست. و وقتیه در صفحه ۱۸۸

تئاتر در کشور ما در دهه های اخیر  
توجه بسیار زیادی را بر خود جلب کرده  
است. این توجه را می توان در افزایش  
تعداد تئاترهای موجود در سراسر کشور  
و همچنین در افزایش کیفیت آنها مشاهده  
کرد. از این جهت می توان گفت که تئاتر  
در کشور ما در حال حاضر در مرحله ای  
است که می تواند به یک هنر پیا ریش از  
جهل دستپوشه تخیل قرار دارد.  
در این زمینه می توان به چند نکته  
توجه کرد: اول اینکه تئاتر در کشور ما  
در حال حاضر در مرحله ای است که می  
تواند به یک هنر پیا ریش از جهل دستپوشه  
تخیل قرار دارد. دوم اینکه تئاتر در  
کشور ما در حال حاضر در مرحله ای است  
که می تواند به یک هنر پیا ریش از جهل  
دستپوشه تخیل قرار دارد. و سوم  
اینکه تئاتر در کشور ما در حال حاضر  
در مرحله ای است که می تواند به یک هنر  
پیا ریش از جهل دستپوشه تخیل قرار  
دارد.

۳۳

تئاتر در کشور ما در دهه های اخیر  
توجه بسیار زیادی را بر خود جلب کرده  
است. این توجه را می توان در افزایش  
تعداد تئاترهای موجود در سراسر کشور  
و همچنین در افزایش کیفیت آنها مشاهده  
کرد. از این جهت می توان گفت که تئاتر  
در کشور ما در حال حاضر در مرحله ای  
است که می تواند به یک هنر پیا ریش از  
جهل دستپوشه تخیل قرار دارد.  
در این زمینه می توان به چند نکته  
توجه کرد: اول اینکه تئاتر در کشور ما  
در حال حاضر در مرحله ای است که می  
تواند به یک هنر پیا ریش از جهل دستپوشه  
تخیل قرار دارد. دوم اینکه تئاتر در  
کشور ما در حال حاضر در مرحله ای است  
که می تواند به یک هنر پیا ریش از جهل  
دستپوشه تخیل قرار دارد. و سوم  
اینکه تئاتر در کشور ما در حال حاضر  
در مرحله ای است که می تواند به یک هنر  
پیا ریش از جهل دستپوشه تخیل قرار  
دارد.



۳۲

برای آنکه در کسب علم و معرفت  
ساختن خانه و سرگذشت  
در این

مکتب



نوشته فاطمین

هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافلصالح سخن سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

\*\*\*

یک سال پیش سخن سرای توانا و جویو دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: (( تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس به آن است. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان در می میرساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدودی از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخنان نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دبیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و رابنکار نیز راه تازه ای برای کسانیکه در این نوبین برخاسته اند گشوده است. ))  
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: (( اولین روزیکه من (خلیلی را) استاد )) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و سرآزنده و بزرگ والی انشاد کرده بود، که حقیقتاً قابل افتخار است. )) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد ب در دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در در می را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنه از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اش در رخسار بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند تا بمبادا روزی دشمن باز گردد و تربت او را بمال کند. جنازه و نیز از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صد ارتعظمی ( در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی ) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه ( ۸۸ )

# واقعه استثنایی

## در افغانستان

### چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؛ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.  
+ نام های چون نابغه اسحاق  
+ شهریار، نابغه سید جلال و  
+ دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر  
+ بها، محمد یوسف سیفی، حبیب  
+ دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر  
+ همین حالا در خارج کشور بر سر  
+ زبانهاست.  
+ ولی آن چه برداشتن کشور  
+ ماکرد فراموشی انگنده، یکی  
+ عدم تشویق دانشمندان و عدم  
+ موجودیت امکانات لازم مادی،  
+ تخنیک و معنوی برای آنهاست.

+ معنوی، پوهاند معروف لطیف  
+ و ده هاتن دیگر چون این بزرگان  
+ بدر داخل و خارج کشور - رادرحد  
+ لان میشناسم؟  
+ واقعا که نه، و نه همین خاطر  
+ جایی که حرفی از رشد طب  
+ و مجموعه دانش کشور مطرح  
+ بوده، سکوت کرده ام و خود را  
+ کمتر از دیگران بنده داشته ایسم.  
+ ولی ای درد وای در رخس خیرم  
+ از این که همین اکنون تعداد -  
+ زیادی از نهاد های علمی و طبی  
+ امریکا و کشورهای پیشرفته غریبی  
+ توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور ما  
+ تا همین حد در حالت رکود  
+ و ایستایی قرار داشته که مابعد  
+ نکرمی کنیم؟  
+ ایار واقعا ما میدانیم که چرا  
+ نام پروفسور امجازی بر سر زبانها  
+ افتاده است؟  
+ آید دانشمندان بزرگی چون  
+ دوکتوران: اکادمیسین جنرال  
+ موسی وردک، پوهاند مولانا  
+ رحیمی، پوهاند عبدالرحمن  
+ سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-  
+ هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النور ارصاد  
شلمس جراحس لفاغانسه  
جمهوریه پکوالسه جالبو  
استثنای راولانسه ملیات  
کیر



پروفسور دکتر محمد الرحمن  
شلمس در تلمسین نگسا  
به رادیسوگرالی، ایسین  
واقعه استثنای سورا  
تشخیص لصد



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه  
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن  
 + به هر حال ، حلاله مجله  
 + سباوون وجود دارد و از بدو  
 + ايجادش در معرفي دانشمندان  
 + کوتاهی نکرده است ، امید  
 + است که بتوان خدمت رابري -  
 + معرفي دانش اين کشور يافتهنگ  
 + انجام داد که نمونه ي از آن را -  
 + پيشتر نيز به چاپ رسانده ام .  
 + و اينک بازم از دانشمندان  
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي  
 + که فعاليت هاي جالب و چشمگير  
 + علمي را چه در داخل و چه در خارج  
 + کشور - انجام داده اند و ياهم  
 + اکنون روي آن کار ميکنند  
 + صعيانه ميطلبم که با ادارمجله  
 + سباوون در تماس شوند تا باشنا -  
 + خت و معرفي آن ها و کارهاي  
 + علمي شان به افتخارات کشور  
 + پيغام .

+ با اين توقع ، حالا راهي  
 + سرويس جراحی شفاخانه  
 + جمهوريت ميشوم و با پوهنيار  
 + داکتر عبدالغفور ( ارصاد )  
 + متخصص جراحان شفاخانه  
 + درباره يک واقعه جالب طبي  
 + به گفتم و شنود ميشنيم :

+ - محترم داکتر ارصاد ، درين  
 + روزها آگاهی يافتيم که در شفاخانه  
 + جمهوريت واقعه جالبی به نام  
 + ( Trico bezoar )

+ توسط شما عمليات شده است .  
 + پيش از آن که درباره تشخيص  
 + و عمليات اين واقعه در کشور ما  
 + صحبت شود ، لطف نموده  
 + راجع به مرض ( Trico bezoar )  
 + آگاهی فشرده ي ارائه فرماييد .  
 + - اصلا ( Bezoar )

+ عبارت از يک ساختمان سخت  
 + کانکريتي از مواد ناهضم و غير قابل  
 + جذب مانند موي ، گند ، ناخن  
 + و در بعضي حالات پوست نارنج  
 + وغيره در داخل معده ميشناسد  
 + و اشکال زياد دارد که يک نوع  
 + ان به نام ( Trico bezoar )  
 + ياد ميگردد که عبارت از يک کتله  
 + متراکم ( موي ) در داخل جهاز  
 + هاضمه ميشاد .

+ ديگر انواع ان عبارت

+ ( Phyto bezoar

+ Shellace

+ Tricophyto bezoar

+ ميشاد .

+ - عمليات اين واقعه براي شما  
 + چي قدر جالب و در عين حال  
 + چي قدر دشوار بود ؟

+ - اصل حرف بر سر مشکل بودن  
 + پاياده بودن اين عمليات نيست .  
 + آن چه براي همه ماد لچسپ  
 + واقع شده ، يکي نبودن اين  
 + واقعه در طبابت افغانستان بود  
 + و پگري تشخيص دقيق و درست  
 + اين واقعه جديد توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما  
 + محترم پروفيسر داکتر عبدالرحمان  
 + سلم ( راد يولوگ شفاخانه علمي  
 + آباد ) و متخصصين جراحان  
 + شفاخانه جمهوريت می باشد .

+ - تشخيص اين واقعه چي طور  
 + صورت گرفت ؟

+ - اين نکته قابل ياد اوريد  
 + که مرض ما ( ليلا دختر ۱۸ ساله )  
 + و ياد يادهايش در جريان مشاهدات  
 + و پرسش هاي پيش از عمليات  
 + هيچ به مانگتند که مرض از طفر -  
 + لبت به خوردن موي هاي سرش  
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با اعراض ولايمي که نزد  
 + مرض ديديم و کتله بزرگي را  
 + هم در تشخيص لمس کردم ، فکر  
 + نموديم که مرض صاب سرطان  
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن  
 + که مرض گفتم اين کتله از چار سال  
 + به اين سو در معده اش موجود  
 + است ، دوباره مشوک شديم ، زيرا  
 + سرطان اين قدر دوام نميکند  
 + و از جاني وضع عموماً بيمار ، مو -  
 + جوديت سرطان را رد ميکرد .  
 + دوباره از معده مرض  
 + عکس ها ( X-Ray ) گرفته  
 + بعد از جروحت زياد آن را نزد  
 + بقيه درص ( ۷۴ )

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند پیرانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهار و چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر برای جوایز نوبل بر گرفته شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از برومه پیست که در اثر آن آنتاب به انرژی کیمیا تبدیل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شد که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم مومعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن ( آنتن ها ) ، ( ریبیچرها ) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال ( رشته های ) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا تبدیل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکهای پروتئینی را از قشر برده نیمه بقیه در صفحه ( ۸۲ )

دید

به کی ها متعلق گردید

# سال ۱۹۸۸

# جوایز نوبل



مترجم : نسیم سحر

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنل  
معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشند



فریتک



کیما



لوین شوارت

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاثير دارو ها بالاي اين حجرات و ميكروها تكوين دوباره اين حجرات ميكروس مختل نس ميگردد و بدین اساس اين دو سلول ميتود جديد تعينه وها را براي درمان بيشتر بيماريها به شمول بيماريهاي سوسپسي ( سرطان خون و ملاريا به وجود آوردند .

در سال ۱۹۷۵ اين دو دانشمند دارویی از آزاتيوپرين به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقيب آن ادويه جهت تد اوي هرپوس ( ابله ياتب خال ) و همچنان آسید المتدین این یگانه دارو پیست که از طرف حکومت فدرالی جهت تد اوي مرض ( آیدس ) به تصویب رسیده و تهیه گردیده است .

در آن زمانیکه امریکا بیها توجه شان را به فعالیت روزنی حجرات شکر سازنده جیمس بلیک دانشمند انگلیسی معروض ( ساختمانهای آخذه ) بود وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی ( مید یا توها ) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاثيرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانس و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تد اوي بيماريهاي قلبی و فشار خون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از توفی جوایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقهات علمی شایعاتی وجود در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از توفی جوایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقهات علمی شایعاتی وجود

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از توفی جوایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقهات علمی شایعاتی وجود

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۷۸ عرض وجود نموده است .  
۶- هیت ساسی جیمه سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .

۷- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .

۸- گروپ سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در ( دوران گذار ) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب . این جایزه به دو دانشمند امریکایی ( جون هیت چنگس هشتاد و سه ساله و هرترودا الیون هفتاد ساله ) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهی لندن توفی شده است .

رئیس کمیته نوبل در ستون کوهل در مورد دو امریکایی میگوید : ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم .

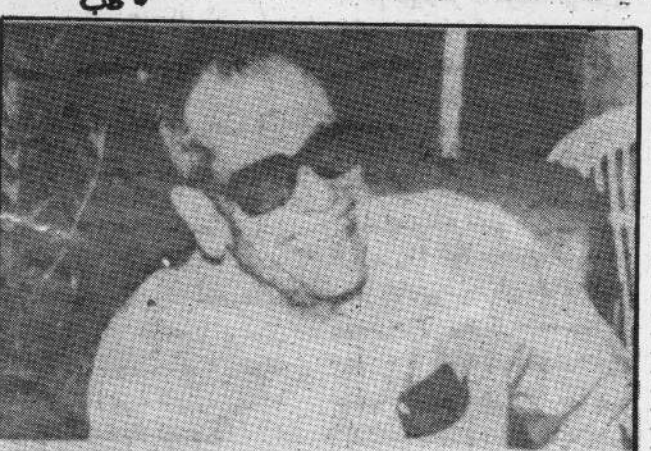
این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند .

الیون و هیت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۵ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



طب



ازیمات

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجنیر و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کوهلوم مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب ، بافیزولوژی اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن توفی میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۵۰ میلیون کرون سویدی ( تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی ) میباشد .

برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ آنها بنسود بند :  
۱- جایزه صلح - بنا بر تصمیم کمیته نوبل ناروی ( جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی توفی میگردند )

جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح توفی شده است و این جایزه را هارپر یوزیکولار سرمنشی سازمان ملل متحد دریافت داشته است . سازمان ملل متحد ششمین بار پیست که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

۱- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۴۹ ایجاد گردیده است .

۲- نیروهای مؤقت سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .

۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .

۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .

۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

لکھنؤ میں باکائیدہ کارٹوننگ ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

# عصرہ عصرہ توہست

عصرہ درازانہ

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب  
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ  
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش  
میکردن

## نقد معاصر در گوشہا طنین جدی ندارد

مباحہ از حمید مہر روز



سعد نیست آثار پدیده‌های هنری  
و آثار پژوهش‌شماران خواننده ام .  
این پرسش، بیشتر در نشست  
های ویژه جوانان باسواد کشور  
ما مطرح میگردد . آنان میگویند:  
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر  
دارد، در این اواخر آفریده‌ها  
ویژو هشهای تان کمتر به چشم  
میخورد . خودتان در این زمینه  
چو گفتی دارید ؟

- هر چند از خود سخن  
گفتن، زیبایی ندارد، اما لازم آمد  
است بیان دام که من در راهیکه  
باتوجه مسوولانه به زنده گسی  
وخواست و نیاز مردم باشم  
(سه مزدور) در سال ۱۳۴۴ -  
هجری خورشیدی، آغاز نموده ام،  
هنوز بدون دم گیری گام مینهم  
و در همین خط و به همان سمت  
قصه می مینویسم، سرود میسراهم،  
و به پژوهشهای علمی در این باب  
گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظرک  
ادبی میدهد . اما سرآوردن  
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می  
همیش باید این آثار تازه پیوسته  
نیست . سالیکه گذشت - سال  
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای  
من سال بزرگتی بود . در آن سال  
باتوجه به تاریخ بهقو و حکایت  
حسنک وزیر که گذشته از کارهای  
دیوانیش، یک از فرهنگیان  
زمان خویش بود، داستان میانه  
(حسنک) را نوشتم . و دو کتاب  
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات  
پیشینه مان به چاپ رساندم .  
- اما هنوز این کتابها  
در بازار، عرضه نگردیده است ؟  
- به زودی عرضه خواهد

گردید .  
- در مورد نقد، به ویژه  
نقدی که بیامون داستان  
گونا (گذرگاه آتش) شما  
صورت گرفته، چی میخواهید  
گفت ؟

- نقد ادبی، یکی از شاخه  
های ادب شناسیست و خود  
دانش از دانشهای ادبی شمرده  
میشود و برای فرا گرفتن آن باید  
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای  
متعدد دی راز تئوری ادبیات  
و تاریخ ادبیات و انواع و اقسام  
های نقد، به صورت آکادمیک  
پشت سر گذاشت و بر پیشینه  
این دانش و تازه ترین دستاوردها  
های آن، آگاهی لازم کسب  
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن  
چند مقاله از چند مجله و یکی  
دو کتاب ترجمه شده از منابع  
غریب و شرقی که دیدگاههای  
ناهمگونی را بیان میدارند، منتقد  
شد . این که به چند مقاله  
و چند کتاب اشاره نمودم، مقصود  
تشریح و توضیح امکاناتیست که  
علاوه مند منتقد ادبی شدن در  
کشور ما، در اختیار دارد . بعضی  
از این منبع آموزش دیگری همسر  
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی  
هم که محلم است از او بایستد  
نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد  
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن،  
و خواننده را راهنمای کند . و در  
دوست در یافتن اثر ادبی، و -  
بهین وسیله سم خویش را در  
ارتقا و تعالی ادبیات به جا  
بگذارد .

تقریباً بیوسه دهه است  
اصطلاحات تئوری ادبی که کار  
منتقد بر آن بنا میابد، هنوز میان  
گروههای دانشمندان  
بحث و گفتگو جریان دارد . از  
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر  
وسوز و حتی در ادبشناسی غریب  
هنوز بر سر تعریف  
اتحاد نظر وجود  
ندارد . این یاد، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن  
در خود آنها باشن وسط نعلی  
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم  
نرسیده است، چه رسد به ترجمه  
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم  
خویش برای اصطلاحات حدود  
احتوای معنوی و لفظ مصداق  
جستجو نموده است که سلیقه  
آشفته گسی و نا به سامانی در این  
کار هست .

بقیه در صفحه (۶۶)

# درپولند بخاطر

## مسافرت شاهی

### جشن اول می خصوصی برگزار



امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پتبخش بود. برای شاگردان از نوتهای تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکفد بهاداروقت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گزیده بخشش به دست شخصی قازنی امان الله توزیع شد. من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم. در جلال آباد وقتی که پدرم مدیر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ قازنی امان الله بازید تفتیش نمود که چند روز را در گرفت در اخیر مجلس مکانات و مجازات داری شد. از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و دها بر ما سستی و استکبار خود سزاوار مکانات مادی و معنوی گردیدند و ده بی هم با این گفتار شاه، به حق رسیدند. شاه گفت:

((کسانی که جزانید و یا مگات نات نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بهادی انجام داده اند. من از ایشان نه خوشامتن و نه خفته))

پدر من هم در همین جمله بود.

شبی در جلال آباد به حضور اوشرف شدیم چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست ما دادند)

ماورشدیم و در فرستادگان مکاتبات و از دست شاه هر که ام پنج پنج طلائی امانی (قیمت آنوقت ۲۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودم، شاه به صنف ما وارد شد، در صنفی بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با ما در قطار نشسته بود پرسشی مادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید، او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید:

کی میتواند حل کند؟ دستا همه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موفقتان است. امتحان را گذراندند. شاه به نوجوان گفت: آیا برای تو محضر به اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضه می به یاد کارنامه های پدر در جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صف صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت ریاست (نورآبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد به) نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب ده بی از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مکانات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده میجا:

موفق بود که میگفتند: شاه امان - الله قازنی به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهید

پاچه های بزرگه در حالی که با شرف و ستار روی خود را پوشیده و جزد و چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک لنگه (خرطوط چرمی) آرد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای پیاده به شهر قند هار رسید تا که و تنها بود - مشاییمین را در شهر صفا عقب ماند و پیوسته شاه خود را به تغافل میزد.

پهره دار سنگی را که در محفل پهره اش برای نشستن هنگام دم گرفتن گذاشته بودند، به او نشان میداد که آن جایشین و منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه می نشیند و اما تا صبح وقت زیاد باقیست. لذا رو به پهره دار کرد، میگوید:

تورا شناختی که کیست؟

بله، شهاباد شاه ما استید!

پس چرا امراتوقیف کردی؟

به امر خود شما!

و باز هم اجازه نمیدهی بریم؟

نه، تا نام شب راند همید، اجازه نمیدهم که بروید...

اگر ندانسته باشم؟

تاصبح خواهید ماند!

شاه ناگه نام شب میدهد و رخصت میشود.

صبح همان روز، پهره دار مکانات نایل میگردد.

او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفرهای بازرسی در ولایات انجام داد. در هنگام بازید از ولایت قند هار میگوید:

بالباس کاملاً ملی، نمیدی چرکین، دستار کرباسی کهنه،

# رمانی

## رابطه ار نمودند

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود و بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

قازنی امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خان) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۳۰۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول مسو و روزگار میبود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که ورثی ایجاد نشود، میله اول بی رادریکی از انچه های بسیار صفای حومه وارسا قرار گذاشتند. مگر عده محدودی از کارگران از قزاقی کرد و نواح از یای قصر بنا به تصادف میور نمودند. شاه، جو - یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. وقتا - یقی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همواد بد شد این مرد تا شهر وارسا و در اخل آن شهر در سینه بحر موج مارش کننده گان فرورفت. او در مدت - کسی دوسه شعاری المجلس بود - لیندی را موخته و با صدای افغانی

تدیروان را پس از نماز جمعه در مسجد جامع شاه به آنجا رسانده... و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتیکه در یاریس بود) گرام بند برای آوردن در بند برای شان پیش نمودند (گفت: از رفتن به لندن منصرف شدم، البته پس از سفر ما سکوت جدید نظر میکنم. پروگرام چنین ترتیب شده بود: وزیر مستعمرات در بند زور، - پرنس اف ریلز (پسر شاه) در - ستیشن ریل، وزیر داخله در - دروازه، مقرر شاهی و شاه در بالای زینه، قصر از او استقبال مینمودند این پروگرام در ظرف دو ساعت با معدرتها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر...

در اولین آلمان، بند برای از امان الله خان قازنی بسیار شانه ار بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلم سلاح شده با تانکهای ساخته از مقوا را از مقابل ستیز ترتیب داده بودند.

هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی بزرگ از بلند تگه داشتن. چشم آلمان به فرزش درآمد. او بی سرود بالاتر از هفتاد ساله بود.

امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم روزها برچم را سر بلند تگه داشتند. در یکی از بازید های او از فابریک های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

بالاتر از هر صدای دیگر فریاد میزد. این شخص، امان الله قازنی بود. شاه افغانستان بود و میگویند که در بین شعارهای مارش دهندگان نام امان الله افغانستان نیز تکرار میشد.

در مورد سفر او از جریده شیکاگو تریبون چنین نقل قول است:

جریده در سرخط خود میبرد: ((آیا یاد شاه افغانستان، دست شوریست؟))

اخبار اظهار میکند که بوتانیه در هر روز - برای بند برای وی - پنجاه هزار پوند مصرف کرد. نیوس - میسند، اخبار رجعت است که: (بوتانیه خواهد توانست اگر ام منفعت محدودی را از این - صرف خود به دست بیارد؟)

در رم چون با آنتونک (مصطفی کمال) در زمین صرف طمس با چاشت فرصت یافت تا هر دو طرف استواری خویش را بر تحقیق یا - لیس الیگارشی خود با هم تأیید نمایند. او روزهای خوشی را در ترکیه گذراند.

در ایران: در همه کشتی پهلوی به بندر پهلوی واصل شد. شاه امان الله در بندر مشهد پهلوی بای پیاده به کوجه هار سیرک ها

گردش نموده با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوال پرس حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست قزوق نیز یکی دو روز را با مردم گذراند در یک نمایش بهیج تینس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشیده در مسابقه دوستانه تینس بهیج گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تسنن استند، شاه افغانی بدین که ام تمصبض می، در بین ایرانیها محسوبیت یافت.

او از ایران گذشت و به عراق وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه بشوای مردم بود (اوسید صود بلا یی ولی بخیر گذشت) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا پرمسمن بشورند.



رضا شاه پهلوی حین مذاکره با قازنی شاه امان گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

انسر رهبن

# سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای !  
 که این آیت سپهر  
 در کجای دیده کاغذ آرزوی  
 بنامت هدیه بگیرم ؟  
 ندانم درینک در چنین شب تارخ !  
 خونت با خاک آهنت و باز چچیر دیگر  
 در مکه یا بعصیت  
 بر من شیخایم ریخت .

...

ما، غریب نلم -  
 که رفته در سپهر دیوار بر سیدارخ !

در طوره شصت شرقی  
 در خط کاغذ فراخت -  
 که بر جاده شصت - کمر زده گشت  
 باز بخوانم .

هیچات !  
 در لحظه نار مضطرب هر دو - دیوار بجه -  
 و سنگی نیافتی

که ناری بی دلار مارت - یا بله عزیز ناشناخته  
 فقط که قباب - سوسه تاجم گفت .

...

ما، عزیز خلد و چنین شب من !  
 که در سپهر زمین ... در گنم

با چکمه نار پشته سستین  
 خونت لا -

به پایکوب گرفت ،  
 و کله مشر لا -  
 همه قدر سر طله .

مضحکه از صلا شتر با  
 و همچون شکست .

که غریب نلم گنم ،  
 سپهر انظر !

که در اینک لا -  
 به ای فیض قوست -  
 بوسه زخم ؟

و که اینک درخت لا ،  
 به نام قامت که هم در سبک  
 زیارت گنم ؟

با که در اینک دره  
 به تیره خیریم ،  
 که که ناک ناله - خلد در

و چکمه لا ،  
 به دیده باله ،  
 که رنگ خشم لا - خواهد داشت

...

...

...

که غریب نلم گنم !  
 من ، باور دارم  
 ستاره تو هنوز ،  
 در مخزن آسمان - زینکه راست  
 اما - شبها  
 بر غمناک ناشناخته - پهلایم

# آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو  
 دنياي پر فرسوخ تو جولا که اميد  
 الفت سراي هستي انسان صلجو  
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد  
 آزادي، هاي گوشه ساقی بزم صلح  
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو  
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی  
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو  
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان  
 جولان بي حجاب تو جان سعادت  
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوی خود  
 جز بازوی قوی تو دست ارادت  
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل  
 پهنای بيگوان تو عشرت سراي من  
 درختار عشق به گلزار زنده گي  
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من  
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان  
 نايده جز بهاي سعادت به دام تو  
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم  
 کيف نگاه شاهدي هستي به جام تو  
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت  
 تاشم آرزوست به فانوس سيزام  
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی  
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل  
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس  
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه  
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ  
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه  
 تر لاسه کړه، چه د لکه يي خپروو.

## دماضي پاڼه...

د شرو وینو پسون وینم  
 چي دن شفق ته گورم  
 راته توي کيسې نيمسي  
 دماضي پاڼه آينه شوه

\*

چي کس لوي مطهر وینم  
 په ياني غمخوکی لا ميم  
 د زمان رگونه مينه ميم  
 د آزاد ساحل په شاغکو  
 د نجات پسر بهر يه سورم  
 کله تدر کله اوريم  
 ر نگوم د سکون خلقي  
 وینم د مانو کلي  
 هر محل راته ميوند دي  
 هره د نيشه تا تره شوه

\*

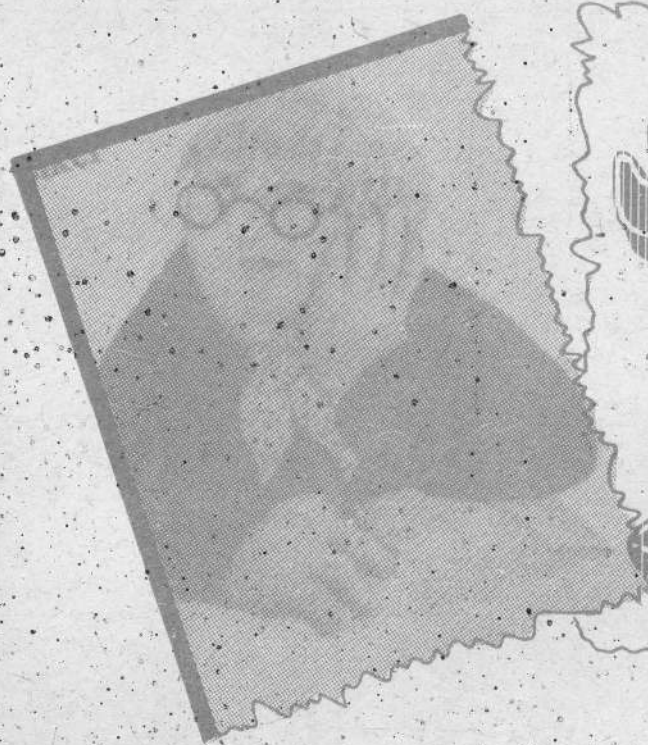
چي پي لوي غوړته گورم  
 تول جهان راته شمله شس  
 دا کزي وزي دري ميسې  
 راته زغ شس جگړه شس  
 هره تيره د وطن شس  
 د جرگو لونه د پوره شس  
 هره چينه د با با مې  
 پسر ((لا تيانو)) زلزله شس  
 هر يو شوخ هره جند مې  
 د پورنگ په سر لمبه شس  
 هره بيخه د وطن مې  
 ملاليس شس، زغونه شس  
 چي داسته پر شفا وینم  
 راته تور ه شس تيره شس  
 د پسون سرورته گوري  
 چي زمون د لاجور لسه شوه

لا د هسک خينوکی زانگسي  
 دا آسان آسان خيمر مې  
 لا د ننگ دکسو تور شو  
 د اجهان جهان سپين غرمې  
 لا د فتمې سرود بولسي  
 دا ميوند ميوند مگر مې  
 لا د تور گوزار غوا ري  
 د زلمس شهيد تير مې  
 د د نمن بر مريه چورلي  
 د فاري ادې خنج مې  
 زيري زيري چي لاسره مو  
 د ننگونو معرکه شوه  
 دا په سرگتلس لاره  
 بيا زمون په وينو سره شوه...

( ... )

# چپ دست راست کار

ترجمه زوبینز



شورشم در بین آیینہ قیصر ار دارم . هر چیزیکه در نزد یکو آیینہ موعظت دارد برای ماسر چه به رغبو عادی معلوم میشود . دستگیر دروازه و الماری که باید به طرف چپ میبود ، به طرف راست قرار ارد و همین قسم انبیا ی دیگر ایان همه غیر عادی نیست ؟

در ایالات متحده امریکا بیست و پنج میلیون نفر همه روزه به همین متوان زنده گو مینمایند . از هرد و نفر یک فرد امریکا چپ دست بوده و سبب راست تا با انبوهی از دشواریهادست و پنجه نم کند ، زیرا همه چیز مایه که در جهان برای رمایش انسان مایه دید شده به خاطر راحتی راست دستها میباشد . نه چپ ها ، حتی سوار عدالتی که چپ دست و راست دست نیز در زبان محسوس است . به بلورستان در زبان انگلیسی کلمه (راست) دارای ریشه انگلیسی - ساسونی بوده و معنی (راست) درست و صادق را مید - هد) در حالیکه کلمه چپ ، معنی (ضعیف) را دارد .

چرا در جهان ، چپ دستها و راست دستها موجود اند ؟ بطوریکه معنی گردید ، از هر سه نفر چپ دست در دو آن مرد است که احضائیه نما ، نیمه از کودکان کسه یاد رویدرشان ، چپ دست اند ، آنان نیز چپ دست تولد میشوند و همیشه چنین نیست . در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی (اکسرا) در سال ۱۴۷۰ آن قدر چپ دست تولد شد که مجبوراً بلکان های ماریج در قلعه همراه دستگیر مخصوص برای سفولت شعشیر زنها ی که شعشیر را در دست چپ نگه میداشتند ، ساخته شد .

زایس چپ دست هاتنها بسته گو به توارث ندارد . بر اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست ها از والدین عادی به دنیا می آیند . از دوازده درصد نوزادان دوگانه گو یک چپ دست است .

حرف در این نیست که چپرا یعنی ها چپ دست زاده میشوند بل در آن است که چرا تعداد

آنها این قدر کم است حیوانات نیز دارای چنین خصوصیات سیستم مرکزی اعصاب انسان بر اساس (پرتسیپهای متقاطع) عمل مینماید یعنی دست راست با نیکسره چپ متضاربابط دارد و برعکس آن . بسیاری از دانشمندان معتقدند که نیکسره چپ با سخگویی معلومات منطقیست ، در حالیکه نیکسره راست ، بیانگر (عواطف انسانی) میباشد . از این رو خطر رشد شیخو فرهن و انواع جنون و دیسرس های روانی در چپ دستها بیشتر است . بر اساس تحقیقات دانشمندان ، خودکشی های چپ دست ها نیز به بار بیشتر از راست دستان است .

نظریه مشاهدات دکتر اکسبر (وی این لندن) از انبستتوت لبی دار تصور ۱-۸۴ درصد مریمان معاب و الکول چپ استند . چپ دستها بیشتر مرد در مقابل ادویه و مواد مخدره حساسند .

دیمتر ایروین محقق استیتوت ساندوزن جو جرسی کشف نمود که

پس از استعمال آبیروین و دوا ی خوابی تغییرات زیادی در معال لیت الکتریکی مغز چپ دستها پدید میشود ، انزون بران چپ دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک التهابات خصلی و کالنف مغلس مهلا میگردد .

گامیلان بای روانشناس دان - نگاه ایواد رتیجه تست های متعدد استعداد های ریاضی ، دریات که بیست درصد از این استعداد ها را چپ دستها تشکیل میدهند .

فراست و برتری های خلاتانه چپ دستها نسبت به راست دستها بیشتر است و بعضی انسانهای بزرگ و شهیر چپ دست بوده اند . در شماره تاریخ بزرگترین سرداران جنگی چون سکندر مقدونی ، ژول سزور ، شارل کبیر ، زن دوارک ونا پلیسون چپ دست بودند . میکلائس حضرت داؤود ، چپ دست بود .

معمولاً همه عادت کرده اند بنیه در صفحه (۷۴)

فصلی از یک کتاب

# چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادیم که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر است هفتده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازمه زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود. تنها شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیا زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست. لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید ف اصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان در زمینه چنین پرسشی دارد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند. اکنون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال دارد. یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تاکنون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد. من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم. از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم. آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکمی ارزش اجتماعی و قلبی بسیار از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسورد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، نسبت به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده گرام تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طبیقی ترها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و وفاداری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - سانان، و (اطلاق) های زبان بارگونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جوسی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتاد و یک ماه است که خواستگاری که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، که از سبب

## پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث آن (سبب بقا) آن باشد. خواننده دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۱۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده گی نکرد بود. این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم. این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرسان، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست. زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد. در میان هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدنی، میتواند آینه داشته جایگزین سایر عوامل و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - سانان، و (اطلاق) های زبان بارگونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جوسی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتاد و یک ماه است که خواستگاری که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، که از سبب



شانراقیاس میکنند .  
 سبهاش گای ستاره های فلم  
 خود راحتی بیشتر از خود آنها  
 دوست دارد . او هر یک آنها را به  
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه  
 که آنها را درک میکند ، خوبی و  
 خواص ، میل بی میلی ها ، رویا-  
 های پنهانی و آرزوهای نهانی  
 آنها را دانسته و حتی در بعضی  
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .  
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد  
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا  
 پیشکش میگردد :



(سبهاش گای) از صف بازگران  
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی  
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-  
 دیده است .  
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده  
 و ستاره سازی که در واقع معیار  
 پیمایش همروزی در فلماست ،  
 میشناسند .  
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم  
 های شان چون فلماهای سبهاش-  
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم  
 تحت کارگردانی او سوزیهایی

فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

### ششوی کپور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگی در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده‌ها) و دیگری (گوتم گویندا) است. شیشی هنر زبردست دارد و هر گاه که مراسم بینه لبخندی بر لبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نهر) از او جدا شده است - جهان در نگاه شیشی به دوزخ تبدیل گردید - است. هنر پیشه، صحت مند و سا د سیلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش از این جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل از اینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

### ولپ کمار

هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان مد لپ کمار واقعاً جزاوار تمامی القاب است که به او نسبت داده اند و همه جوایز است که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار افراط نکرده است و نگاه با جسامت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. دلپ در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او دقیقاً می اند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خود دلپ هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

### ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد از های مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکها خوب میداند که چگونه بوز ببرد. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه ازد. گاه چنین جلوه گرمیشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

### سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمار او امی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا (( خیله )) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتناع ورزیده با عرض بوزش به من گفت: (( آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کسی رانی بوسم )) هوز سخنان او در ذهن خطور میکند که گویا هذنا و این سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سیلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تکلیک های بازیگری مهارت



### ششوی کپور

هنر پیشه صحت مند

و باد سیلین

دلپ کمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

### سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید



پاره‌ها



# سریال جدید درباره چارلی چاپلین

## حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.  
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدتی بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیسل و کوین براونلو برای یکی از کانال های تلویزیون انگلستان برنامه بنام ( هالیوود ) را در دست تهیه داشتند . که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم قیه درص ( ۶۴ )



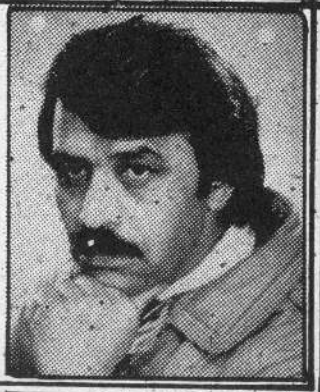
## همه مالیتی در تلویزیون

شکایت همه مالیتی این بوده که نمیگش توانسته به درستش درت کنده چو توانندی در جنر رقر او وجود داشته است ؟  
و اما اکنون مالیتی فرست

نیست و حالا اینو این سیمه ای - اویدان سیمه ای شده در بردن کون کتره در برده برنامه تلویزیونی سخت و در امر آزماید که باید هم تا " تیرتی " به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر سر بیننده گسان گذارن .

## علم بردارید پرمیاشم

- محترم کرم بیاید بیایید حرف مان را از کارهای نخستین مان بیاییم -  
- پیش از گشاید تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه " جالب و شنیدنی " رادیویی که تازه تولید یافته بود ، تحت عنوان ( هزار و یک شب ) از شهکارهای ادبسی

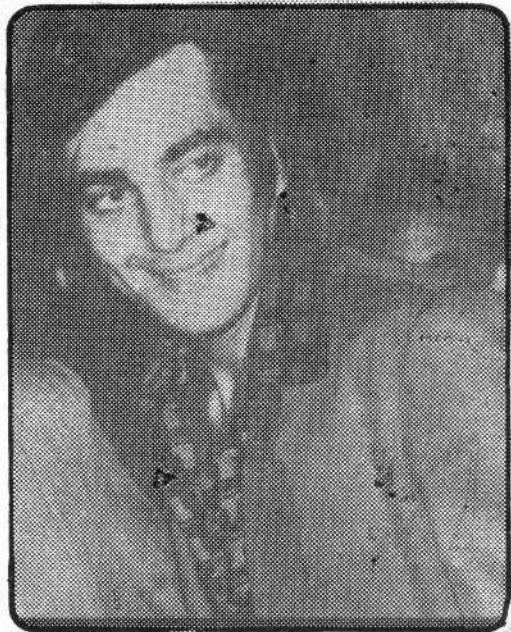


جهان)) که به سمت فرید و انوری کارگردانی میشد و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثرات نویسنده گان بزرگ جهان در - قالب هنرتمثیل بود ، پایه عرضه فعالیت های هنری گدائیم راه بدر را تعقیب نمود ، تمثیل را پیشه خود ساختیم و پرمیاشتم علم بردارید ریاشتم .

- بی وقت به تلویزیون آمدید؟  
- زمانیکه تلویزیون به بیارات خود آغاز نمود ، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان ( مادر وطن )) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود ، نقش را ایضا نمود ، از آن به بعد فعالیت قیه درص ( ۶۸ )

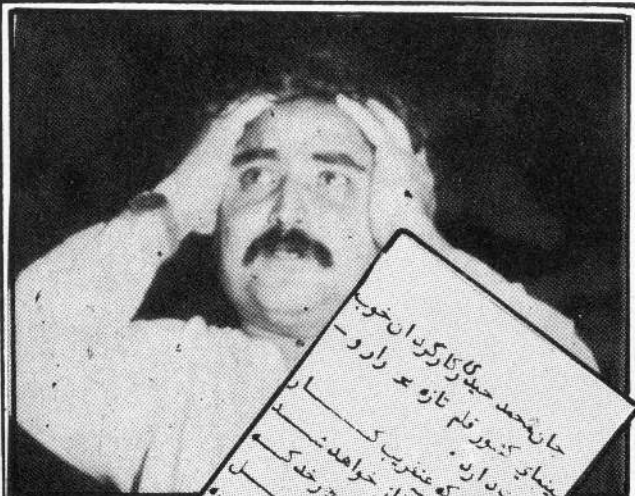
تفصیل

# آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند در تهر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هوایی (ایر هندیا) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

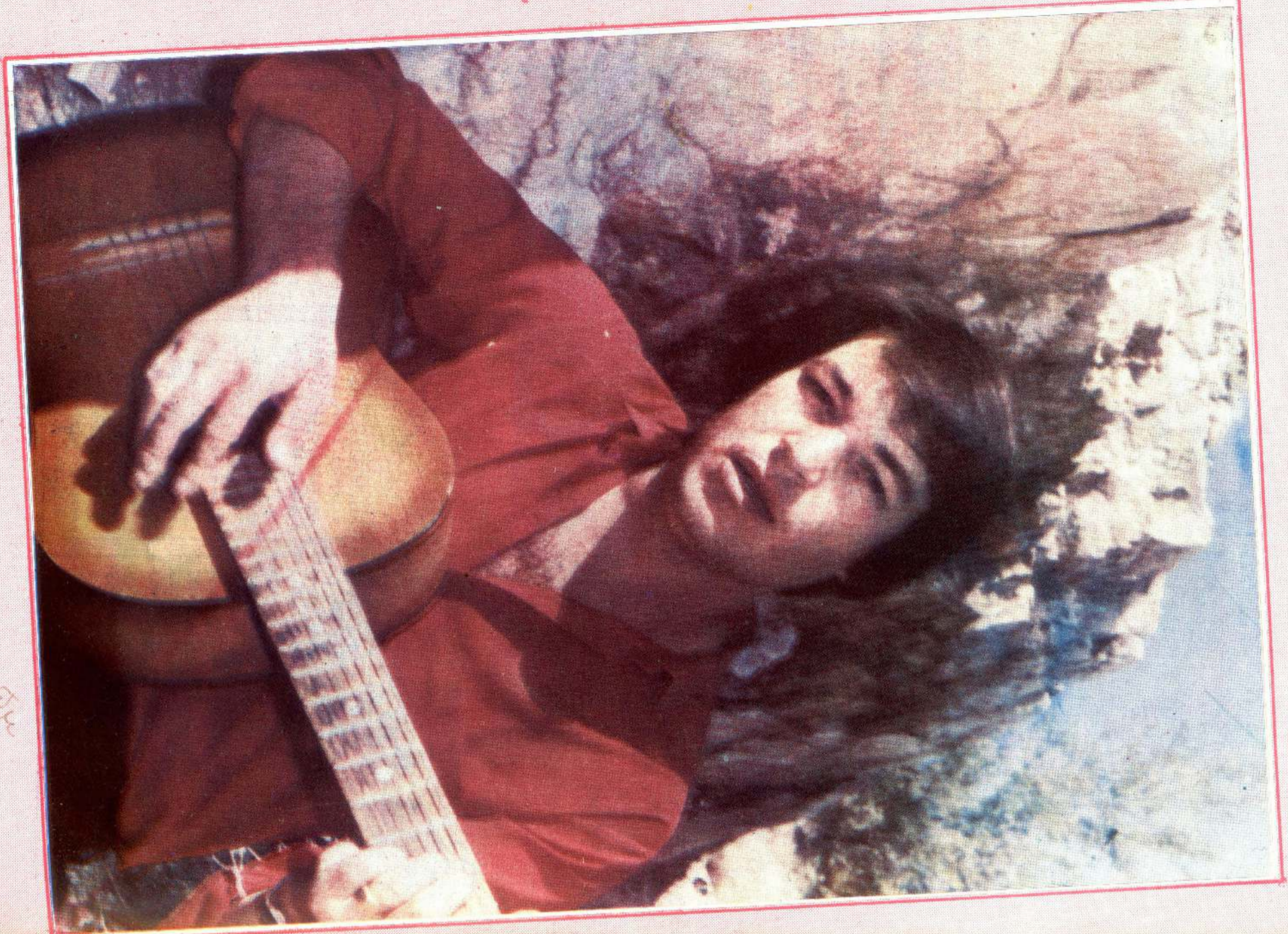
چندی پیش هیئت هیئت هندی، پس از کشف ۲۵ مرمی و چندین تانک در یکسهای سفری سنجی دت توسط مابورین گمرک میدان هواپوی لندن، از گاه، کوه ساختند به گونه ای که گویوی میخواستند کدام قیام را تسلیح کند و وی وانیعت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دت در راه برگشت به ممبر



خان محمد حیدر کارگردان خوب  
سینمای کشور فلم تازه می دارد -  
بدست دارند  
این فلم که عنبرب کس  
بلمبرد ارباب آغاز خواهد شد  
رؤی مسایل مختلفه بفرکاسل  
در تراوسی بگردن علاوه از چهره  
بلمبرد از چکرده سینما بیستون  
های نتایجته نیز از طریق بیستون  
عمای جدیدی نیز از طریق بیستون  
فلم در تهر فلم انترنک خواهد شد



عاده اند عنبرمند خوب و موفق سینمای ما بندان فیس برای یک سفر  
تفریحی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عاده لسه  
بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عمر رنگو که بود سفر انجام یافت  
وایشان مسع الخیر بوشن برگشتند آرزو داریم که عاده باز هم  
کارهای عنبری تازه می داشته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعماشا  
نماییم



۵۳

وحید ماسیدی و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون

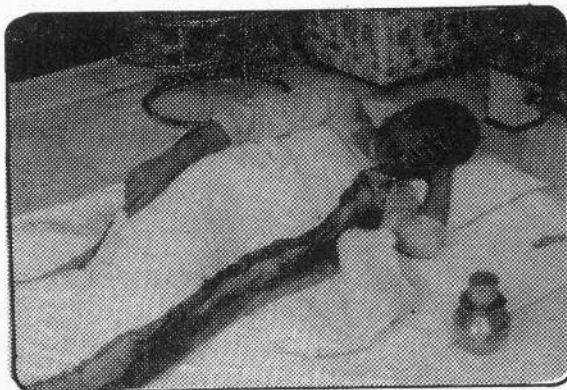
# ایزیتاکی و جیوانی



## من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

## دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

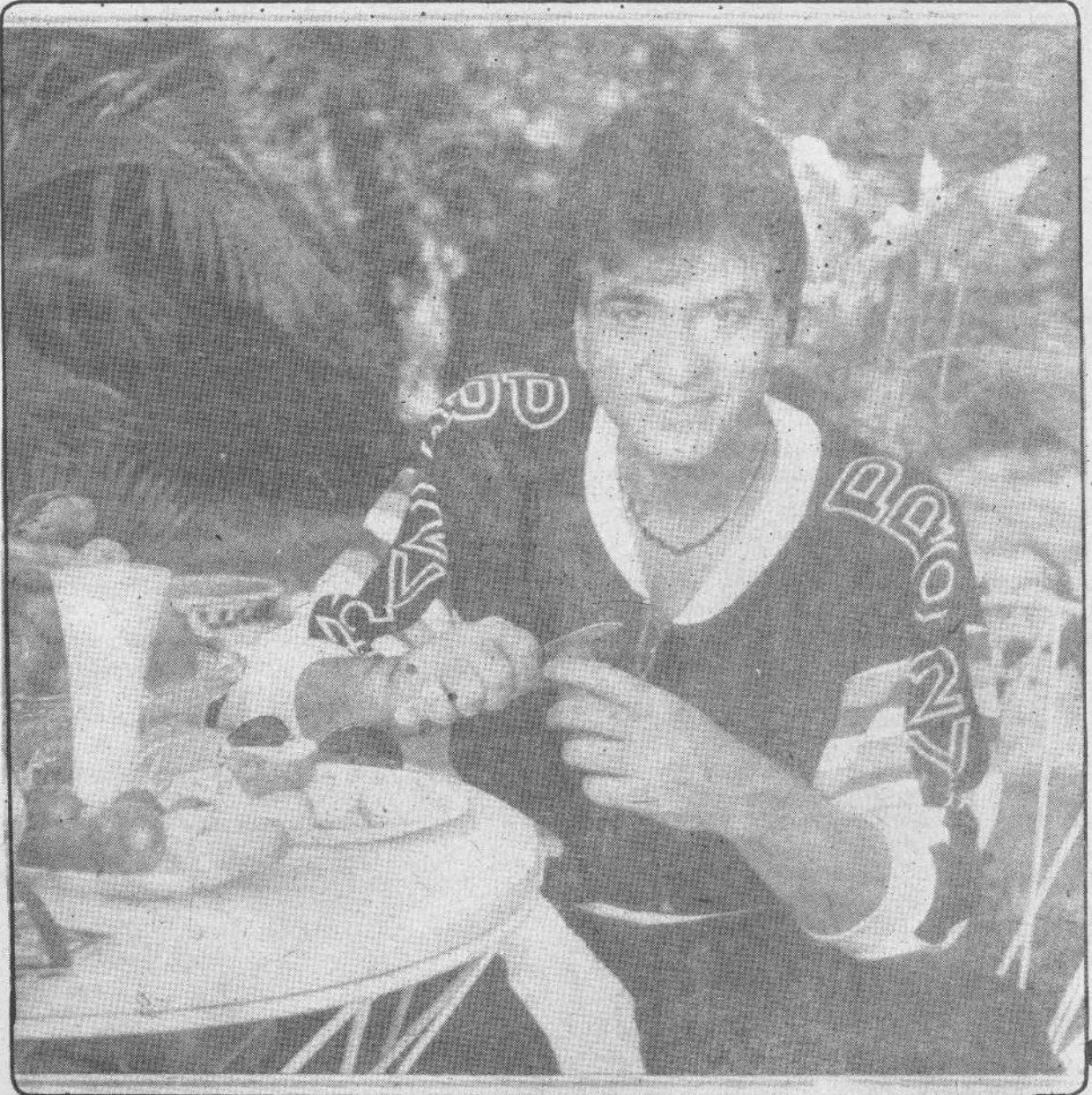


منظم ورزشی به شکل مصورارایه  
موردیده است تا لیف کرده  
است و اثرش در جهان از شهرت  
فراوانی برخوردار است (خیلی  
ها معروف اند ولی تا حال به  
آن نپرداخته ام .  
من به کدام رشته ورزشی  
اختصاصی اشتغال ندارم ولی  
پیکانه موضوعی را که مد نظر  
میگیرم این است که نه بایسد  
فرصت دوش های صبحانه خود  
را گاهی از دست دهم . حتی  
در مواقعی که دور از منزل مصروف  
شو تنگ فلی میباشم جایی را -  
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون  
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقه  
دوامدار با پرش های سبک روی  
بنجه های یا برایم کفایت میکند  
و به همین منوال صبحانه از -  
هشت الی نه کیلو متر در اطراف  
بانجه خانعام دوش میکنم .  
رفتن به گلب های صحر  
را دوست ندارم زیرا در میان  
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم  
و از جانی کجا وقت آن برایم  
میسر میگردد .  
تمرینات (جین نوندا) (جین -  
نوندا دختر اینری نوندا هنر  
پیشه معروف امریکا شیمت  
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند  
است که نسبت به سن واقعی  
اش که پیش از بنجاه سال است  
هنوز جوان و تروتازه معلوم  
میشود و با جوانترین هیرو بین  
های فلم که همسن دختر او  
استند نقش بازی میکند . آبا  
جوان ماندن او تصادفی است  
و با روی یک سلسله تصادفات  
شخصی از قبیل برداختن به  
دانش بر هیزانو غیره . . . -  
استوار بوده است بگوید :  
من از طرف صبح منظم  
دوش میکنم . ولی به تمرینات  
دانش تکمیل چون وزنه برداری  
و غیره . . . نمی بردانم . از

# جستار





Jetzt spreche ich

Soraya Estandiary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند ، حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد می یافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یكروز که شاه به عیادت آمده بود . ازش پرسیدم :  
- انگلیس هاد رمورد تصمم معدق مید انند ؟  
- بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام وهم (( هنری گرا دی )) - سفیر امریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .  
این محضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم . خو - شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم ، روز بعد آن هم در يك معناسی و گردش اشتراك نمودم . طی چار هفته سپری نمودن در ریستر ، خوراکیه های مایع گرفته بودم . چون (( تپوز )) يك بیماری خطرناك روده ها - ست . من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام بامرگ وزنده گی در جدل بودم . دکورعیادی هر نیمه شب می آمد و مرا يك امپول تزریق میکرد . من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتمی نجات یافت . مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم و محمد رضا آهسته آهسته و سه تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسای - سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر - به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند ، گفته بودند :

(( درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده و مناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود )) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت . اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای - یابی من غیرممکنست . سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند ، یقه در صفحه (۸۰) .

# شهبانوتریا : اکنون سخن میگویم

ترجم : حمام امین پرونده

سریال مجله

خاطره سوم

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی ، و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند اما برخلاف آقایون کمپنی (( انگلویان )) خود را کرانداخته و از نفست بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده مینمودند . یکی از کاگامی که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد ، بختیاری بی - انگلستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که : (( کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی ، بفرستد . این يك عامل واکنیزه سرست . انگلستان میخواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابچارها میشوند ، در اختیار داشته باشد ))

از کاگام پرسیدم :  
- قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟  
- تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود ، حدود چهل سال داشت ، واقعا موجود زرتگی بود . قسمیکه برایم قصه کرد که او به حدی از خود راضیت که دیوارهای اتاقش را با پورتریت های مخصوص و شخصی آراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیر معقول مینمود . او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران ، در موردش میگویند :  
معامله گرش به حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد . در اپریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایندگی پارلمان انتخاب گردید . من شخصا او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتیم . معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و بناواسه ، مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . با وصف این خود را عمیقاً در مییوند با مردم سییافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید . بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران يك رستوران کوچک موسوم به (( الامودی )) ، جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران ، حسن شمشری ، یکی از - علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رخنالفت با انگلستان و بهره جویی

## از خواستگاری در پاریس تا عروسی رتهران

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون من سرمد که میاد موقعیت و نفوذش را ، در دربار از دست بدهد .  
تهران این بیماری افزون بر من ، بر چند تا از خواهران شوهر و سیاری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر يك از داکتران میخواست با تخصص خود ، بازگردانند ، هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در نهایت داکتر عیادی ( طبیب شاه ) دست بلند داشت . او به من در ای روز تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد و گفت . باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی . . . . و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

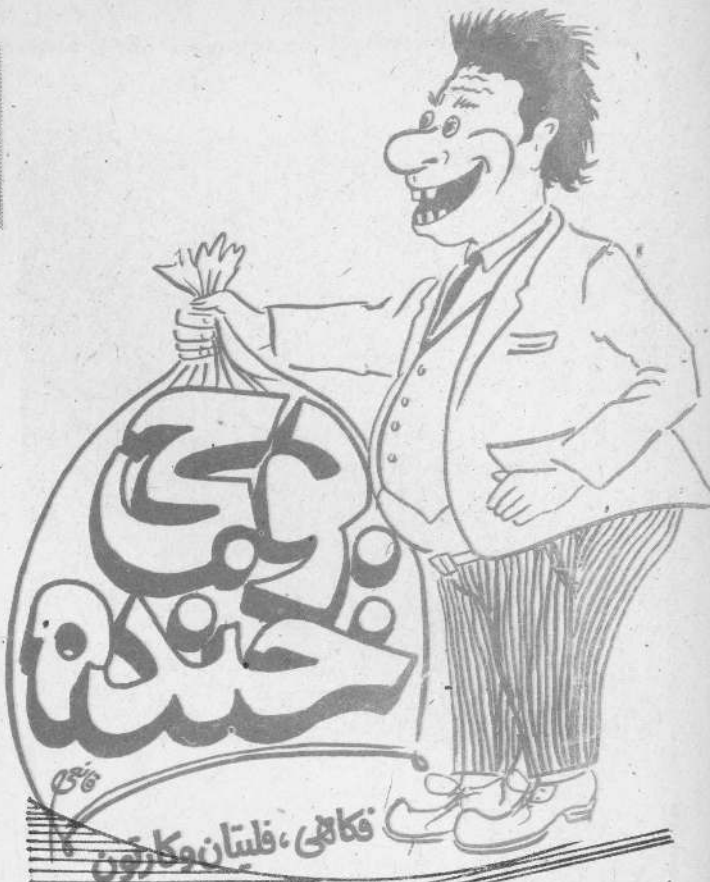
محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمان سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، يك صفحه حقیقی از کتکترش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا یلم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکا تحصیلات آکادمیک در بانی دیده بود ، در خدمت گمارید ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن يك پروژکتور سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن من می آمد . به همین منوال بود ، برخورد سرایا با عطف و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا پیرامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی به دست بیاورم و خسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر با مداد تازه ترین روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای میدادند . همه نشریات عمدتاً خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند . کمپنی (( انگلو ایران پترولیم )) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت برتانیای بود ، به حکومت ما يك سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود . این برای يك کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه بسنده نبود . دریافت بود ، که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد . انتقال غیر لسنوزانه نفت به خارج ، از عوامل عمدتاً برای کتکتر فقر - به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود ، يك سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، گدایان بیشمار - ری روی سرکها به چشم میخوردند . همینسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودها های بیجا جلوگیری شود . حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبها برای محفل عروسی منع کرد .  
به اساس عنعنات قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی را به افتاد و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو محافل بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .  
من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ تمید انستم اما با آن همی بر دم که من در يك مرحله انتقاد و ویژه ، جز فامیل درباری نبودم ، در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گزانی میکرد که گویی هر لحظه زنده گی آبیستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .  
محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالیخولیایی ، خنده - کتان گفت :

- شهنشاه هاد برتیر می شوند ، اما برخلاف زنان زود تره بیسری می آیند .  
چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در بارک قدم میزدیم ، او به من آشکارا بیان داشت که :  
(( تریامن هستیم رانثارت میکنم ، آن گاه این موضوع در مخیله ام جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرهاي بعدی را در مورد انجام بد هم ، بیچار شدم و به بستر افتادم .  
در روز هجدهم ورود به تهران ، من با قیافه سرخ ، مانده و ذلله از اسب سواری برگشتم و وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلرزید ، مادرم صدازد :

- از برای خدا تورا چی شده بیچاره طفل !  
با صدای سنگین گفتم :  
- هیچ احساس بیهووشی میکنم . . . .  
داکتران با جدیت آگاهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان در خارج از مرز ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه ( ) اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- \* آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- \* آینه برده از روی حقیقت بر می آید، اما نایده ندارد.
- \* آخر در دایره بسته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- \* از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- \* اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- \* آدم بمسواد کوواس، مگ او امره امضا که میتانه.
- \* چیزی که در دایره است در کاسه می بر آید، که کجای لوی جوش داده است.
- \* انسان به سیرت است نه به صورت، جزد در فلسم ها.
- \* از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- \* از ریش میگه ده بروشش بیوند میته، آخر هم جایش مالو میشه.
- \* از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- \* اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام.
- \* ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگ هیچکدامش نایده ندارد.
- \* به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگ کسی چیزی نمیکه.

### گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.  
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.  
 ارسالی: زولیانان صبری

# مزامحت به ضرب المثل ها

- \* تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
  - \* تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
  - \* چاه کن خود شده جاس، تا که او بر آید.
  - \* تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
  - \* جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر این سی

- \* برسان - برسان کرده کعبه ره هم هاتکه می تانی، اما فتریک رئیس.
- \* بار کج به منزل نمی رسه، اما تا د فتر می رسه.
- \* به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- \* به د های کورموش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- \* با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- \* بخوبی به پسند خود و بپوشید به پسند مردم، اگر مردم نه پسند پسند باز بپوشید به پسند مایکل جکسن.
- \* باد ام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- \* پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

از کسی قرضدار استم  
آن شخص گفت:  
ای بابا، قسه را صاحب قرض  
باید بخورد که پولش میسوزد نه تو.  
ارسالی: احسان

شخصی، یکی از دوستان خود را  
دید که در دم فرورفته و سیسار  
اند و هنگام است از او پرسید:  
چرا بدین حال هستی؟  
آن مرد جواب داد:  
از کسی قرضدارم

# قرض



# اعلان

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز!  
اگر میخواهید ساعت ها از نیت کردن و یگران لذت ببرید.  
اگر علاقه دارید قسه های جا-لیب کنید و تترایدی را از اینسو و آنسو بشنوید.  
و اگر علاقه مند استید تالیبرهای خربین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید:  
فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

# خواستگاری

- خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.  
- پسر: در دختر ما بایک آقا از دواج میکند نه بایک فلام.  
- خواستگار: آمده ام که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما یعنی خواستگاری کنیم.  
- پسر: بای تان را به اندازه گلم تان دراز کنید که دختر ما تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.  
ما و شما بسیار دور استیم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بماند.

# درد دندان

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید:  
آیا درد دندانایت ساکت شده یا هنوز درد میکند؟  
مرد جواب داد:  
- نمیدانم، آخر من که دندانم را باخود نیآورده ام.

درمغازه حمیدی دیدیم بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است.  
و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که درخیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.

# تنبین

درگذشته های گفتند:  
شنیدن کی بود مانند دیدن ولی حال به اثبات رسید که:  
دیدن کی بود مانند شنیدن زیرا:  
وقتی که ماریا ناجان پیراهنی را



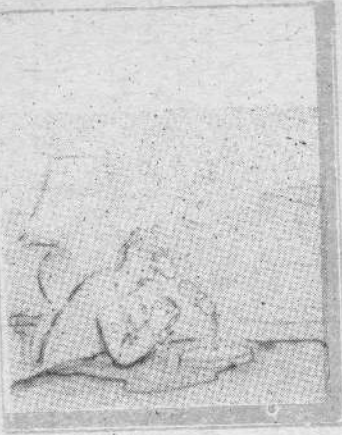
# یخچال

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی کعبه بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد.  
زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور آبرو یخ میدهد.

مدیر از دو قسمت (مدیر) و (دیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدیر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدیر یعنی کسیکه خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام مأمور مطلق اندکی ناوقتتر میاید، فی الفور ضمیر حاضر می کند.

# از فریب و فریبی ملکاید





• بد هو، نورا، خواهد دانست که  
چو قدر ازیں ناری •  
X

• دختر نسبت به مادر خود  
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد  
که عاشقش باشد •  
X

• برای حقیقت جدید هیچ چیزی  
متر از گمراهی و خدای قدیمی  
وجود ندارد •  
X

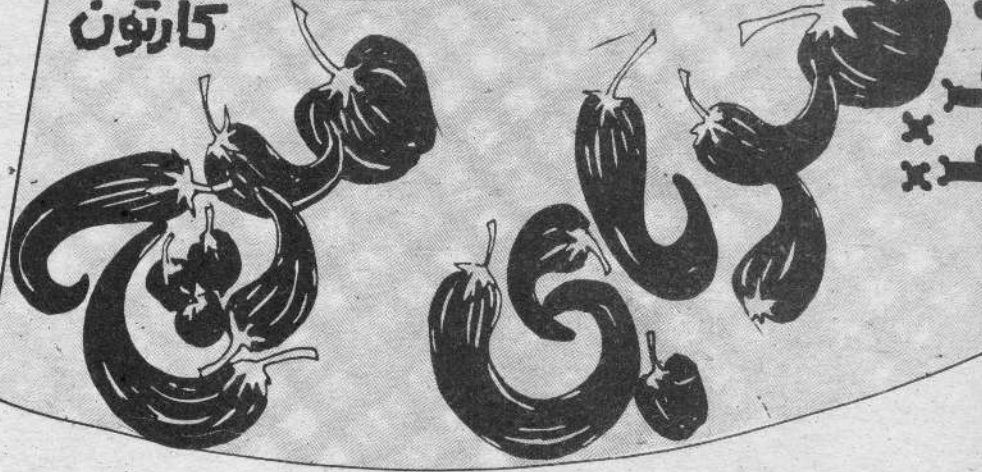
• اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف  
نمایید، آن را از این سلسله  
بگذرانید و صرفاً نما، نماز اریق  
امرو نهو! •  
X

• ناچیز بودن دشمن نیل  
از مرگ حماقت و بعد از پیروزی -  
بسیاست •  
X

• جای که حماقت نمونه مثال  
باشد، تعدیل، بر عقلیست! •  
X

• آد معانه ظروف مناروی که با  
عم تبادل نمیکند، شیبند •

# کارتون



## مناظره‌های طلایی

• هیچ چیز خسایل مردم را -  
بیشتر از آن چه که برای شما خنده  
آوراست، حریف نمیکند •  
X

• میتوان وعده بد هم که صادق  
و راستگو خراش بود، اما نمی توانم  
وعده بد هم که بیادب خواهم بود •  
X

• چو گریه میتوان خود را شنا -  
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان  
به این امر نایل آمد • صرفاً از این  
عمل میتوان به آن رسید • سعی  
کن این و نیتفه خود را انجام

• حقیقت، همیشه باید تکرار  
شود • چون پیروان ما پیوسته  
دروغ و گمراهی رایج میکنند •  
X

• زنده گی بوج عبارت از  
مرگ قبل از وقت است •  
X

• کسی که قصد خرید چیز تازه  
راندارد، نباید برای رفتن به  
نمایشگاه عجله نماید •  
X

• بافتن تاج گل بسیار آسان  
تراست تا یافتن سر شایسته  
بای آن •  
X

• طبیعت شوخی را نسبی  
شناسد • طبیعت همیشه جدی،  
همیشه سخنگو و همیشه برحسب  
است • گمراهی و خطا از انسان  
سر چشمه میگرد •  
X

• عده زیادی خیال میکنند  
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



# اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه‌ها ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید.  
خبر می‌افزاید که معاش مأمورین این طرح همچنان عالی‌تر است را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی سرای جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس‌خبری صفحه \* مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه‌ترین مطالب طبع که جهت استفاده \* عاجل دوکتوران طب \* اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا \* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطر اینکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان ( لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انسرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا \* یک آرایشگاه ضرور است.

از شما هم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ - تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و من نظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه - از شما تشکر! و شما خواهش در مورد درسهام کدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟ - من پیشنهاد تا \* سپس یک بلاک را دارم \* منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود \* در منزل دم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد \* بخاطر اینکه برای بعضی از دوستهای

- مثلاً چی کنند؟ - مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه اناث، ایجاد سهولت نموده آنها را از مجبوریت رفتن به آرایشگاه‌های شهرتو نجات دهند. - تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس. - و حال می‌خواهم باخواهری در قسمت درسهایشان - رهایی داشته باشیم.

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف داریم و میخواهیم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسهایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام \* همین لحظه زیر درختی بسوی را میبینم می‌خواهم نزدیکش رفته و حرف‌هایی با ایشان داشته باشم.

## یک مصاحبه گگ

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند \* و در منزل سو هم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود. - معذرت می‌خواهم قبلاً یک برادرمان نیز این پیشنهاد را محن نمود و شما... - خوب چون او برادر شما بسر بوده حتماً آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

شما در مورد درس‌های شان ابراز نظر نم‌ایید؟ - ولا چه گویم، درسهاره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چرا که امتحانات نزدیک است \* و میخواهم از فاکولته فارغ‌شوم \* و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیسی زحمت نکنند، جای که واسطه داران باشند، لایقان را صبر

مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست - خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟ - تشکر! بوهندتون جای بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهندنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد \* منتظر اگر سوولین اینجایک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



### خيزو لوستونکسو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،  
 نو د هغه حيرانتيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسو په لاسي د ښار  
 په هغه کي مشاري جوړي شي.  
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړول، نو د مري گيډي شمېر نه  
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس  
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي  
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر  
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کي د ليلا په لاسي گند نه او د  
 مجنون په لاسي کي ووستايس.  
 اوس د دي له پاره چې د مشاري نه مشاجره جوړه نه شي نور اوس  
 چې د ښار په هغه کي د جوړي شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد او  
 شمېرونه د مجلې په دغه گوشه کي يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوک د ک اواد شلم کسري  
 تپوتلي دي په خوشي د ا کسان  
 چاچي څکه په بانجيانو باندي کري  
 له پوي مخي يې ټول دي عاشقان  
 په خو چنده يې خوندي نه شي زما وروړه  
 که په ښار کي په لاس درغلل ا رزان  
 نوحس وړ کړه بيا زس ته خو منځه  
 هسي نه چې بيا په زس کري ارمان  
 چې په گيډه کس تکليف لري ياز خم  
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان  
 خود جوړ سري له بساره مضر نه دي  
 که يې خوري هره شيبه او هر زمان  
 شمشه د پښه سپينيه مدام وايښه  
 هم شمېرونه، هم غزلسي، هم داستان

## توريانجان

ښه اشپز چې پوراني کري توريانجيان  
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه ا ن  
 لزه اوزه اوچکه چس ورسره شي  
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان  
 دغه خوندي به په بلوکي پيدانه کري  
 گيډ وړه له ما واوره دا بيگان  
 د سترخوان باندي چې اېښي وي په قاب کي  
 نوسوالي ورسره نه شي کري چرگان



## دلويبا او نخولپوني

که نخود دي که لويبا دي او که د ال  
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال  
 دا په دي چې غوښه لاره اسماني شوه  
 خوار مامور خوښ خوراي نه شي به کال  
 هرچا غوښي به لاسي مخه کړه لويبا ته  
 پروتئين وروغني اخلي په دي جمال  
 خواوسوس چې اوس د پښ د لويبا گران شو  
 وږه نه وي لويبا خوک په حورال  
 که په مياشت کي دي کوم باوکر له ترلاسه  
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال  
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کس  
 غير له غوښي يې بل کله شتدي سپال  
 د بازار په نرخ يې کله خوک خوراي شي  
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال  
 زه ((اشپز)) لويبا خود و لپوني کړم  
 زنگوي مې هميشه د فکر تال

## کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپه بازار  
 سدستي به درنه ورگه کالدي لار  
 چې يو باوي په خلوښت او پښو او اخلي  
 له خوړ لونه يې تير شه په ښار بار  
 که دي پوله پښ خپل وي زما وروړه  
 نو يې هلته خوړه يې ټوله په خزوار  
 مگر خيال د اخستلو يې ونه کري  
 هسي نه چې په مشکل نه شي د چار  
 وږه نه وي په خوب کي هغه ورسې  
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار  
 چاچي زړه دي په خواز، گدو بايلسي  
 اوس دي گرسلي لپونسي سره بازار  
 د يوه سخته د کدو انو پارانه شوه  
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار  
 په دکان يې چې رادروسي مخ تري کوزه کړه  
 هسي نه چې په ليد وېس شي ازار  
 تش چې نوم د کدو اخلم زه مينې شي  
 لکه وايي د اشعمونه کدو سا ر



# دینجاره

# مستی

په وصال کاتې پاڅون

# شلغم

خوک چې شلغم خوري هغه غم نه لري  
 هم په سينه باندې بلغم نه لري  
 له مانه واورې د شلغم وگټي  
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لري  
 که دچا محان دچا سينه خوږه يښي  
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيزي  
 شلغم د واده دغو ټولسو لره  
 پري مرضونه رنگارنگه روکيښي  
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا  
 خوري بختور دا بختوره شوروا  
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول  
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا  
 که دې پاخه اوکه دې خام وخورل  
 که دې سهار اوکه دې شام وخورل  
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي  
 بيا يې نوخوره که دې تمام وخورل  
 خو په يوه سخته ده چې بنارته لار نشي  
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي  
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي  
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟  
 زه (( شلغمس )) په دغه کار ژر يښم  
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر يښم  
 ښه ورته گوڼم اخستي يې نه شم  
 ورته ليکم نغمکين اشعار ژر يښم



# دوی

خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه  
 چې راتې شي د اوجت ، اوچت  
 نرخونه  
 بيا به هله خوشالي وي په هر  
 کور کسي  
 چې بخښي په هر کور کسي د که  
 د پلورنې \* \* \*  
 داسې هم نه وایم چې بيا زدي  
 ته وي  
 گنده هم ښه اشتها راولي  
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي  
 چې شي قيمته نو ژر ا را ولسي  
 \* \* \*

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه  
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره  
 که د نرخونو لويه خټه شوله  
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

# کاهو

کاهو چې راپه زړه لگي کاهو نوږسي بيخي وران شي  
 را تنگه په ماجهان شي

بيسي راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس  
 خاوند ه ل حال من وينس  
 وهم له بدې ورځې دغه چيښې دا سوري  
 زړگي من شوزي ، زري ، زري

\* \* \*

کاهو چې خوک ونه خوري ، نواشتيا راشي له کومه  
 د اماته ده مالومه  
 خوشبخت هغه انسان دي چې کاهوتازمه تازه خوري  
 يې ټوله د ويازمخوري  
 منلی د کاهو په سرماچکه غرغسري  
 زړگي من شوزي ، زري ، زري

مه کوه خبرې د کاهو او د تيري  
 زړگي من شوزي ، زري ، زري  
 په دې لور ونرخونوکي به څنگه وارمخوري؟  
 زړگي من شوزي ، زري ، زري

\* \* \*

په يورقم يې خوره چې جيب دې ډک وي له لوتونو  
 له غټو بنډم لوتو  
 ياهم بوله پټي لري ، نو خوره يې يې حما يسه  
 وينا کړم له کتابه  
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايسري  
 زړگي من شوزي ، زري ، زري



# خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O<sub>2</sub>) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O<sub>2</sub>) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنده که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انی ضایع مینمایند ، اجرا نماید . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O<sub>2</sub>) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این که همه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجراء این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجراء شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نموده و (O<sub>2</sub>) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالی جنتیک وارد نمی نماید . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجراء وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجراء می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگه داشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O<sub>2</sub>) را در وقت انجام داده میتواند .

# مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پوره گبه رسوی .  
 تخمینی زاره خلک جی دمعدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برتله پستی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای دمستو به اسید لاکتیک کسی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چاغفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلیتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوک د پویلیتر تازه شید و سره نیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پیی گرم . داسی غذا تری جوی نری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن نخوانی اوقوت وساتی - دمستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن پویکی پویتریگی تازه ساتسی .

# چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه ، محتس می دهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و هتتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانر های مشمول نوع روایتی می باشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

( روشنه های شهر ) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امیزود نا استفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات رسانید .

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه : از واحد نظری



# سریال جدید در

بقیه از صفحه (۵۰)

# موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)  
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاهیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجراء نماید . دستوره های بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنید که زبان تان بدون تکلیف ، آن را ادا و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS  
 برعکس : SNDPMQRS



## هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .  
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .  
خوانندگان عزیز !  
این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم ، مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

## قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمو کا...  
وف در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند .  
نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند .  
کارشناسان شطرنج میگویند ، این امر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است. گاهی طرح را (( پلوت )) گفته اند و گاهی (( تم )) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آنها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب اروپایی پرداخت .  
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدي در گوشه انداخته باشد .  
و چون نقد نتوانسته است به انجلم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهداف جایز و ناجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بغض ها انتقاد است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نیت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی ثمر ، وقت خود و دیگران را ضایع سازند .  
نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .  
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ت. اس . الیوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبر تو مورا و یانویسنده ایتالیایی ، سیر کونلی منتقد انگلیسی و پرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عهدتاً به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست ( یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیلش

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای (( لیلی و مجنون )) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک اما به زنده گی ادامه میدهد .  
و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایتامتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .  
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان اروپایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت (( شاید )) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صد فهدا - یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوش جامعه ایرانی را بوی

میباشید و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت . وفود ا باز ناچار زنده گی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در (( زنده به گور )) گفته بود که : (( همه از مرگ میترسند ، من از زنده گی سمج خودم ))  
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم گاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : (( ... ))  
رمان باید راه دیگری را بجوید .  
وی در این زمینه (( بوف کور )) را - دین هدایت را مثال میزند . به عقیده وی راهی که صدق هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴)

# اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام بسته منزله مسئله ای مبرر تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) ویروسی است که با انتقال از یک فرد به فرد دیگر سرایت می‌کند. این ویروس در مایعات بدن یافت می‌شود و از طریق آن سرایت می‌کند. این ویروس در مایعات بدن یافت می‌شود و از طریق آن سرایت می‌کند.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش) تکرار باره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و به یکتایی راد این زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. ز - همدردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گمی برای رفتار در باره همجنس و رفتار های جنسی و ...

داده شده اند. در ایالات - متحده و دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش های هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتوازن است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایدز می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طی ایدز کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا، تابیش از ۱۶۰۰۰ در نبره پارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامتوازن دیگر نیز نابرابر ماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نبره پارک نشان می‌دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها ایدز تنهایی ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر در نبره پارک، ۲۵۰۰۰۰ نفر اسامی آنها در لیست درمانی در ایالت کنتیکت، در بعضی شهرها در انتظار برای کسانی که بدنهای آنها در درمان اسید از شش ماه بیشتر است.

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی صرف کنندگان مواد مخدر در نبره پارک در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تبهکاری، محرومیت از تحصیل و آهستگی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

# ایجاد آیدز

ایجاد آیدز در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاور میانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کازنواهی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنسیت مشخص می‌شود. سه الگوی متمایز در سطح جهانی از حیث توزیع ایدز تشخیص داده می‌شوند. در هیچ یک از

همه گیری ایدز آسیب پذیرهای نهفته آسان را که هم زیست - شناختی و هم اجتماعی هستند فاش می‌سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگواری را بر سر انگیزد، سبب واکنشهای گوت به بیانه و نامعقول می‌شود. ایدز بر ارزشهای سنتی پرتوی تازه می‌افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها - وابسته ایم ایجاد می‌کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه - عطفی قرار می‌دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشته است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا نیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاههای حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته

است. همچنین تاثیر عمیقی بر کاربرد دانش، طب و - صحبت عامه در جهان داشته است. ایدز بیای جامعه محاصرات دیگر گونیهایی آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوران قرن بیستم بی همتا بنده همه گیری ایدز کک می‌کند. از جمله این دیگر گونیهایی توان از رشد مدنیت در افریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایانه در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد - دی خون برای مبتلایان به هموفیلی و سفرهای هوایی محاصر نام برد. ویروس ایدز، برخلاف بیماری های عفونی دیگر - وسیله میزبان انسانی حاصل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش

ای مقابله با ایدز روشهای اخلاقی جامعه را بیشتر ریشه کنی تا مایه و تداوی

# سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدې علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه اوماڼگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اوسی بیژنس .

سابه باید په خپلواو پیاخشی

سابه باید په خپلواویوکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي ددی له پاره چی سابه له بخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وي خو شاخکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نړی - راتلونکی کی د ( سی ) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوسه اوویکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر ( ۷۱ )

# هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیبت را نمیشود با چهره عیوس و ترش، نشان داد، بلکه با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میشود گفت.

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید، معتمد به نفس، متبسم، سالم؟ اگر چنین است، همیشه با

حوشبینی بخود بنگرید و تصویر شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

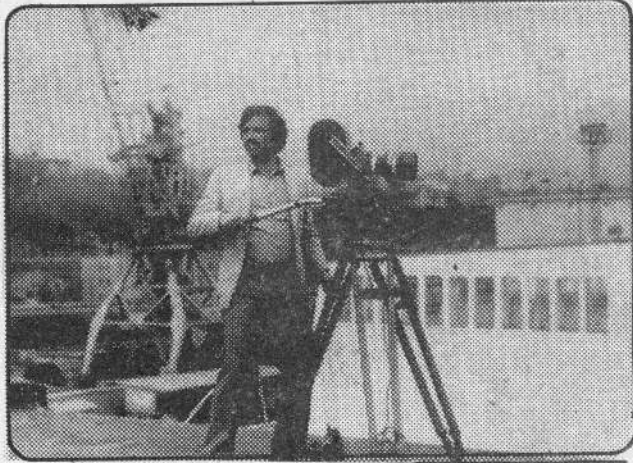
چهارم

هر روز با نزه د تیفه د العه کنید، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

است . در جریان دالعسه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزود شده استه چی قدر چیز نغم شده اید چی انداز و امهائی نو یاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

پنجم

- \* چنان که باید استفاده نمیکنند .
- \* وان را بیجاصل باقی میگذارند
- \* علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- \* و علت بسیاری از کواهایبسی ها ، محرومیتها ، ناشادمانیها و حتی خودکشی ها ، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- \* راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید ، دست به کار بای که مسئولیت خدمت به دیگرانست ، بزنید در مجالس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید ، از کارهای مهمی که وحشت دارید ، مثلا شنا کردن ، ورزش کردن وغیره به آن بپردازید . بعد از چند



# علم بردارید...

هاي هنرم گسترش بیشتری یافت . در کتاب بارچه های تمثیلی را - اما در میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر ( ۵۰ )

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت بارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه (برنامه مجله تلویزیونی) زدم . در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه یاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فیلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه (ونورا ز ظلمت) و فیلم کوتاه ( ... و سپیده دمید ) را بیشتر از دیگران میسندم . هنر بانتموم رادوست داشتم و سوژه های را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این

راه مشوم بود .  
- دردوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟  
- تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورتت های بیست که مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری که به اساس سوژه نمایشنامه ( ... ونورا از ظلمت دودید ) که با استفاده از هنر عکاسی بنیاده نمودم . با اولین فلم کوتاه سیاه و سفید (گاو صندوق) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم ( آینه ) با استفاده از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند دیگری دنبال آن ساختم



ونت متوجه دیگرگونی حالت  
تان میشوید . بکشید در -  
کاری تخصصیید آنگه و آن چنان  
در آن کار ، مهارت پیدا کنید  
که دیگران به مشورت شما احتیاج  
پیدا کنند .

**تفصیلات**

\* دنیا و آن چه در آن است ،  
\* به نظر تان زیبا و دوست  
\* داشتو مآید . جای نفرت را  
\* به عشق ، دشمنی را به  
\* دوستی و تلخ زبانی را به  
\* شیرین زبانی ، دهید .  
\* درباره همه چیز ، فکرتان  
\* را مثبت تعمیر دهید ، درباره  
\* خودتان ، رئیس تان ، زیر  
\* دستان تان ، پدر و مادر تان  
\* بچه های تان ، زن و شوهر  
\* تان و غیره ، درین صورت همه  
\* دوستان و اطرافیکیان تان ، شما  
\* را دوست خواهند داشت  
\* و شما در مقابل ، احساس  
\* خوشبختی کرده و زنده گسی  
\* بهتر را در قبال دارید .

**هفتم**

بقیه درص ( ۶۵ )

**آپاسنجی دت**

بقیه از ص ( ۵۱ )

خواست بکهارا به بمیی بفرستند  
در همین حال به یکی از دوستانش  
صلاحیت اخذ بکهارا مندم الوصول  
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .  
خودش برای تفریح و شکار با خانم  
و دخترش هانم ( اکتیورا ) مجلسی  
که در آن جایکی از دوستانش مزه  
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر  
ایر هندی ( یا ) در لندن توسط  
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی  
دت توسط مقامات گمرک میهد آن  
هوایی لندن قید شده و افزوده  
شده بود که یکی از این بکها  
به خاطر وزین بودن غیرهادی  
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی  
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی  
باز نموده اند ، متوجه شده اند که  
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین نمه  
وجود دارد . آن بکس در گمرک  
قید شده و باتی چهار کس به  
بمیی فرستاده شد .  
دوست سنجی دت که صلاحیت  
اخذ بکهارا داشت دست  
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی  
بمیی رسید ولی مقامات گمرک  
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی  
آن باید سنجی دت شخصاً حاضر  
شود . در این مورد نظرات  
خود و نقض وجود دارد ، برخی  
میگویند سنجی دت احتمالاً به  
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .  
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن  
( ۵۰ ) مرمی را ندارد در حالیکه  
این بار تعداد آنها بیشتر است .  
دیگران میگویند وی تنها مجبور  
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر  
تعداد اضافی مرمی ها خواهد  
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر  
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس  
خواهد شد که وی شخصاً برای  
تسليم گمري بکس به گمرک میدان  
حاضر شود . و اما این همه تمه را  
سنجی دت چی میکند ، قرار معلوم  
وی کلکسیون تمه دارد و اینها  
را برای این منظور خریده است .  
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟  
است . ۴۰۰  
ترجمه : علی اشرف

**رقیب**

بقیه از ص ( ۱۵ )

تساچی را در یک زمان دارا  
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار  
دارد .  
در طبقه اول برج دو ستوان است  
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون  
بزرگ همرو به جهت استفاد بی  
شهریان توکیو و توستان خارجی  
خدمت میکند . همچنان موزیم  
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،  
به زیبایی آن می افزاید .  
در طبقه دوم یک دستگاه کا -  
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال  
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین  
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه  
برای بیننده میخواند تمام شهر توکیو  
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .  
موقعیت دارد .  
و از طبقه دوم به بالای برج -  
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -  
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که  
در قسمت بهترین نشنموند ۷ دستگاه  
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان  
کلمک مینماید .  
و امروز این برج بیشتر  
توریست ها را به جانب خود می  
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر  
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم (( آیین )) را  
پسندیدند . و فلم مستند (( سا  
دستان خود )) جایزه اول تولید  
را در بین ساخته های محصلان  
رسود .  
آخرین ساخته ام با کارگردانی  
از کشور ( توگو ) زیر عنوان (( چسی  
یک روزیایی )) بود که سناریوی آن  
را (( ریزین )) به اسمار قعه از -  
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان  
آماده ساخته بود و چندین پیش از  
طریق تلویزیون نیز به دست نشنر  
سپرده شد .  
- چی کارهایی را بعد از  
تحصیل انجام داده اید ؟  
- چون از فعالیت های  
فلمبرداری مدت زمان محدودی  
میگذرد ، بناتاً حال موفق به  
ساخته های زیادی نگردیده ام  
فقط فلمی مستندی از فعالیت -  
های صنایع چرمی کشور تهیه  
نمودم که مورد پذیرش صاحب  
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های  
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً  
در فلمبرداری حوادث روز بهم  
خود را ایفا مینماید . و فعلاً هم  
مصرف ساختن دو فلم کوتاه  
تلویزیونی میباشم .  
فضای کارتان چی مونه است  
و چی مونه باید باشد ؟  
- باید به صراحت گفت که  
فضای کار ، چندان دلگرم کننده  
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم  
از کار ، باعث دلسردی میگردد -  
عمده بی هم به جای زبان بدل  
کردن راهشان را بدل میکنند .  
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد  
سالم جنبه های کار ارزیاوسی  
میگردید نواقص و اشتباهات  
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست  
با منطق و دلایل عینی جایش را  
به پدید های ارزشمند هنسری  
مبدل ساخت . ما زمانی به این  
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک  
دیگر را واقعاً با دیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیاوسی نمایم  
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .  
اورا تشویق نموده ، سد راهش قرار  
نگیریم .  
با آن که از محیط کار ناراضی  
استید ، پلانه های بعدی تان  
چیست ؟  
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل  
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های  
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -  
مندم با اندوخته محدود یکم  
دارم ، همیشه در خدمت علاقه -  
مندان این هنر قرار داشته  
باشم و ضمناً هنر تشویل را در کار  
همه ادامه دهم .  
پس با آن چه که گفتید ، وضع  
سینما ، اکنون چی مونه است ؟  
- در رابطه به این سوال باید  
گفت که : اکنون سینمای ما راهش  
را به سوی آینده ، درخشان بساز  
نموده است . با وجود دشواریها  
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده  
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم  
را به خود جلب نموده و امیدواری  
پیشرفت آن را میسر ساخته است .  
چه خوب است اگر سینماگران ما با  
هم متحد تر شده و با آفریده های  
هنری شان خدمتی را انجام  
دهند و این راه را به مدار عالی  
برسانند .  
- دشواری عمدتاً تان چیست ؟  
- در زنده گمی دشواریها  
همیشه وجود دارد ، اگر در این  
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری  
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط  
مشکل عمدتاً خودم این است که  
فضای سالم کار وجود داشته  
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر  
به فعالیت های هنرمندانه  
دهم .  
- آیا پیشود راجع به زنده گمی  
خصوصی تان چیزی بشنوم .  
- ازدواج کرده ام ، حاصل  
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی  
خانه واده گمی آرامی دارم .

# مردمان خوانند

# تأثیر هورمون‌ها

ترجمه فارسی ریاض



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، باعضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد ر شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان همجنس گرایی برده میشود ، اذعان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی - مو - صوغ را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذهنت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نموده که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نرس ، معا رتھای ذھنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریافت که کسی بیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر و وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معارتهای مردانه ، خوبتر نتیجه نمی گردند . می توانستند با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض کشود ، از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت ( چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند ) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : ( کلمات زنان در برداخت گرایه ، بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان مؤثر می باشد ) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورت جوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معارتهای شخصی شان به آخذن هورمون استروژن بپردازند .

مگر همکاران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبرین لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمه تفرق معارتهای ذھنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : ( زنان زیادی وجود دارند که از نظر تصور ذھنی ، کثر از مردان قرار دارند ) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : ( بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند ) (۴)

# هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را  
بخوانید تا  
واقعا  
از زندگی  
لذت  
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زندگی کنم؟  
چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟  
و مانند این حرفها. سرانجام همه برای زنده گی بهتر، تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش هایی که خود شما در خصوص بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزایکرتان را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمو ظن هستید، خوشبین و دستدار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

## اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتریوشید و - همیشه مرتب و اطو کرده باشد به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

## دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلما سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانی طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتاب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

## سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکنید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

## چهارم

به خواندن و مطالعه پیروا زید، فیلسوفی گفته است: ( مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت جدا کردن، تا همین زیربنای بشاد و ... تحصیل و ...

مکن ... این بیمار جامعه است ...

توان ... چنین زیربنایی برای ... مقام انسانی ...

واید ... برای فرد که قبل از هر چیزی باید توپل به مواد مخدر می شود ...

شاید ... از زبنت را مصمم کند که با این واقعیتها برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تخصصی نوادی در زیر این بند از کله ... سپاهان و ...

امسالیایی ... بیروست و نباید امر کاپیان ... طبقه شوم ...

سطرا ... مستتر شود ... نگرد ...

پستن ... منزله منزله بیماری اقلیتهای ... برای سفید بو -

ستان ... از اذاه خطرناک و ...

کوت ... است که نگرستن به ...

آن ... منزله بیماری همجنس -

گرایان ... سفید پوست برای سپاهان هر کسی که به قیالتهای مخاطره آمیز ... جنسی ...

همجنس ... گرایان خارج از حوزه روابط ... سفیدی مبادرت ورزد ...

در ... احتمال آلوده شدن ...

است ... این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی ... گروههای -

جمیتی ... کنون ... نهایی است ...

ولی ... کسی نمی تواند با اطمینان بسوز همه گیری را در ۲۵ سال آینده پیش بینی کند .

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت نشانه دار (بیماری ایدز) مبتلا شوند .

اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند .

در ... هر ...

در حال حاضر بین ۲ تا ۳ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۵ درصد افزایش می یابد . شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران -

تهدیدستی ... شوهری ، اعتماد به بیوان مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند .

مکن است ... از آلوده می موهن بمانند ، ولسی جای ندارند که بروند . بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند . در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند . هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تقبل می کنند از توسعه بهداشت کودکان و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند .

تعداد ... نوزادان - آلوده در دست باشد ، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی خوب بیمارستانی بسیار مهم است .

در بخشهایی از آمریکا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV ناپیدا از ایالات متحده است ، اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوانتر است .

در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً بین ۸ تا ۱۰ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیمارستان بستری در بیمارستانها ، به HIV آلوده

اند . بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند .

در یک کنفرانس مطبوعاتی فم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد ، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است .

بر آورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز تا ایدز بر این جمعیتها شبیه به جنگسی طولانی است . در کشورهایی که تولید سرازه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرازه در سال ۵۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد .

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گرد ...

هایی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت .

کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گیری ایدز پایان یافت . این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد .

چهلوی - یکمین گرد همایی جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون ایدز تن ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولت های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در مقابل بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات ، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند .

فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ اکسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود .

مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند :

نخست اینکه باید مراقبت ولسوزانه مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند . دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند ، و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری ، تشخیص ، و درمان را با قدرت تعقیب کنند .

هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته ، افزایش عرضه خدمات صحتی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد . هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی بیگسرو و بی سابقه ، استفاده منطقی از امکانات دردسترس بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتهای نژادی ، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سپاهرگی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند ، نیاز مند است .

هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کاربرد است .

استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است :

نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی ، ایالتی ، ملی انجام بخشد ، هدایت کند و سازمان دهد .

اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است .

امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید .

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ارادت ، سخنران و هنرمند پشه متفقد است که مردم را به طرف خود کشانیده است . او از نقش عالی برخوردار است و اینک میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است .

در هند او را شاه ستاره گودک می نام . چونکه با شور و شعف گودکانه در برابر یک صحنه و اکشن نشان میدهد . اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن نقش می آفریند .

منجی دت :

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت ساله بیست کیسه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم .

سه ماهی اتفاق می افتد که شناختی بالایی او فهمی شویسد و حتی میخواهد با او برخاش کند . ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمارا از تعجب تسان برمیگرداند و شیفته دست ها و -

محبت های او می شویسد . ولسی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید ، دوباره تمس میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند .

و این کار ادامه می یابد . هر وقتیکه منجی را می بینم در من احساس گرمی را بر من انگیزد .

منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه بی را بر من انگیزد .

شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شرع برانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سبب است که او احساس ساد ماد رانه را در آنها بر من می انگیزد .

د هر مندر :

# سخنان محبوب

مرد ها را با بیست طوری پذیرفتند که هستند و زنهارا به گونه بیگانه خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا  
مرد راز بیگانه را بهتر از راز  
خود نگه میدارد وزن راز خود را  
به متر از دیگران .

جان دده له برور  
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر  
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت  
مردی که عشق میورزد ، اخلاق  
را کشف مینماید و زنی که عاشق  
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون  
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح  
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و رکنسنز  
قله بی عدالتی : چین رو ،  
مرد ها را مردانه تر و زن ها را  
مستتر میسازد .

جن موری  
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی  
فراموش مینمایند . زنهارا آسانسور

میخشند ، و هرگز فراموش  
نمیکند .

اندری ماوروس  
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی  
خواهشهای شان از هم تغریب  
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد  
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن  
اصولا آن چه را که به دست آورده  
نمیتواند .

جورج د بونتیس  
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك  
اوست ، و اگر زنی نعره زند  
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف  
مرد از یک زن به همه زنهارا  
تعجب میکند ، زن از تمام مرد ها  
به یکی تعجب مینماید .

سنتا برگر  
دوست میان دو مرد کاریست  
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .  
جورج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

حمایت قانونی در قبال تبعیض  
است که بنا چیزهای دیگر برسد ان  
و ایستند اند . و اصل چهارم سیستم  
نظارت دقیق و مناسب است که  
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و  
همیش بینی کند . مسر آینه همه  
گیری اید ز مهم است و استراتژی  
ای که این ابهام را به حساب آورد  
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسایی ایمنی انسانی  
بهره جهان مارا تغییر داد فاست  
بد سطح عمیقتر ، پاسخ مایه  
این همه گیری شکل تازه ای به  
خامعه ما می دهد . آیا اید ز  
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش  
های جنسی مختلف را ترفیب  
می کند . یا هنجارهای سنتی  
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم  
و منحرف را سختگیرانه تر خواهند  
کرد . آیا اید ز به منزله تهدید ی  
جهانی برای همه بشریت شناخته  
خواهد شد . یا همچون مساله  
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از  
آموزش و پرورش ، واقیعتا تلقی خود  
هد گشت ؟ آیا اید ز تنش بین  
برخورد های اخلاق گرا و صلحگرا  
در باره رفتار و تند رستی را افزایش  
خواهد داد ، یا می توان راه حل  
هایی یافت که هم مؤثر و هراز حیث  
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا اید ز  
فداکاری بی دریغ بزرگان ، پرستار  
ران و دیگر دست اندر کاران بهند  
است را بر خواهد انگیخت . یا  
این درد ستانان به بیمار ان مبتلاب  
اید ز پشت خواهند کرد و سر ای  
اشتغال به حرفه خود راههای  
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه  
باخی برای این مسایل انتخاب  
کم و پر اساسان چه شکلی به  
جامعه خود هم به خود مسا  
بسنگی دارد .

صفت کودکان و مجذوب کنند  
بی در وجود او نهفته است . ممکن  
است گاهی براو قهرمانید و حتی  
از خشم لب به دندان بگیرد ولی  
با یک تبسم در هر جوی خشم شما  
فراموش نشیند . در هم جوی دروا  
تعیتا مرم ، چنانکه معلوم میشود  
معصوم و بیگانه نیست . زیرا او ازین  
صفت نوازشگرا نه و مزایای آن  
خوب آگاهی دارد . او انسان را  
گاه به حیرت من اندازه چگونه  
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام گفته  
یا کدام عمل تان از شمارنجیند  
باش و مخصوص زمانیکه نوشیده

بقیه از صفحه ( ۸۱ )

## بهبشت ...

دوازده سال از آن جادو سرور  
چون نفوذ آمده گندم دیگر باره  
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه  
اگر بنیستی و بایستادی بالای  
آن بنجهد سال راه بود هم  
بالای آن شد . دیگر باره گفت  
با فرشته گان سخت را به جای  
خود برید ! سخت را به جای  
خود بردند . گندم همچنان پس  
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه  
خورد و دانه به آدم داد و .

گفت  
مرا زیان نداشت و تراز یان  
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش  
کرد و گندم را خورد .  
چون آدم گندم را به گلو  
نبرد ، همه حله ها از او  
فرورخت و همه اعضای ایشان  
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .  
از ایشان برکنند و تن ایشان  
بهره ماند آن قدر که در  
انگشتان ماند ، گنداشت تاهر  
وقتی کدر ناخن نگریست ، از  
لباس یاد کرد ، بگریست و تضرع  
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر  
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند  
هریک برگ از درختان بهشت  
بر خود نهادند و بدان پوشش  
کردند . پس خدا ایتمالی فرمود  
که :

شما را نهی نکردم و نگفتم  
در بهرامون این درخت نگرید  
و متابعت سخن دشمن نکنید  
پس خدای تعالی مارا لعنت  
کرد که ابلهس را در بهشت برد  
صورت آن بگردانید و پانی آن  
را سست و رفتن آن را به شکم  
کرد و هر چهار را از بهشت  
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را  
عقوبت کرد . حوا را به حیض  
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر  
بود و آدم را به خوردن آموخت  
پس هر چهار را بدین جهان فر  
ستاد ، چنان که فرمود :  
هر چهار بر زمین نشینند  
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری  
دشمن شدند . آدم و حوا  
ابلیس و فرزند ان او را ، حوا  
ما را دشمن شد بر زمین آمدند  
هر یک به جای افتادند . آدم  
به هندوستان ، به کوه سرانند  
پس افتاد و حوا به جد و ابلهس  
به ملتان افتاد و مار به اصفهان  
افتاد .

# اندوهی که از ...

بقیه از صفحه ( ۸۰ )  
یاد و آنگه داده شد .  
- شما در مجموع چند اهنسنگ  
دارید ؟  
- در مجموع در اوشیف راند پیو  
تلویزیون ۴۰۰ بارچه اهنسنگ دارم .  
- شما در داخل کشور یا کد ام  
نرمند رقابت دارید ؟  
- هیچگاه با عیبچکد ام  
و حسادت چه جور ؟  
- حسادت در آن کسند ام زن  
بدون حسادت است ولی بعضا بل  
عنومندان حسادت ندانم .  
- تاجه وقت میخوانید ؟  
- تا وقتی که میتوانم رصقتم  
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه  
حالا هم تحت تدایو استم از  
د وکتوران شفاخانه چارمست مستر  
بود .

و شفاخانه جدسوریت نهاییست  
سپاسگدام که برایم رایگان دوا  
میدهند .  
- اگر همین حالا بر آرزو  
عایتان بر آورده میشد چی چیز  
را آرزو میکردید ؟  
- اگر همین حالا بر آورده  
شود ویا در آینده من فقط  
آنقدر دارم که هر سه پسر من اکثر  
شوند تا از روی بر باد رفته مرا آنها  
زنده کنند .  
- به امیدی که به این آرزو  
بر رسید ، میخواهم کپ اخروی تان را  
بگویم ؟  
- دیگر فکر میکنم . پس است  
زیرا بر شغای را که شما از من کر  
دید تا کون هیچکسی نگردد  
بود .

# کهربا

د (۷۴) صج پاسی

له پورې، مودي را هيسی له  
 كهربا څخه زهني پرېنکلسی  
 شيان جوړېږي او د استفادې پر  
 کړنې  
 ويل کيږي چې كهربا له ميلاد  
 څخه اته زره کاله مخکې هم د خلکو  
 له خوا په بېلابېلو ډولونو استعمال  
 ليدله او د شمالي اروپا په اجنسو  
 هيوادونو کې د كهرباي شيانو  
 د جوړولو صنعت پراختيا موندلی  
 و. سوداگرانو په دغه ماده اوله  
 هغې څخه جوړ شوي ښکل شیان  
 نورو هيوادونو ته د پلورلو لپاره  
 لږ ل اولکه د سرښو او سپينو زرو  
 توندي يې په راکړه او وړکړه کې  
 ورسره مهمه وه.  
 له كهربا څخه په  
 صنعت کې هم پراخه گټه اخستل  
 کيږي. په عيسو اسلامي هيوادونو  
 کې له كهربا څخه تسبیح  
 جوړېږي او په لور به يې پلورل  
 کېږي.  
 د كهربا لومړنی توپه د (( گوی-  
 سین )) په نامه يوه سيمه کې لاس

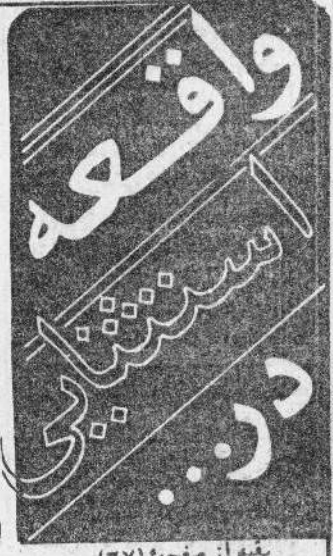
ته راغله. د دغې توتې د عصر  
 اوزد والی اوزر نيت د څير ونيکوله  
 خوا د خلونينو ملينو کاله په  
 شاوخوا کې اټکل کيږي.  
 كهربا د توري بحيري په جنوبي  
 برخو کې په پراخه اندازه پيدا  
 کيږي. همدارنگه د امريکا د لوس  
 وچې لعلې برخې، غربي اروپا،  
 د روسيې هيواد، د شوروي اتحاد  
 د کالين گراد سيمه او لعلې نوري  
 برخې د دغې مادې د پيدا اېښت  
 سيمې دي، چې هرکال له هغو  
 سيمو څخه په زياته اندازه كهربا  
 لاس ته راوړل کيږي او بازارونو  
 ته وړاندې کيږي.  
 د هغو څير نوبه نتيجه کې چې  
 د پوهانوله خوا ترسره شوي دي،  
 سي نظريه منع ته راغلي ځنه ونی  
 چې په يو ډول معانگړي نباتاتو  
 ناروغي اخته وي يو ډول مایع مواد  
 ترشح کوي چې د وخت په تېرېدو  
 سره کلکيږي او جامد شکل غسړه  
 کوي. په نوي زيلاند کې او هم  
 له همدغه ډولونو څخه كهربا لاس ته  
 راوړل کيږي.



## چپ دست های ..

که اگر چپ دست باشند، پاراست  
 دسته از دست دیگر خویش کمتر  
 کار میگویند در حالیکه هر کس  
 تمرینات صورت پذیرد، تواناییها  
 هر دو دست یکسان است.  
 در جریان سالهای متعددی،  
 چپ دستها بکنوع قبیض را در  
 مقابل خویش احساس نموده اند  
 که پس از مبارزات زیاد سرانجام  
 حقوق خویش را تا مین گردانند.  
 طور مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر  
 ریور ساید ایالت مسیوری پولیسر  
 به نلم فرانکلن اوپنهورن از کسار

به خاطر آن که شگنجه اخلاف  
 اساسنامه پولیس به طرف چپ  
 حمل مینمود، اخراج گردیدند  
 زیرا وی چپ دست بود. در نتیجه  
 تظاهرات وسیع مردم و مداخله  
 محکمه همچنان پشتیبان انجمن  
 جهانی چپ دستان، دو ساره  
 به کار استخدام گردید. قابل  
 یاد دهانیست که انجمن جهانی  
 چپ دستها به منظور دفاع  
 از حقوق آنان، ایجاد گردیده  
 و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا  
 میباشد.



های گرفته شده در هادی ترین  
 ماشین (X-Ray) را در  
 تشخیص خود چو نوشته بودند؟  
 چه چو نوشته بودند؟  
 - پرو فیسر سلیم در تشخیص  
 خود چنین نوشته بودند:  
 (( احتراماً در مورد کلیشه  
 های ارسال شما عرض میگردم  
 که موجودیت (دیفکت) وسیع  
 در معده... در قدم اول  
 (Bezoar) راه خاطر  
 مو آورد. کاستروسکوپی توصیه  
 میشود. ))  
 و وقتوماگاستروسکوپی  
 (دیدن معده توسط آله) را  
 اجرا کردم، دیدم که در معده  
 مریض کتله بزرگ موی وجود  
 دارد و تشخیص (بیزوارا)  
 قلعو شد. همان بود که مریض را  
 عملیات کرده. کتله را بیرون کشیدیم  
 - آیا این واقع در طبابت  
 مرصوف عکس مارا برای ششان  
 افغانستان سابقه نداشته  
 ترستانه بودیم، آن هم عکس است؟

- باین وزن و حجم که مسا  
 دیدم، نخیر، شاید مقصدار  
 ناچیز موی در معده، بعضی ها  
 آن هم اطفال - گاهو دیده  
 شده باشد، اما نزد دکتر  
 جوان (۱۸) ساله، آن هم باین  
 بزرگو، هرگز در طبابت اتفا  
 نستان ثبت نشده است.  
 - وزن و جسامت این کتله چو قفتر  
 بود؟  
 - از نظر جسامت، کتله دارای  
 طول (۳۰) سانتی متر و عرض  
 (۷) سانتی متر بود، و میتوان را  
 وزن کردم، (۸۰۰) گرم وزن  
 داشت. یک تکه را میخواهم  
 خدمت عرض کنم که این واقع  
 نه تنها در افغانستان، استثنای  
 قلمدان گردیده، بل که در تاریخ  
 طبابت جهان نیز سابقه بود  
 است. و تاجایو که من الایع  
 دان کتله باین حجم و وزن

در لیترا تور جهانی طب ثبت  
 نگردیده است.  
 مابین واقع راه سازمان  
 صحرای جهان را بر خواهیم داد  
 تأیید کتب طبی جهان گردد.  
 - محترم دکتر ارماند! لطفاً  
 معلومات ارایه فرمایید که این  
 مرض دارای چو نوع اعراض و علایم  
 میباشد و چو نکاتی فکر را به  
 طرف این بیمار میکشاند؟  
 - پیش از همه باید در مورد  
 خوردن موی، ناخن، شیل، پو،  
 ست نارنج و سایر مواد غیر قابل  
 هضم و جذب، آن هم به مقدور  
 زیاد، معلومات حاصل گردد.  
 در علوی آن، وقتو این  
 مریض تشنگ نمود، اعراض و -  
 علایم را همراه دارد که مشابه  
 به سایر امراض معده است.  
 نهرست وار، اعراض و علام این  
 مریض بدین قرار است:  
 ۱- موجودیت کتله در

# دربان کالیبون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم  
به جریان درآمد.  
سلطان خود باخته فرمان  
داد تا برجهای مظهری رودر روی  
دروازه های در کالیبون بنا  
تأمین مظهری منول از عقب دیوار  
ضخیم برجها بر همه جانظارت  
نمایند و تپه بی از خاک و سنگ  
به بلندی کالیبون بنا کنند تا سپاه  
منول از فاجعه پرتاب سنگهای  
غول بیکر و شعله های آتش  
مدافعین حصار کالیبون مامون  
شوند.

اندرین اوضاع تیره، صبیحی  
تلخ گام به گام بر سر نشست  
آزاده مردان حصار کالیبون نزدیک  
گشت گوی چاه ها خشکیدن -  
گرفتند و اندوخته جنگاوران تمشید  
مردان به تغذیه آخرین  
تعمیرات مانده های گوشت فند به پسته  
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر  
آن رفته رفته دست و پای آنان  
اماس کرد. بیماری کشنده یسی  
شیوع یافت و بسیاری از ایشان  
بمردند. اما درفش آزاده گی  
از فراز قلعه کالیبون روی زمین  
نخوابید و طوفان لشکر بیگانه

بایان آن روز که آنتاب طلایی  
از آتش و خون اهل زمین دل میبرد  
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر  
چهره میکشید، طرح تازه خان  
منول برای فتح کالیبون فسیان کر  
مثل خون تازه بر به شریان های

با طرح تازه خان منول بیشتر  
از پیش فریدن گرفت.  
عیار مردی، کالیون نشینان  
را با آواز فریادها مخاطب ساخت  
و گفت:  
(دل و دین نیازید...! مقام  
شهادت نصیب ما ست! خیر بر سر  
پهروز باد...! مدافعین  
شوریدند...! امین... امین...!)

اندرین حال مهاجمین خیر  
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی  
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی  
از آنان بمرده اند...  
چنگیز بدون درنگ به انبوه  
انفرادیک منتظر فرمان او بودند  
امر کرد:  
(منجنیق اندازان... دور  
قلعه حلقه زنید!)

مردان آنتاب سوخته، همانند  
ماشینی خود کاره اطراف حصار -  
کالیون گسترش یافتند. چنگیز  
دست بالابرد و چپ کشید:  
(حلقه را تنگ ترکید...!)

همانند منجنیق های کار  
انفادند و شعله های بی شمار  
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مظهر  
به دمان مور و ملخ بر سر دیوار  
قلعه ریختند... مصیبتانگسوان  
کالیون که چنین حال بدیدند -  
زنان و فرزندان خویش را بدست  
خویش بکشند و خناب گسوان  
بهای خویش را در دل چاه های  
تیره نهندند... دست و پا بین بر -  
زندند تا پناه های و ایمن حیات  
را بشمار زنان بپایند.  
یکی بانگ برآورد:  
(کالیون... فریاد آزادگی  
و عدالت را در سینه ات نگاهدار  
... ما محاروم به آن جایسی  
که همه گان رفته اند خند  
حافظ...!)

آن گاه، خنجر زنان و نعره  
کسان دل به دریا زدند و سیا  
هیولای قوی تر از خویش در آریختند  
...  
و تا آخرین کسان خویش در مقام  
آزاده گی پایدار ماندند...  
سر پریدند و سریدادند...  
بدین منوال در میدان کالیون  
گوشه بی از استان برپایستان  
آزادی و مرگ حیات آدمیان را  
نقطه پایان بخشیدند.

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -  
بدون درد)  
۱- بزرگ شدن کتله  
به مرور زمان. (این حالت از اثر  
خوردن بیشتر موی و چسبیدن  
مواد غذایی به آن به وجود  
می آید.)  
۲- عمراء بزرگ شدن  
کتله درد دیدی و استفراغ  
نیز به وجود می آید که راین جا  
درد به شکل سوزش یا خلسه  
زدن می باشد و استفراغ زیاد تر  
از طرف صبح موجود می باشد.  
۳- درد به واسطه آنتی  
اسید، استفراغ و یا خوردن غذا  
از بین می رود.  
۴- در حالات پیشرفته  
بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی  
باختن وزن و بی اشتها می  
برای مری پیدا میشود که علت  
آن پر بودن معده است.  
میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت  
کرد؟  
باسخ میگویم:  
بلو، چهار روز بعد از عملیات  
بیمار و با یوازیان حکایت کردند  
که بیمار از طفولیت (تقریباً  
از ۱۵ سال بدیشو) نسبت  
تکلیف روحی به خوردن موی  
عادت داشته و حتی چندین بار  
از رف نامیل موهای سرش تراش  
گردیده است و خود مریض بر اسم  
حکایت کرد:  
(بعد از آن که نامیل مرا  
مورد مجازات قرار دادند تا موی  
نخوب، من هم به آن ها رسیده  
دام، ولو از آن جاکه شب موی  
تبخوردم، خواب نمی برد، سا  
استفاده از تاریکی شب و دست  
خوابی، موها را برانگنده میخوردم  
ولو از سه ماه به این طرف نسبت  
آن که سزای تکلیف معده پیدا  
شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده  
ام...  
خوشبختانه که عملیات خیلی  
موفقانه سیری شد و بیمار سه  
اشتهاش متوجه ساخته شد و  
عده داد که پس از این، موی  
نخواهد خورد و اوراجت کمک  
بیشتر با اکثران سرویس صحت  
رواند معرفی ساختم.  
بر سر دیگری منعام:  
ایا دیگر اکثران هم به این  
و افعه علاقه نشان دادند؟  
باسخ میگویم: بسیار زیاد،  
حتی به این ارتباط، به حضور  
داست بروی سران و اکثران رشته  
های جراحی و داخله اکثر  
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا  
سیمیناری دایره آگاهیهایی  
پیشکش شد و برامون موضوع جرو -  
بحث های جالب صورت گرفت،  
حتی در یک کتاب طب شوروی و  
داکتران شوروی راجع به این

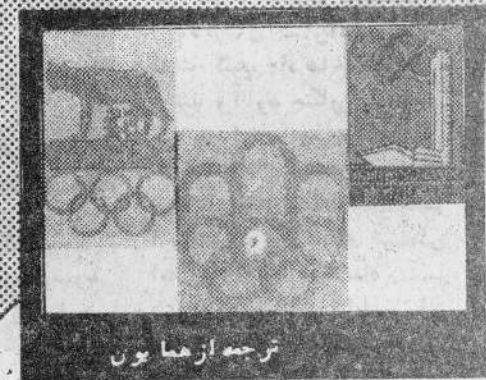
عملیات در شفاخانه جمهوری  
کابل، تبصره منحل نمودن آن را  
یک واقعه استثنایی خواندند.  
در پایان از محترم داکتر  
عبد الغفور ارباب مشخص  
جراحی شفاخانه جمهوری است  
و استاد استیتوت علوم طب  
ابن سینا، که این همه  
آگاهیهایی جالبی، به دسترس ما  
گذاشتند، سپاسگزاری مینمایم  
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید:  
- تشکر از شما و همسر  
مجله سپا وون که در موی مرض  
د ها و صدها مطلب جالب  
و خواندنی، خدمات شایانی را  
در مرصه معرفی و شناخت  
دانش و دانشمند این کشور  
انجام داده و میدهند. برای  
شما و تمام دست اندرکاران  
پرتلاش مجله وزن و محبوب  
سپا وون موفقیت بیشتر تمنای  
مینمایم.

# دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات ماهیگیری و مزارع به کار آمدن و دستیابی به چراگاه های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، ترابری و فرار از دوش، کسب بیشتر میکردند. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خند، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تقلید انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میسود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیشود.

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. از پاسبی گریته، سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیکیان، را میتوان به حقیقت نخستین راپورتاژ سپورت به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لوکیان، مهارت کسب میکنند. تاد رنگام پنهان می دانند آنان را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آید پده ساخته و انرا محتملند، نیرومند، سبک، مؤزن و ظله نایب بر سبب دشمنان شان می سازند. جالب این که تعدادی از پرنسپ های تهرنی یونانیان قدیم در سپورت های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. طور مثال، ورزشکاران اکتلیک سبک، دوش روی سن رانیز شامل پروسه آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را دوندگی های



ترجمه از هاپون

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی، جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی منسوخ کرد. سال ۱۸۵۲ مسابقات لوله ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.



## آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد

این ورزشکار سر آغاز مهرست تهرمانان زمانه ها و مردمان کردید اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردید شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن اهداف صده تمهین قهرمان بود و مقام های دوم و سوم و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خوشه های خرما را اهدا میکردند بعد ها با بالاکرتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت سپورت حتی در زمانه های قدیم در تطابق جدی با قواعد متداول رشد مینمود. اما باید بدانند که مسابقات مجازات دوران سپورتی برای متخلفین بود و جرم نقدی مجازات مینمودند. این شیوه مجازات برای یونان قدیم خیلی ماحیرت انگیز بود، چه صرف غلامان به ضرب تازیانه مجازات میشدند. نه تنها

تخلف از تورات سپورتی با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چنین جرایمی را در قبال دانستند. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های زئوس را بنا می کردند. در کتیبه حک شده در یکی از این مجسمه ها آمده است (توانایی است) ات را در کسب پیروزی با سرورست، یاها و نیرومندی جسمی پس نمایش بگذارند نه بسویله پول. مشق و تمرین اولین اشتراک کننده گان المپیا هم از خود اویزه گس هایدن داشت. برای بازی های المپیا مدت ده ماه آماده گسی میکردند. و در راه اخیر اشتراک کننده گان تعداد را لاد تمرین مینمودند. مسافران بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما نرسیده است. حتی اینکه فاکت نگهداری شده آن چی قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسری به مهارت سپورتی وامیداشتند.

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسرورم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرنه یونان همان بودند. جوایز کم ازین چنین تاج گل جایز راه مبالغ هنگفت پولی خانی کرد.

در سال ۱۸۶۶ قبل از میلاد هلنیکیان در اسارت حکام روم آمدند، و نتوانستند سولا فرمان دادند تا ۱۲۵۰ در بازی های المپیا در سال ۸۰۰ در روم تدریس یابد. اما همین تلاش های نتیجه نماند. و بگرهه بازی های المپیا تان عهد تنگا در یونان برگزار میگردد.

تسریع ورزشی:

اولین نوشته از بهوگرافسی سپورت به سده ها تقسیم شده اند. بان های المپیا می دهد باستان از ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز و در سال ۱۸۹۶ ق.م توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلهسا، که برگزار می نمود بازی های رانسانه بی از بت پرستی می نمود. است با یان پایت.

در سال ۱۹۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوسن تون بولونگه در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی های گلوله بود. فعالیت این کلوب مدت ۶۰ سال دوام کرد.

جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی، جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی منسوخ کرد. سال ۱۸۵۲ مسابقات لوله ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.

تاریخ ورزش از سده نهمه د بکرگسته گری ران می نماند.

در سال ۱۸۰۱ ق.م قایق رانسانه انگلیسی راه راه سری مسابقات عظم باد بانی باز کردند. در سال ۱۸۲۷ در رنزدیک لندن در سده بی به نام ریکسی سا - بقات اکتلیک سبک تدریس یافتند. انگلستان محاسن بازی های چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینتون و آبسازنی

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فرانسه و انگلستان عرضه شمشیر بازی و با شمشیر را نیز به جهان علم متوجهش را بر امر است و اولین مسابقات با شمشیر را در ۱۸۵۲ اجرا کرد. در کاتادا در رنیزه سده گذشته بازی های، کامروزیه تنگام (بازی تون بیست) اختراع شده است. به میان آمدن در همین حال قایق ستینوس امریکایی از طریق بحر اکتلیک به سواحل انگلستان نزدیک مینه تان رانجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق های بادبان را آغاز کردند.

در سال ۱۸۵۹ یونان بازی در سده تدویر بازی های المپیا میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ هم چنین بازی ها برگزار میگردد. حقیقت مسلم است که یونانیان در این مسابقات مانند بازی های عهد باستان تنها اشتراک کننده گان این بازی ها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در پیش میگردیدند و از سال ۱۸۷۲ مسابقات ورزشی دول در انواع مختلف در پیش میگردیدند. امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۶ تاریخ ورزش آید چه در این سال اولین دور بازی های المپیا میسر برگزار گردید. و به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید.

در سال ۱۸۹۳ با شمشیر رنسان اما تیر و بعد از ده سال خوروسا همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست در شمشیر شمشیر بازی نمودند.

تاریخ ورزش را با گذشته میزنیم قریباً میگرداند. این مظهر از اقصای سده ها به تاریخ سده و همی با پیشرفت رشته کرده. آستانه سده بیست و هفتمه پارگشته به خانه اصلاحی از بد نهادواره گی عظیم زده با گذشت اما شمشیر

بچه در صفحه (۸۱)



# موسیقی برای همه



## فاهما :

ذوقند ان محترم بشاد رشماره  
گذشته خواند بد که بهانا خاندی  
با استفاده از تکمیل درازنده سره  
ابتدا در وقت اساسی کلیدان و  
پهوهین رابه وجود آورد نامبرده  
سپس مطالعه دقیق با استفاده از  
راگ های قدیمی هشت سکیل یا  
تات های دیگری را جستجو کرد  
که باهم قرابت آهنگی نداشته  
و جمعا ده تات تهیه وجود آمدند  
که بعد رتنام راگ ها را یکی ها قبول  
شدند امروز موسیقیدانان تمام  
راگ های که میشناسند پایه وجود  
خواهد آمد از مشتقات ده تات  
سپه اندک تشکیلات شش راگ قدیمی  
که در رشماره گذشته تشریح گردید  
بفتح قرار گرفته است.

تات وراگ ها دارای قوانین مشخصی  
اند که بعد از معرفی ده تات به  
تفصیل آن پرداخته میشود. گرچه  
برای کسانی که این سریال را دقیق  
مطالعه ننوده اند، کانهست که نام  
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی  
گردند و خودشان آن را درهارت  
مونه و آلات مختلف موسیقی بسند  
کنند. اما برای این که اینده رویه  
هرسویه عیار شده باشد، بهرود  
نخواهد بود که ده تات قرارن پیل  
توسط شکل در یک سبتک هارمونی  
نشان داده شود.

۱- تات پهوهین : این تات که  
پنج سر آن کومل یا خفیف است به  
شمول (( S )) و (( P )) که  
مستقل اند یعنی کومل ندارند  
یک سکیل هفت سره را میماند که  
به نام تات پاراگ پهوهین یاد میشود.

## مشخصات :

- الف : دارای آروی و همروسی مساوی و منظم است.
- ب : وادی یا سرسلطان آن ( P ) پنجم) و سواد ی یا نینم سلطان آن ( R ) (رکعب) است.
- ج : وقت اجرا یا سرایش آن روز است. طرح (۱)
- س : علامه نقطه بالای ساملسی بورا میدهد.

## طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان : این تات دارای پنج سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم یعنی P (پنجم) و S (کهرج) و سکیل هفت سره است.

الف : وادی یا سرسلطان آن ( N ) نیکاد و سواد ی یا سرنیم سلط آن گندار ( G ) میباشد.

۲- تات پهوه : این تات که قبلاً شامل شش راگ قدیم بود، دارای سکیل هفت سره است.

معمولاً ترین آواز خوانان از طرف صبح در پهوه صورت میگیرد. (رکعب) R و (دهیوت) D کومل است. متبانی تیور میباشد.

الف : وادی یا سرسلطان آن و سواد ی یا سرنیم سلط آن میباشد.

ب : آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است.

ج : وقت اجرای آن صبح است.

آروی : SRGM P D N S  
همروسی : S N D P M G R S

طرح (۳)

۳- تات تودی : این تات، دارای هفت سر بوده سرها کعب R گندار G و دهیوت

D کومل و متبانی تیور است. مشخصات : الف : وادی یا سرسلط آن D (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط آن G (گندار) میباشد.

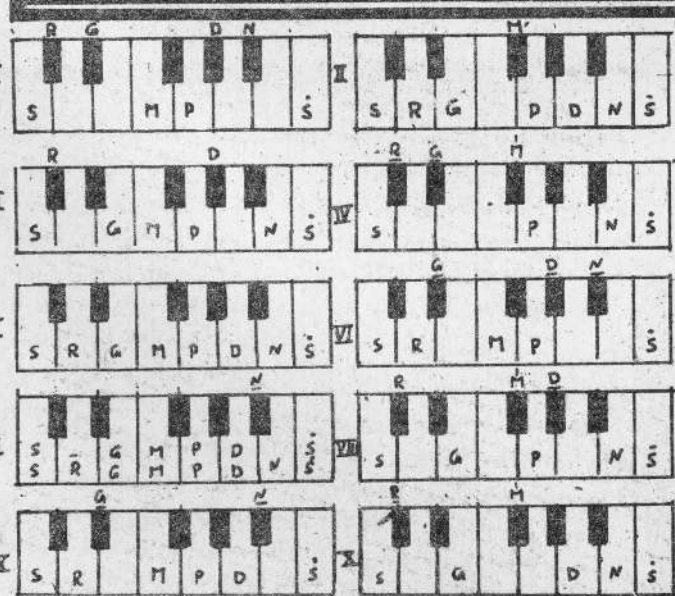
ب : آروی و همروسی آن مساوی و مستقیم است.

ج : وقت اجرای آن روز است.

آروی : SRGM P D N S  
همروسی : S N P P M G R S

طرح (۴)

۴- تات بلاول : دارای هفت سر میباشد که مدهم آن M کومل و سرهای متبانی تیور استند.



شخصات :  
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .  
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .  
 - وقت خواندن و اجرای آن صبح و قبل از ظهر است .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۵)  
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .  
 - آروی و همرویی مساویست .  
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونم سلط آن P پنجم است .  
 - وقت اجرای آن ، صبح است .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۶)  
 ۲- تا تا کهاج : این تا تا اختلاف تا تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو انگاد (W کومل و انگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و انگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و انگاد) N کومل اند .  
 - شخصات :  
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نیم سلط (نگاد) N است .  
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زگراگ دارد .  
 - وقت خواندن و اجرای آن شب است .  
 آروی : S G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۷)  
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .  
 - شخصات :  
 - سواد ی آن گد ار G و سواد ی یا نیم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .  
 - وقت خواندن و اجرای آن نیمه شب است .  
 آروی : S R G M P N S  
 همرویی : S N P P M G R S  
 طرح (۸)  
 ۱- تا تا کافی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم) M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .  
 - شخصات :  
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سر نیم سلط S (سا) میباید .  
 - آروی و همرویی مساویست .  
 - وقت اجرای آن عصر و زمان بارانیست .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۹)  
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .  
 - شخصات :  
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .  
 - آروی و همرویی مستقیم است .  
 - وقت اجرای آن عصر است .  
 آروی : S R G M D N S  
 همرویی : S N D M G R S  
 طرح (۱۰)  
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :  
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :  
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آواز آوازنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهری ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .  
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سرورای هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .  
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا مین گردد و اگر در اثنا ی تمرین ، انگشت شما سهوا ببرد ، بیگانه تامل کند ، فوراً آنرا گوش تان درک میکند . بدون آن که به چشم بینید .  
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده متوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :  
 اگر پارچه آهنی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختید ، قدم اول موفقیت تا تا است .  
 اگر توانستید تا تا بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید . اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیمه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو آوازده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرده سفید - بهلوی چپ در بردن سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فرضی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرده ها فرق میکند .  
 شطلاحظ نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گد از ، دهیوت و نگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکنم ، هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا دم مورد نظر خوشتر را شروع کنید .  
 ۴- در ابتدا و اثنای تمرین ، قواعد تا تا ها ولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .  
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک فزل و تهری .  
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعد آ با هارمونی آواز خوش را تطبیق کنید .  
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناختگی و شنیدن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تا تا با هر سر تا تا مورد نظر تان باید تطابقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .  
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تان خسته نشود . دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در اثنای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حالت الاستیکی و نرمی بدید که به اندک اراده تان حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .  
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد رنش ها و استفاده از آن بهیض از حالت نورمال غلیظی ضرور است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیگاریل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .  
 ۴- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تا تا بازی و گمشد و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا در اثنای اجرای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)

# قصه های خصوصی

بقه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوزنده یعنی آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذ هبی شاهانه و با زوی من بایست پوشانیده میانند، پیراهنم بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زبرد های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود. در هنگام میکه سلماتی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جا ببرد. هیچانزده میان اتاق های قصر زنگ های تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت بد پرد. کارد کهنه دریا سخ گفت: رئیس ش هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهادت شمرا اعتراض کان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروس است.

حوالی ساعت چهارم و شش و شش در بار روی ویلای من توقف کرد و پامنایست نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود. در یک طبقه جدید در پایین زینه، چار عروس جوان ملیس بالباس عروسی در امن پیراهن عروسیم را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند. وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند. دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوب گلها می کشنگ نهایت محطز مزین شده بود. در مراسم عروسی سلیمان با بستگان ما سهم گرفته بودند. در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمای کرد و به گونه سمبولیک ((هدیه صبح)) یک بیالسه یکمستالی برآز بود ر بیره راه دست داد. همزمان با آن مادر شاه پشت سر ما قرار گرفت و بالای سر ما شکر را چرخانید. عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها با پست این زوج، زنده کن شیرینی را دنبال کنند. مراسم عقد، به وسیله امام (د یومه)) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد. او با وصف داشتن رش و حانی، جوان مد رنی بود که یکجا با یکی از لاکا های در (لازین)) تحصیل کرده بود که بعد ها مشاور و دوست خوب من شد. غمخیزم که با این وصلت به با یک مرد وفا می کشد و مره خورد ام، بل با سوده!

بسیست ملیس آن وقت بیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از هنان د م احساس مسؤلیت مینمودم پس از تبریک د بیلمات ها، نگاه می به تحایف عروسی انداختم، به برنده خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازویند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مره زودی دریافتم که لباس های عروسی خسته ام میسازد. پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بید پریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیده ایم، روز نخست عروسی را در تهران ماندیم، جاییک با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم، صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلچسبی بود یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با یلزار سوی بحیره کشمین - جاییک پدر شاه، ویلای برایش ساخته بودند - روانه شدیم، دو هفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیرا، کارمندان عالی رتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد.

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم بر هم زد رنگش بریده به من گفت:

((نخست وزیرم (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. قاتلان، همکاران ((قایادان)) اند. ((قایادان)) یک فرقه مذ هبی از زمره متعصبین سیاسی مذ هبی اند.

از آن لحظه حوادث د یگرون شد و وزیر دربار (حسین الله) امور حکومت را به دست گرفت. به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر صدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رای کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تا مین صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر صدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد. دو سال سخت زنده یعنی من بایست تازه آغاز می یافت.

### مجلس رنگین

انتایی من نام روی رخشان ترا  
 می کشم رسوای عالم راز نهان ترا  
 تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بد بید  
 شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا  
 تو سرا با حسن و من حیران که با صد آرزو  
 زود تر بوسم کجا این تو میان ترا  
 می شود خندان بگلشن فنجی ها پیش از سحر  
 گرم بر ام نیم شب وصف گریبان ترا  
 تا سحر در جستجوی معنی رنگین طهریم  
 گر کم وصف لب رنگین خندان ترا  
 مست بودم شب نمید انم چها گفتم که صبوح  
 سرگران با خویش بدم عهد لیسان ترا  
 کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن  
 نژد معنی آشنایان وصف هران ترا  
 بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار نغز  
 بوسه خواهد زد بقمش عشق دیوان ترا



قصه از مر (۸۸)

# کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفرجه شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز میدهد، دشنام میدهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لث و کوب میبرد از آنجا که در زیر ضربه های ناگهانی و آبی او بیخود و تب میخورد و از اینکه بیخبر گیراند و آید به خشم میآید و تصمیم میگیرد تا به جواب متقابل بپردازد. زید که با ضربه دیگر مواجهه میشود و هر چند بر آزار احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک آلود سوزی شامی شتابد و شمارادر آغوش میگیرد و از اینکه بیهوده به خشم آمده است بیخود معذرت میخواهد.

### امتیاز بجن :

اندکی متروکم که در مورد او صحبت میکنم زیرا او در مورد هر آنچه که من میگویم حساس است و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا نام (دیو) را که یکجا تهیه کرده بودم کنار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متأسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیگانه میتواند چرخش را در سینما به وجود آورد، خود را در سیماست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راههای گشاییده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جای خوشبختی که او با قلابه تمهید گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charisma) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. میخواهم از زوید او یک در جریان شوتنگ فلم (دیو) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جای صحبت میکردم و از او پرسیدم که ((در ازترین بصرخانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

را واقعاً از نزد یک شناخته ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز میگویم و امتیاز بجن قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

### پونم دیسون :

معموم ترین چهره بیگانه تا حال روی پرده سینما دیده ام. در زنده گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیاید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست میدهد بر شمریم. واکنش اول : ((او بیچاره تنگناست)) دومی : ((او چندر معموم است)) سومی : ((نه چندان معموم)) چهارمی : ((هوشیار است)) پنجمی : ((تند است)) ششمی : ((زیرک است)) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست میکشید و حتی احساس میکنید که چون آدمی احساس وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده آید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با (اشوک تاکسیری) وقتش خوش میگذرد.

نظر داشت فرایتم با او میخواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس - د یوسر حتی در جریان شوتنگ بشناسد. ولی او همواره مرا می ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی میکند.

### هیما مالمی :

زنی باوقار، حلیم و جد آب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

### جگی شروف :

من جگی را به سینما معرفی کرده ام و از همین جاست که او نزد یک استم ولی میگویم که در برابر او بیانی باشم. او هنوز نمیداند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می اندیشد که آیا او از سیماستندادش ستاره فلم شده است و یا بر پایه بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می تپد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزت می گیرند و در کار اطفال می نشیند این است



که جگی فکر میکند که جوانان به او خسته کن شده اند.

### انیل کپور :

هنرپیشه بیست زحمتکش بانگهای های پیوسته پریشان. چنین معلوم میشود گویا از زده است که چرا فلم های او در ردیف فلم های عالی و ((پرچش)) قرار نگرفته است. با خود می اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. بیرونی ((جلسه)) فلما پیش فکر میکند. او این مسائل



### شترگون سنها :

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه های جهانی چیست میگوید کمبود نام (شترگون سنها) و این نام را علاوه کند کتاب تکمیل میشود. او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمیتوانم از یک بگذرد اشویسم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. بی در

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان میکند. یکی برای دوش (پونی کپور) دومی من کسه استعدادهای و نمایش او را میداند. سومی جاوید اختر میس او و چهارمی خانمش سویتاست. سویتا زینست که بر سر خسته او دست میکند و او را با جمله بیگانه (به به بوی نزن برای یک نعل زمان معینس به کاراست تا به یک درخت بعد ل شود) و این گفته زنی تلسی میشود و بالایی او به خواب میرود.

### راجیش کهنه :

چیزهایی را که در مورد او میگویم چیزهاییست که مجلس نکسردن آنها در زنده گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در مورد ((کردنی)) های زنده گی چیزهای بیاموزید باید از ستاره های چون دلپیکار و هیما مالمی بیاموزید و بیرونی کنید. و اگر میخواهید در مورد ((نکردنی)) هاید انبند به تعجب راجیش کهنه گوش فرا دهید. متیقن استم که او به این کار راضی میشود و به ویژه زیا نیکه خواهد صادق باشم و خواهد راز دل خود را فاش کند.

### ولس کپور :

او در میان هنرپیشه گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را میکنند. ولی ولس با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه بی را در سینما احراز نموده است. او مرد زیرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکانه است. سونیل دت :

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد بپوشد. بیخ کار میکند. نمونه آید که ال یک شوهرند اگر انسان با مسئولیت است که زنده گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سیماست آمیخته است مگر هیچ گاه سیماست نوزیده است. واز آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه نویسی سینماگر و متفکر بی او را سرگرم میسازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعت امر چه دیوانه های اند. او خود شخص صادق و خوشگین

بقیه در صفحه (۸۶)

# در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)  
تحرك زمان به او نيزموس نسر  
افتاد . سپورت در دهه هاي  
انگشت شماری توجه ملونها  
انسان راه سوي خود جلب  
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا وقاره هاسبد گشته است .  
به چند ارقام جالب وگويسا  
توجه نمايد : ۱۷۷ کشور  
جهان عضویت قد راسيون  
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -  
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور  
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال  
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ند راسيون بين المللی آبيازي  
وتيس راد ازمياشند .  
سپورت در عهد باستان بايك  
رشته يعنی دوش تامساتسه  
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز  
افزاه از ۷۰ نوع ورزش در جهان  
محاسبه گردیده و هنوز هم در  
حال افزایش است .

# دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی  
د ۱۳ مخ پاتی  
جهان تارونا پوهی توري ریاضی  
پرهواد راخوري شوي . نه یوازي -  
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً  
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده کړي  
له محرم پاتی شول .

# چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶  
سخنم را فشرده میکنم :  
مجردی و زحمتهاي آن د پيگورا  
به جان آورده است . هر روز باید  
د ريك رستوران غذا بخورم . غذا  
هاي بيرون غالباً همزاج نمي سازد  
هيچ پيشخدمت ، د لسوز -  
انسان نيست و فقط موجدات ناراي  
حتی شخص را فراهم مي سازد .  
خانه بی بدون زن - لااقل براي  
من - هيچگاه نظم و ترتيب نمي آيد  
اگر زناشوی کدام نايد و د پيگري  
نداشته باشد دست کم باید -  
پختيهاي لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق  
آشپزخانه ، لباسشویی و جمع و جارو  
تن در داد ، در حیات زناشویی  
خوشی خاطر ، رضایت و تمایل طرفین  
شرط است .  
هیچ زن با شخصیتی حاضر  
نیست که تنها آشپز لباسشویی و  
یا جارو کش شوهرش باشد . علت  
اگر از نابه سامانی هاد زناشویی  
هاي کونی ، نتیجه توجه به  
احساسات و تمایلات و انفرادی  
يك طرفه ، و خود پرستانه است .  
بسیاری از افراد به خاطر به  
دست آوردن تمول یا جاه و مقامی  
به نسبت ابراز خصومت به رئیس  
یا به امید ترحم یا توابی ، و یا نجات  
از شر تنهایی و زحمت تجرد ، و یا  
احیاناً گریز از رنج هاي خانوادگی  
سختگیر و سنگین ، و یا محور سازی  
عده ای از میراث و ده ها علت  
د پيگرازدواج نمیکند . این ها -  
همه از هدف نایی و مفهومی

اساسی حیات بقدر سزناشویی  
فرستگها به دوران ، بد بهیبت  
که از علتهاي نامتناسب نمیتوان  
انتظار معلول و مزه شایسته و  
متناسب داشت . ( طلاق ) و تارک  
یا ادامه پر رنج و نکت پارک  
ازدواج نامتناسب نتیجه منطقی  
زناشویی هاي غیر مالتانه و  
خود پرستانه است .  
خواننده عزیز ! اکنون به  
زنده می گویند توجه کن ! همین  
تا چه حد خوشبخت استی و تا چه  
حد این مسایل را در نظر گرفتاری  
و اگر در تجرد به سر میری ، باید  
دقت کنی که انتخاب همسر آینده  
ات روی این اصل که : ( زناشویی  
ازدواج و شخصیت است . با  
صحت ، با حفظ استقلال نسبی ،  
همکاری متقابل و برآورده سازی  
خواسته هاي همدیگر ، فاهم  
گذشت و د آکاری متقابل است ) -  
استوار باشی .



بقیه از صفحه (۵۵)  
کسانی که به عادت بند هبسی  
میگردانند ، دوش میکنم .  
از خوردن مواد بی چربی  
و بی روغن پر هیز سبک میکنم  
گرچه با این کار شانس خوردن  
برنج ، نان خشک ، چپاتی  
و براته هاي لذیذ را از دست  
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته  
را بیکار صرف کنم . ولی از پس  
نعمت به ندرت مستفید میشود  
به خاطر تلاشی آن نورا به  
خوردن سایر غذا ها می بردانم .  
از دیر زمانی به این طرف از -  
صرف غذا هاي مورد نظر محرم  
مانده ام . در صبح بعد از  
دوش يك گیلان آب سوه تازه را  
می نوشم . و در قذای چاشتنه  
لوبیا ، سبزیجات جوشانده  
را که با نمک و مقدار کم روغن و  
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -  
جیح میدهم . به سوه جات و  
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم  
دارم . در هنگام ظهر صرف  
غذا هاي سبک بهتر است زیرا  
از زمانیکه به ( سیاریا ملای ) سفر  
نمودم تا توانسته باشم حد اقل  
برای ( ۴۲ ) روز از نوشیدن -  
الکول ، خوردن گوشت و سایر  
( نعمات دنیوی ) برخوردار  
مانده باشم عادت گرفتم که

روی سطح زمین بخوابم . قبلاً  
این کار را برای عبادت کردن  
انجام میدادم ولی حالا به آن  
خوگرفته ام و بیش از هشت  
سال می شود که روی زمین می  
خوابم . به نظرم خوابیدن  
روی بوم یا در سطح زمین  
برای شانه ها و پشت بدن  
خیلی مفید است و اگر  
این کار را انجام دهید به  
یقین که هیچگاه آرترا لیس در  
نواحی پشت بدن شکایت نه  
خواهید کرد . همچنان آب را  
در ظرف مسی ( کفندل ) مسی  
نوشم زیرا به صحت خیلی ها  
مفید است .  
من خیلی ها علاقه مند  
مود و نشستن استم و جریانات  
تازه و دگرگوئیهای راکه  
درین عرصه از قبیل لباسهای شل  
و افتاده ، تنگ و چسبیده  
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین  
به يك اندازه برش شده اند

و فیروزه را محقق کنم .  
تاجا بیکه به رنگ متوسط  
میشود من لباس های راکه  
دارای رنگ روشن اند ترجیح  
میدهم زیرا در آن انسان  
در چنین هوای گرمی که مادام  
تازه و جوان معلوم میشود .  
هیچگاه طعام را با آب صرف  
نمیکم . آب را چند ساعت بعد  
از نمان من نوشم زیرا نوشیدن  
آب یکجا با طعام موجب از پاد  
چربود اطراف کمر میگردد .  
عادت همیشه می دیکم صرف ۶  
تا ۷ بادام با چای شب است  
که خوردن آن باعث می شود  
تا در طول ساعات روز بعدی  
سرحال باشم .  
خواب منصر خیلی هامهم  
است و تعداد ساعات آن از یک  
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .  
شماری حتی بعد از خواب طول  
لانی سرحال نمی آیند در حال  
لیکه عده ای با خواب کم

# جوایز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ ( جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی بی در آینده به وجود می‌آورد که عین تعامل فوتوستتیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لینون لیدرمان شصت ساله و مدیور لایرتوار ملی سرعت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به ز جیک شتورگرزنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میتود دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق سهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ میتود تصرف نیوترینو ( ذره - بدون بار الکتریکی ) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترو- مزون که یکی از دم ( خشت های اساسی ماده مشروده میشود طرح ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

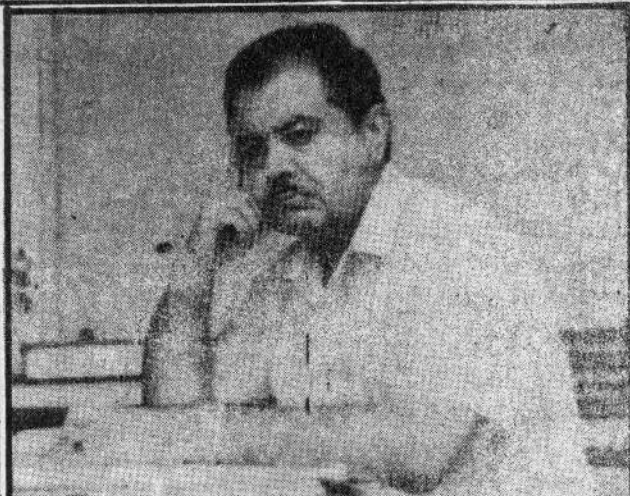
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان میخواهد . یکی از آثار مهم آلی (( در جستجوی دلیلین اقتصاد )) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای ( نه صد صفحه ) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات درباریس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب (( رکود بزرگ )) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در اختیار متشبین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسیده در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاد دانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تاکید می ورزید که حتی انحصارات دولتی زمانی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا به نرو نیومسد در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محتر بین آن ها فورولهای بود ک نشان مید هد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستان سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا (( جشن سرنوشت )) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ استعمار انتشار یافت انتشار آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون ( دتلوپ ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسب و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لا فرمایم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



# در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یادم تا بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگرد (رمانهای منظم شرقی)، هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشاند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزواری زوال پذیر بود: افاته رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - تعیت راهش را ادامه خواهد داد بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلائلی زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایت افزون ایرانی که شوق و ایران را جنسب میشناخت، به غرب نیز سفرهای داشت فکر نمیکند وی با دریانت زنده گی غرب وین بست فلسفی اخلاقی و معنوی که غرب بسدان دست و گریبان است به یک چنین آفرینش دست یازیده باشد

نه، صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نیز مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد چند ماهی از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر، آثارتان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خودتان آیا تورا - نسته اید، زنده گی سیاسی بر تحرک و انقلابی دهه اخیر راه گویه واقعاً هنرمندانسه در آثارتان بازتاب دهد؟

میگویم نه، قطعاً نه دهه اخیر دهه تلاش و تپ بود و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراک داشته اند و محض دیگر بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی رانویس میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

در نوردیده است، برای بقا و تدام رمان، حالا، (یک راه) و (یک راه) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده، چی گونه میاند بشید؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد (بوف کور) چی گویه از بابی میکنید؟

سروصدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

ماندید و زانوی شاگردی زدید آیا واقعت دارد؟

بلی واقعت دارد چرا در آنجا؟

همینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محترم خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم

یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید؟

خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (گر) بمانم محترم خیال جقدر شمارا کک کردند؟

هیچ

بسموض (گر) ماندن در ترک کشور خارجی و نقد سروصدا به خاطر چی؟

نیز بدحت تهیه گرفته، شوی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائعت داشت خواندم

آن کدم آهنگ بود؟

عاشق عاشق برویت کسر نمیدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتنا د شوروی نزد محترم خیال (گر)



بقیه از صفحه (۱۱)

# اندوهی که

در توفان شك و بار و زلزله  
دوامدار به سر میردند که  
هنوز هم ادامه میابد . من صرف  
میگوئیدم و میگوئیم که همگام  
موجهای حوادث سیاسی  
و اجتماعی در کنار مردم باشیم  
بگذارد که چراغی که در ایوان  
فرمان سوسومیزند ، از دیده ها  
پنهان شود . و بیامون انسان  
جامعه ما را ، تاریکی کوری نرسا  
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم  
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد  
ها در کارخانه ، ذهن نشست  
. اما در پیغم آمد و روا دانستم  
که اگر هم برای شکست سکوت  
باشد بلید صدای خود را بلند  
کرد . در این توفان سخت ، رها  
کردن کشتو کافدی هم ، شواپ  
است . زیرا اگر نتواند غریبی را  
نجات بخشد ، امید یار دلدلی  
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای  
نورمالست ها و منتقدان سترو  
کتورالست بهانه های بیه دست  
بدهد . اما میندلم که از نگاه  
رسالت انسانی و اجتماعی ،  
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ  
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه . رای خواننده گان مجله  
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب  
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده  
شده اند . من بیشتر نوشته های  
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ  
نکرده ام . شعاری داستانهای  
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی  
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار  
میکشند . داستان میان —  
(حسنک) تاکنون به چاپ نر —  
سیده است . کتابی را درباره  
شالوده های نظرات ادبی و نقد  
بهاکاری دوستی ترجمه نموده ام  
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —  
فیق پیام . نسخه یی از غزلهای  
ناظم هراتی را نیز برای انتشار  
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —  
کتابی را که (شعر در قرن  
دهم هجری) نام دارد به پایان  
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی  
داشتید . ممکن است ، در اخیر  
صحبت ، بیامون چو گونه کسی  
این سفر تان چیزهایی بگوئید ؟  
— سفر من به دهلی به اجاز  
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —  
دولتی و به منظور تداری خانصم  
که از سالها بیماری شدیدی رنجش  
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری  
(میهن) در یکی از شماره های  
خوبش نام مرا در شمار اشخاص  
تاریک الوطن ! درج نمود . منابع  
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود  
گذشته از همه میشد پاسخ این  
پرسش را از داستان های  
(سه مزدور) گرفت یا از —  
ستانهای (آخرین آرزو) یا از  
(سید اندام) ، (خوجیمن) —  
(داسها و دستها) و (انظر —  
گل) به دست آورد . پاسخ  
این پرسش را که به علایق من ، مردم  
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل  
در شعرهای (خط سحر) —  
(و ادعای تاریکی) ارائه کرده  
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلی  
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو  
هیئت افغانستان در کنفرانس  
روابط کشورهای آسیا و زمانس  
دیگر ، گذری چون اشتراک  
کننده جشنواره شعر (المرید) —  
بخداد ، اما همه این سفرها  
در زمستان اتفاق افتاده بود .  
امسال شاهد گرمترین ماههای  
دهلی بودم . تصور کنید هفته  
ها در پوستین حرارت بیش  
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم  
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —  
مای روز افزون امسال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند  
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،  
یک تجربه تازه بود . به ویژه  
صحبت های دوستان استادان  
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی  
که گاهگاهی دست میداد ، —  
دیدار کتابخانه ها و موزه ها  
روزها را گوارا و دلچسب میسا —  
خت .

در فرهنگهای فراغت از دواو —  
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در  
بخش نسخ خطی دست نویسی  
طبقات شاهجهانی را که هنوز  
به چاپ نرسیده است ، مرور  
مینمودم و برای تکمیل کتاب (شعر  
در قرن دهم هجری) از آن  
یادداشت بر میداشتم . در دهلی  
و بعضی شهرهای دیگر هند  
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی  
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب  
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ  
و ادبیات کشور ما مهم نه ، بل که  
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و  
ده های افغانستان بود . دوستان  
دور و نزدیک می که میشدند دیدار  
شان رفت و بازنده گی شان  
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان  
صد سینه سخن دارند که هم تلخ  
و هم شیرین نیست . . .  
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،  
انتقدید ؟  
— حوادث و اتفاقات بعدی  
و پیشینتر نکرده بودم .  
— کدام اتفاقات را ؟  
— اینکه محترم خیال مراقطعا  
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه  
از او گله مند استم . زیرا استادای  
خود را بجا نکرد و عکس صدای  
من خراب شد .  
— چرا صدای تان خراب —  
شد ؟  
— خودم نزد خود مشق و تمرین  
میکردم و آواز خراب شد . همچنان  
مرضی نیز آواز مرا طعمه زد .  
— از مرضی یاد کردید خوب  
شد خودتان به این موضوع —  
تماس گرفتید میگویند شما به مرضی  
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم  
در مرضی ام رول داشته باشند .  
— پس چرا مرضی شدید ؟  
— من وقتی زنده گم مشترک  
را آغازیدم متوجه شدم که سخت  
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر —  
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد  
رنج میداد . زنده گی ما همیشه  
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر  
یکروز که بعد از یک قهر از خانه  
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم  
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی  
هم در خانه برام باقی نمانده بود .  
ومن دوباره زنده گی را از صفر  
شروع کردم و تا حال در همان صفر  
بسر میبزم .  
— آیا به خارج از کشور هم  
سفر های داشته اید ؟  
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری  
و شخصی داشته ام البته ایسن  
گپ سالها پیش است .  
— افتخاراتی هم داشته اید ؟  
— بلی چندین مدال گرفته ام  
— تقدیرنامه چطور ؟  
— مثلاً چند سیر ؟  
— زنده باشید ، هنوز به تول  
و قرائت نرسیده .  
— آیا از آهنگهای که تاکنون  
خوانده اید راضی هستید ؟  
— فقط ۲۰ فیصد راضی  
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس  
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه  
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —  
نت .  
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟  
— اولین باری است که کسی  
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی  
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام  
کنم و در آینده داکتر طب ششم  
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم  
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه  
تقدیر چون رفته بود که من بایست  
همیشه مرضی باشم .  
— بیا بید که زیاد با لای مرضی  
تان فکر کنیم یک خاطره خوش  
تانو برآیم بگوئید .  
— یک وقت ما با هم  
قبل من در هونگ کابسل  
گفتم داشتیم در آنجا من ۲۲ —  
بارچه آهنگ خواندم که برای  
دیگران صرف چانس خواندن یک  
بقیه در صفحه (۷۲)





# دیناں اگاری

فوننته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغنه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاري معرفتی کړی اوزبا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد نکره سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی . دغنی خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فوننتل چی هلته ورشم او - سندری وایم . خوباقبول له کړه . زه وایم فریسی ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره فریسی یادوی زوی په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسی سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان بی نه دی معرفتی کړی وای چی پلار معرفت کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس ( ۱۴۰۰ ) روسی معاش را کول کښی معوروی موسریه سر کچالان و خو - ری . تردی چی زوی می راتو ویل ( څنگه پلاره ناخبره پ اکثر نه وی مقرر کړی ) . همد ا شان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خونته بی چی زما کور د فوندی په سراوند فریسی او تنگیسا په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پښیمانه شواو وی ویل چی وس دی باتی وی عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د مکرویان کور ، متروانسه ژوند د هغودی . که زه ووایم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به د جانه خونین پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی خو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به بی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راضی دننه دی . باید ووایم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونینزی . تر هغوی راپوته نه م رافلسی فوننتل می چی دایوب په سبک سندری ووایم . ولی کله چی راپو ته رافلیم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدار نه یم . تقلید د بل هنرمند د پښو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی خو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی ، دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید ووایم چی دخبلی فریسی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیوی ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووایم ؟ ددی خبری به اوری د سره بی په تندی . کن د نارضایتی نبسی خرگند پزی اووایی ؛ - ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به بی ورکړی . ترخو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . کله دالار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته خو اصلا په راه یوکی نمای نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی یه پوه توره کوته کی مودروی اووایی مه پوروی . خوجی درې سندره شی یا فریسی تیب ( دسکو ) نویا پانونسه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پریو ښکلو طریقیو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کښی لکه چی وایی : ویس سهارلی د خدای په نامه ، نوبی کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووایس - خوبین به شو . - ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت پیمودال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . - ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . - اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوړگانی را کړی له خدایه نرد وی نیک نامی غواړم چه به بنه نیم دخبل بخت کورونوته ولاری شی . - ستا سوددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

## کارگردان ستاره ...

بقیه از صفحه ( ۸۱ ) است . زیرا الام ویی عدالتی ها اورا اذیت میکند . ایاهایی شنیده باشید که درجهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی ؛ اوپه معنی واقعی کلمه زسرکته

باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است که تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حساب دتاسی ورزند ، من اورا از دوازه سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازه سال باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است که تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حساب دتاسی ورزند ، من اورا از دوازه سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازه سال من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانه چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش وشیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آرایش نکرده است . شاهی کیسوره یتانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاه می دروی برده ، آشوبگر ، وحشی و باجراجو ظاهری شد . امروز رسید ، معتدل شده و حیيات زاهدانه و عثمونی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به ( گوید ) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .



# شطرنج بیاموزیم

## چند مشوره میتودیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

### مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل و یا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویارویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثریت عمل میکند. بزعمس هر چند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طوری که مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ده ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میبوس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها و یا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزایی برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 و یا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 و یا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. 1-e4 e5 2-Af3 2-Ac3 و یا 2-Fc4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) در دستحکم حریف - حمله ور میشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد ده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fc4 Fc5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

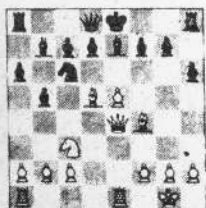
(Giuco Piano) و از به ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4-e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد ده شاه و بیاد ده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5-d4 exd4 6-...cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نمس دهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+9Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده و نبرد در مقابل بیاد ده مرکزی یعنی فروپاشی بیاد ده مرکزی به کمک بیاد ده می باشد.

9-exd5 Axd5 و در عوض بیاد های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد ده منزوی بیاد ده ای را میزند که بدون بیاد ده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد ده دیگری حنایه شود. 7-d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8-e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)



# دیداری دریک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرو در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده گی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد .

وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی و گریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و تفسیر ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تپا ترکیب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را (( به صد افتخار تاج سرخود )) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکانی که خلیلی در او آخر عمر او را ( عباری از خیر اسان )) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکانی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرن هجدهم جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۲ سال ) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار در گریه شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجر هم زنجیران او مضروب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن در بیرونی اشوی را به قند هار تبعید کردند .

این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدیمه از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخبست تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامعه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده گی او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داوری کند . اما هیچ مساله ای بر چشمان واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی استاد در ادبیات معاصر افغانستان برد منکشفه است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده ( یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایه کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشاء کند ) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی ( چاپ ایران ) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانی مدتی در مجله زمین پخما چاپ تهران در ۱۳۴۱ می گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی پرسندگر امروز که استاد سخن کیست گوئیم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش اگر شعر آسمان است و ترا خیر بجای فرخی سیمتانیسی

نی بیتم کسی رازوی بیترتر میان نغمه سلجغان سناییسی .

نی بیتم کسی رازوی خوشتر حد و کشور زرتشت و هر میند ندارد هیچ زواتش زیانتر خلیلی شاعر دین و امروز شده در شعر از فردا فراتر

بقیه در صفحه (۸۰)

# دهه صدرات ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن زرمیده است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

برونیسور حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است ( آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها ) ( دیلی تلگراف ) می نویسد : ( دستاوردهای تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند . . . . محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم در تفسیق اقتصادی در چهره تاجر بود . قسمت اعظم ( تاجرین ) با تاجر یکجا از عرصه بزور خواهد رفت . )

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از قدرت رسیدن تاجر ، اتباع ( اتحادیه های شاعر ) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است

ضربه که به شو نین مردان توسط دختر شیشه وارد کرد پسند آنقدر قوی بود که خود کشی در بین مردان را به ۱ درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی ( سیتی لیمیت ) می نویسد : ( در زمان حکومت داری تاجر همومسکولیتها افزایش یافته اند )

در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . ( معمولاً ده ثانیه برای به من کفایت که تصویری در باره مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خوبی را تفسیر دهیم ) ( اضافه کرده بود : ( در سیاست اگر میخواهید به مردم ها مراجعه کنید و اگر کاری میخواهد به زان ) )

وقتیکه ژورنالیستان در آن تعداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شاعر ند معلوم کردید که

صرف ۲ نفر ( جفری ها و لا وین - خارجه ( عملاً معاون صدراعظم ) ( جورج اینگر ) وزیر دفاع و وزیر امور و پلزا بیتراوکر ) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر ( عملاً وزیر خارجه جدید بجای جفری ها و ) اتفاق افتاد . وقتیکه او به سیاستارادی سازماندهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت و نعمتاً از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یکی از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقاسم در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس بزودی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت ویا ریش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیروت ویش را دوست ندارد . زمانیکه ( جان سلون - هامر ) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری ریش اش را تراشید .

فرانسوا میرلان در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو ( شباهت دارند ) هر سال یکصد میگردند به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند ( مجله ( سیک تیت ) می نویسد ( ساله به قدرت رسیدن زنده جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیر صمیمی و خاطره انگیز همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره دیگری نیست . )

ناتوان قبل از همیشه ( کالای ) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان رستق است که ژورنالیستان بریتانی مدتها قبل آنرا بنام ( عشو گری ) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جریان مباحثات پارلمانی میان تاجر و ( نیل کینوک ) رهبر حزب کارگر ، شایسته خواهر بزرگ با برادر کوچکش را به پادشاهی آورد .

باری وزیر خارجه اسپانی ایالات متحد امریکا جورج شو لتر که احترام زیاد به رئیس حکومت بریتانی داشته گفته بود :

( اگر من شوهر او میبودم میکشیدم تا نان شب را قبل از آمدن وی آماده کنم ) ( گریه اسپانی صحبت برای شو لتر گران تلم شد زیرا خشم ( دینیس ) خانمش را بر انگیزه ولی تاجر بسندون پیش خدمت همه امور منزلش را پس از کار طاقت فرسای روزانه همسراه با پخته و مزخوش انجلم میدهد . روشنفکران بریتانیه تاجر را دوست ندارند ، زیرا او را انسان سعد و میبندند آنکه هیچگونه تکاپویی در وجودش مشاهده نمیشود از حاشیه بیرونش میگردند و فاشیست طبع ظفر آمیز است . انتقاد از دیگران به آدرسی گفته می شود از قبیل آنکه : او هنر داستان نویسان بزرگ چون مارسل پروست را نمیداند ، در حالیکه همیشه روانهای پولیس فردریک فوسر - سایه را می خواند .

چیزهای زیادی است که میتوان در باره این زن غیر معمولی نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارد

در هلووی فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

\* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه ملاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

\* این وظیفه دایرگه است

که ماراد رخدمت کارهای هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و نشانی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیرا گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- بهرامین دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

\* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم که ماراد رخدمت کارهای هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و نشانی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیرا گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- بهرامین دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

\* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم



# صدا و ...



# ۳۵ سوال از پیکاسو

بقیازس (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی  
 پیش میروند .  
 فالاجی : به عقیده شما آیا این  
 بدیده های هنری تان قادر -  
 خواهد بود که بشریت را در یک راه  
 راست راهنمایی کند ؟  
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم  
 فالاجی بدیده های هنری من  
 اصلاح کننده نیست بلکه کمک  
 کننده است .  
 فالاجی : یعنی هنر شما یک حد  
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .  
 پیکاسو : اما یک تعقیرایی پیشی  
 رفته در راه شرافت انسانی .  
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین  
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی  
 کتاب ها و نشریات متعدد دی راجع  
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته  
 شده است . آیا خود شما از سن  
 نوشته هارااضی هستید ؟  
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -  
 هیچکس مانوشته و آثار خود نتوانسته  
 و یا نخواسته است مرا انطوری که  
 است معرفی کند .  
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای  
 خود شما که با مدل اصلی فرق  
 فاحش دارد .  
 پیکاسو : اما بایک اختلاف که  
 من در معرفی آثار خود ادعای یک  
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .  
 فالاجی : و روزنامه نگارها  
 میخواهند آقای پیکاسو را معرفی  
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا  
 شد که خود آقای پیکاسو با ایشان  
 افتخار شناسایی را نداشته .  
 پیکاسو : واقعا درک خوبی  
 کرده اید ( )  
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر  
 میکنم آقای پیکاسو ، فکر میکنم این  
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به  
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان  
 چیزی درک نکرده اند .  
 پیکاسو : اگر همین حد س شمارا  
 قبول کنیم پس به هنرمند ان چه

را بوجود آورده اید اما حس بد -  
 یعنی ویا یک نظری شمارا در ریلای  
 این بدیده هاد بر بر انسان -  
 نشان نمیدهد ؟  
 پیکاسو : خانم فالاجی . . . .  
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر  
 انسان از خود بدیدگاههای خاص  
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار  
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین غریزه  
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار  
 محسوم نمیدانم اگر مرا در بیان خطاب  
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو  
 من از حرکت من و از طرز فکر من  
 همین است که با همین گرفتار  
 خاص خود داخل اجتماع شده اید  
 شاید در رزق یک روانشناس این یک  
 نقیضه ذاتی باشد و یا هرکس یکی  
 از صفات شما محسوب شود ، اما  
 من وقتیکه به خلق کردن یک اثر  
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس  
 بد یعنی در ظاهر انسان های  
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز  
 تفکر و عقیده انسان های امروزی  
 است . انسان هاییکه به کرامت  
 انسانی خود حتی به موجود بیست  
 و سعادت خود بی اطمینان و مشکوک  
 هستند قبلاً شما در آثار من از موجو  
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که  
 من باشما کاملاً هر عقیده استم  
 تا بلوهای من منعکس کنند و ظواهر  
 انسان های امروزی نیست بلکه نما  
 پیشگر باطن این مخلوقات است که  
 با وجود نهم خود و با وجود نسوخ

علاقه ای دارند ؟  
 فالاجی : شما ، جریان زندگی  
 پر ماجرای شما با این همه رسوایی -  
 های عشقی تان دلچسپ تر از هنر  
 تان برای یک روزنامه نگار است  
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب  
 گو بیسم را بوجود آورد .  
 پیکاسو : ( می خندد ) اگر ما  
 خواهرش کنیم که د پگزامن سوال  
 نکنید ، ازده نمیشود ؟  
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .  
 مشغوم یک سلسله سوالات د پگزامن  
 باقی مانده است که شما باید جواب  
 بگویید .  
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من  
 تا امروزه اندازه جواب سوالات  
 شما مزارع نداده است .  
 فالاجی : آیا نخستین بار است  
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟  
 پیکاسو : یعنی چطور ؟  
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -  
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که  
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی  
 خود زحمت داده باشد .  
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت  
 کار از رسایی استعداد کار میگیرم .  
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از  
 نارسایی های اندیشه .  
 پیکاسو : شاید برداشت شما  
 همینطور باشد .  
 فالاجی : با اجازه شما آقای پیکاسو  
 سوالات دیگر خود را انطوری مطرح  
 میکنم که شما عادت های بسیار  
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً  
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه  
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی  
 نمی نشینید ، این عادت به روی  
 کدام فلسفه خاص استوار است  
 شاید یک نوع مرضی است که ناپسند  
 ها بخود اختصاص داده اند ؟  
 پیکاسو : ( میخندد ) برهنه  
 نگوییید بلکه بگویید نیمه برهنه .  
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -  
 های دوران طفولیت من است که  
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

درسی را وقتیکه مطالعه میکردم ، تا  
 نیمه برهنه نمیشدم ، حافظه ام آن  
 ها را نمیگرفت و به زودی فراموش  
 میشد . . . . و امروز هم با این تلقین  
 خواه شما و ارنستف میباید خواه  
 یک مرضی ، کارهای هنری خود را  
 آغاز کرده ام .  
 فالاجی : آیا آزمایش نکرده اید  
 که اگر با لباس بودن پوشید منقش  
 میکرد بد بهتر از امروزه تری بد بد  
 میاورد ؟ به عقیده من شاید  
 یکس از علت های که اکثر پهننده  
 ها در هنگام نقاشی آثار تان ، شما  
 را در شام میدهند همین نیمه  
 برهنگی است که بد نقاشی میکند .  
 پیکاسو : چرا شما همین تجربه  
 را برای خود نمیکنید ، شاید در -  
 نیمه برهنگی بهتر از امروزه سوالات  
 منطقی تر میبود بانه تراز طرف مقابل  
 بکنید .  
 فالاجی : اما من متأسفانه یک  
 ناپسند هستم .  
 پیکاسو : اینکار به نوع احتیاجی  
 ندارد ، عادت چه پسندیده باشد  
 وجه ناپسند مربوط به این چیزها  
 نیست .  
 فالاجی : اما کلمه (( عادت )) را  
 برای اینکار نمیتوان گذاشت ، این  
 یک حرکت خرافاتی است که به  
 شکل یک عادت هنرمندانه پیشتر  
 تجلی کرده است .  
 پیکاسو : بهر صورت از شما  
 قلباً بسیار ارادت است که این راز نهفته  
 مرا که قبلاً در نزد خود من هم مبهم  
 بود فاش ساختید .  
 فالاجی : آقای پیکاسو ، از اینکه  
 حاضر شدید به یک سلسله سوالات  
 من جواب بدید ، یک دنیا ممنون  
 و متشکراستم . امید است در آینده  
 نزد یک بازم یکدیگر را ببینیم و در  
 یای سیز مصاحبه بنشینیم .  
 پیکاسو : اما از روند است ، ما  
 فضای خوشبینانه تری یکدیگر را -  
 ملاقات کنیم ، همیشه مدیون توجه  
 و شوخی های شما خواهیم بود .

## شطرنج

بقیازس (۸۷)

(سیاه با تعهد ۲ Axf ۹-...  
 همزمان بر وزیر رخ حمله درسی  
 شود) ۹-d8

( حرکت نیرومند که موجب تعقیب  
 جناح وزیر سیاه میشود )  
 9-... Fxd6 10-exd6 Axf 2  
 11-Wbs Axb1  
 (بیاد سیاه d8 سیاه را به بیامنای  
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ  
 اضافی او حواری هیچ ارزشی  
 نیست)  
 12-Fxf7+Sf8 13-Fg5  
 سیاه تسلیم میشود .

نزد اوران  
 بقیاز صفحه (۱)

به دست آورده می توانند .  
 ساعت ده قبل از ظهر است  
 در پارک زنگار تمد ۱۳ از مردمان  
 به هر گوشه لبیده اند یکی با خود  
 حرف میزند جمعی هم گروهی  
 بادود سگرت و سرفه ها هم  
 بودن شانرا در پارک واضح  
 می سازند و گروهی هم با گل های  
 در صفحه مقابل بخوانند

# نان اوران

بقیه از فصل اول

تقد ویا هسته قدم می زند اما  
انطرف کودکی یازده ساله پیوسته  
صدا برمی آورد: بپر شو، بپر شو  
بخر شو، نخود...  
- بچه جان نامت چیست  
خودم معرفی میکنی؟  
- برو چی؟  
- برو بجله سیاورن.  
- آن نام داؤد اس.  
- کراچی شور، خود از خودت  
هست؟  
- نی از خلیفه.  
- خلیفه بت کیست؟  
- نامش یاد ندانم.  
- پدر و مادر داری؟  
- هاجا بوم در ناپه که کار میکنه.  
- به کجا زنده گر می کنی؟  
- ده که شفاخانه ابن سینا  
- از کجا استم؟  
- از هزاره جات.  
- خلیفه تان روزانه چند  
پیسه بره تان میته؟  
- صد رویه.  
هنوز چند قدمی نگذاشته  
بود که کودکی که آواز بلند سرد  
رآب آنچه در گردنش در سیدی  
آویخته دعوت مینمود سگرت،  
ساجی، سگرت، ساجی  
ساجقایی سبز لیلیون!  
کنارش رفته پرسیدم: ساجق داری؟  
- هاجا ساجق خوب خوش  
دستش را گرفته روی چوکسی  
پارک صمیانه نشستیم، پرسیدم:  
میخواهی در مجله نامت نوشته  
شود؟  
- نورا، جواب دادند که مجله؟  
- مجله سیاورن.  
- مجله سیاورن هکی خریده  
می تام، خیر اس نامه نوشته  
کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی  
استم.  
- پدرت چه کاری کند؟  
- پدرت دران، پدرم شهید  
شده.  
- او چه وقت شهید شده؟  
اشک روی چشمان کوچکش  
بی مهابا حلقه می بندد و میگردد:  
آقایم در پوختنیک آشنیز بود  
خبرخانه برو کار کدام کسی رفته  
بود که ولکت خورد، باد از سرگ  
آقایم به سگرت فروشی می کم.  
- مکتب خواندی؟  
- بل صفت مکتب بی بسی  
مفروض استم.  
- چند ساله استی؟  
- ده ده ساله استم به خوار  
وسه بهادر دگلم دانم.  
- مادرت جایی کار میکند؟  
- نی.  
روزش راسی بوسم ویا اوسده  
مجله میدهم.  
و باز هم کودکی زیر آسمان روی  
جاده پدر اطراف اوادم ها.  
او به چه مراند بشد، چی می  
خواهد؟  
دانه به شل، دانه به لس  
ببر جواروی دانه به دانه، دانه  
به بیست، دانه به شل، دانه  
به لس.  
کار روی نشسته ولحظه می خودم  
رآب جواروی هامصروف می سازم.  
تعرش می آید رآب به روی من  
بر آورد خوب هسته می پرسم:  
- نامت چیست افجان؟  
- داد خدا.  
- پدرت چه کاری کند؟  
- جواروی فروش اس.  
- سابق چه کاری کرد؟  
- بیگار بود.  
- ده کجا زنده گر می کنی؟  
- بل جرخس.  
- چند روزه کابل آمد پیسم  
قطار به خیر بسته شه لغمان  
سیم، لغمان جان.  
- روز چند پیدا کراستی؟  
- میشه ۵۰۰-۶۰۰.  
ببر او بیخ، بخر او بیخ،  
بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

ببر او بیخ.  
و این صدای صدای آشنای -  
دیرین همش ران ماست، گوی  
این صدای بامین یکجازه شده  
باشد زیرا همانقدر برام آشنا  
ست، او کیست؟ چرا به گفته  
خودش او بیخ می فروشد؟  
- قندول جان نامکت  
چیست؟  
- شهر محمد.  
- از کجا استم؟ خانه تان  
به کجا است؟  
- از بامیان استم خانم  
ماده شودا اس.  
- پدرت چه کاری کنه؟  
- آقایم موتروان اس ده -  
چندول.  
- روزانه چند پیداگری  
داری؟  
- ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه  
که شد.  
بارهای بارحتی خودم از -  
اسرار بی حد زیاد فروشنده -  
های کوچک و سهار خریده های  
پلاستیک تعریفه لم اما آنها  
چرا این همه اصرار دارند؟  
خلطای لیلون، خلطای لیلیون  
بخر خلطای لیلون، اینسه  
خلطای لیلون.  
به یکی از آنها با اشاره سر  
می نهمان که او را میخواهم بیا  
خوشحالی سه نفری دوند ویا -  
چینغ و فرهاد کازمن خوبتر است  
پلاستیک خریده های من محکتر  
است و از این قبل تعریفات  
دور و بیخ را می گیرند ولی من  
از کجا از آنها می پرسم:  
- نامکت چیست؟  
- جواد.  
- خانه تان ده کجاست؟  
- خود ما اصلا از جلال آباد  
استم بخانه ماده علاو الدین اس  
- چند ساله هستی؟  
- ۱ ساله.  
- پدرت چه کار میکند؟  
- مرده.  
- درخانه تان چند نفر اس  
- هفت نفر.  
- پیسه نان خانه را از کجا  
می کنی؟

از فروش خلطه های پلا -  
ستیک.  
- بره تان کفایت می کنه؟  
- روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه  
می مانه نان خشک میشه مقصد  
راکت نباشه خدا مهربان اس.  
XXX  
و آخرین دیدار گزارش خوش را  
با کودکی که باستان کوچک اما  
توانایش ده ها قالین ریاقتسه  
است و هنوز قالین می باند به  
ارزوی آن روزی که برای خانم  
کوچک خود هم قالین بیاکت  
به انجام می رسانیم.  
- نامت چیست بچه جان؟  
- سراج الدین.  
- به کجا زنده گر می کنی؟  
- ده قلعه شاده زنده گسی  
می کم از کجته خمار استم.  
- پدرت چه کاری کنه؟  
- آقایم هشت سال شد که  
مرده و زند پیش کم اس.  
- ده نامیل تان چند نفر است؟  
- هشت نفر.  
شماره قد مهای از زنده گسی  
کودکان ما ترا بر خواندید چه  
خوبست فراموش نه کنم که تعداد  
زیادی از این نان اوران خود سال  
مظلم در اثر حادثات راکتی  
شهید و زخم شده اند.  
وای چه دردی دارد که طفلسی  
محصومان در آفتاب در تابستان  
مرفی می بریزد و نان خانواد  
راته می نماید. شام روز لخته  
گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر  
چشم بر اهش می برند. برای کودکان  
چشم به راه خانواده که یگانسه  
در چه بسوی شهر خوشبختی  
شان است از دست میدهند چه  
گونه امید مانده بود و بیا ره  
زیستن داد چگونه؟  
بیا پدید همه بیکار بگره سر  
نوست و اینده این کودکان صمیانه  
بهند شام راه حل هر چه نمک  
بجویم.  
در غیران امید چگونه آینده های  
رآباید داشت؟ این قضایا و ت  
را می گذاریم به شما و به آنانیکه  
مسئولیت امروز فردای آنان را -  
بهتر از دیگران بردوش دارند.



# از نزد یک واز دور



سولی محمد ولوله خزنون :  
 (نزد یک بین) از شما سگدار است برای اینکه ما این همه شعر، نویسنده و تهرمان تاریخ و استعداد هاداشتم ولی نمیدا - نستیم، بهر حال (رازدار باشی) و (نزد یک بین) اسال جنجال بیشتری نسبت به سال گذشته داشتند و متباتی اوضاع و احوال که خودتان (ولی) هستید سر د انید و نگاه های تان ...  
 ... تریان و تریان متعلم صنف دهم ...  
 ... نام تان رسید ، (نزد یک بین) هر چهار سوال تان را ... جواب میدهد ، ولی در شماره های آینده ، فروتن باشید ... نظیفه فارغ التحصیل ...  
 ... متفالم شما در تقاطع ... (رازدار باشی) و نزد یک قرار گرفت و تریان به سر نشان زد و ... خورد شود ولی به هر حال جدول ... و مسؤول صفحه که چاپ ... می کند یا خیر ، از علاقه تان ... (نزد یک بین) ...  
 ... ایستاد ان ادبیات و پاشا ... محرب مراجعه کنید ، موزون باشید ...  
 ... طریقه یزدانی دانش ...  
 ... از هم کاری کاغذ پیچ تان ...  
 ... تا چاپش کند ، ظریف باشید ...  
 ... لطفاً صفحه برگردانید

هم صبر خود را بیه ... صلاقتند ان مجلسه ... سیارون بخشید از همین خاطر است که (رازدار باشی) از سگرت خاطر خوشی ندارد ولی از نوشتن شما تشکر ...  
 ... نغیسه رحیمی از صنف دهم لیسه مریم :  
 دوست عزیز! حلاله تمام نامه های شما یک قلم جواب میدهم هر قدر در علاقمندان مجله زیاد شود باز هم بستم همکاران سابقه به کسی دیگری داده نمیشود ، گله شما روی چشم (نزد یک بین) ...  
 ... سوالات تان به فوت زلمی سیرده شد تا بجواب و نگاهیات به بوجی خنده انداخته شد رجم بماند ...  
 ... نجیب نارون ابوی از مکتوب اول :  
 درباره زنده کی محمد زینب خواننده فقید هند ، حتماً ...  
 ... (رازدار باشی) جان (رازدار باشی) جدول علحیده تان برای ما رسید ، برنده باشید ...  
 ... سوئیا اسلمیا از مکتوب اول :  
 حل جدول را به مسؤل جوایز دادیم تا بدون واسطه قوه کسی کنند ، جوایز ...  
 ... فریده امید محصل اول یو - هندی فارسی :  
 (نزد یک بین) شعر ارسال کردیم (نمود ام) را به مسؤل صفحه سپرد ، (نمود ام) چاپ می کند

یا خیر ، امیدوار باشید ، به سلیقه تان آفرین می گویم حل جدول تان هم به جگه رسید خاطر جمیع باشید ...  
 ... بلقیس احمدی محصل پوهنجر علم طبیعی پوهنتون کابل :  
 از لطف زیاد ... سیت به مجله دل (نزد یک بین) و (رازدار باشی) و (ان ویت) مجله را بدست آوردی ، مطلب خداوند از نظر دانشمندان بخدا به دل کار کتان مجله چنگ زد ، مونس باشید ...  
 ... احمد جاوید مجید پنجشیری :  
 (نزد یک بین) و (رازدار باشی) هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را به صفحه (بوجی خنده) میخ کردند که تا باشد مطالب خوا - ننده گان را نشر کند ، وای خدا کند ...  
 ... قیس اسلمیا از مکتوب ویمان اول :  
 حل جدول تان رسید ، تشکر ... سید احمد شاه حسینی :  
 از مکتوب اول :  
 پیشنهاد تان در مورد خانه نواده ها محقول است ، به فکر تان آفرین می گویم ، خانه دار باشید حل جدول رسید ...  
 ... عبد الرشید رحیم زوی و درک از صنف یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام و شکیلا رحیم زوی در ک محصل سال اول پوهنجر زبان و ادبیات پوهنتون کابل :  
 مطلب ارسال (زاهد) به مزاج (نزد یک بین) چند ان خوش نخورد ، نزد یک بین چشم سیراه

مطالب جالب است ... تا نیا و ایمان از صنف یازدهم لیسه درختانی :  
 پیشنهادات تان پذیرفته میشود ، بی چشم ... نسیم خیرول از صنف نهم لیسه ملالی :  
 مطلب دنیای حقیقت به حقیقتا در دل (نزد یک بین) نشست (رازدار باشی) شمارا بخشد می سیرد ...  
 ... ماه جبین امیدوار و توریکی امیدوار از ولایت هرات (راز - دار باشی) به سوال اول تان کاری ندارد آنرا به مسؤل صفحه سوالات سپرد ولی به جواب سوال دوم تان باید بگویم که آنرا (نزد یک بین) جواب میدهد ...  
 ... و آن اینکه شعر ارسال تان بنظم (شام به سحر) به مسؤل صفحه شعر سپرده شد امیدوار باشید ...  
 ... عاشق الله (حسین خیل) از شهریل خرمی :  
 (رازدار باشی) خیل خیل از نامه تان وارس کرد ، و منتظر نامه های جالب از شما است عاشق باشید ...  
 ... فلورا آقایی محصل سال اول پوهنجر تاریخ و ادبیات ولایت بلخ :  
 (نزد یک بین) تان زنده کی تان زنده کی بخش انشا الله بزودی چاپ میشود ، محصل باشید ، تشکر و متباتی حرفهای تان را به جیب بغلی فوت زلمی

مطلب جالب است ... تا نیا و ایمان از صنف یازدهم لیسه درختانی :  
 پیشنهادات تان پذیرفته میشود ، بی چشم ... نسیم خیرول از صنف نهم لیسه ملالی :  
 مطلب دنیای حقیقت به حقیقتا در دل (نزد یک بین) نشست (رازدار باشی) شمارا بخشد می سیرد ...  
 ... ماه جبین امیدوار و توریکی امیدوار از ولایت هرات (راز - دار باشی) به سوال اول تان کاری ندارد آنرا به مسؤل صفحه سوالات سپرد ولی به جواب سوال دوم تان باید بگویم که آنرا (نزد یک بین) جواب میدهد ...  
 ... و آن اینکه شعر ارسال تان بنظم (شام به سحر) به مسؤل صفحه شعر سپرده شد امیدوار باشید ...  
 ... عاشق الله (حسین خیل) از شهریل خرمی :  
 (رازدار باشی) خیل خیل از نامه تان وارس کرد ، و منتظر نامه های جالب از شما است عاشق باشید ...  
 ... فلورا آقایی محصل سال اول پوهنجر تاریخ و ادبیات ولایت بلخ :  
 (نزد یک بین) تان زنده کی تان زنده کی بخش انشا الله بزودی چاپ میشود ، محصل باشید ، تشکر و متباتی حرفهای تان را به جیب بغلی فوت زلمی

گذاشتم تا بجواب ... لیلما عمر رحیل از کراته پروان :  
 سلام شمارا به گوش (رازدار باشی) گفتم که به ظاهر ایوسی جنسا بگوید و حتی گفتم که با او به شکل (بگویشم چه شنیده - ای) آنرا تغییر ندهد ، طرح ادبی تان به مسؤل صفحه شعر سپرده شد تا بنشر در زنده باشید ...  
 ... عبد الزاق حسن یار محصل تخنیک ساختمانی و جیود یزی :  
 (هشتم و نهم) جواب (ماه نو) و مطلب (پروین من) به مجله رسید و دل (رازدار باشی) برای آخرین بار باغ باغ شد ، جوایز ...  
 ... فاطمه کارمند وزارت دفاع :  
 (رازدار باشی) نامه شمارا به جیب فوت زلمی انداخته تا بجواب ، فعلاً (نزد یک بین) کدام گفتنی ندارد ، مدافع باشید ...  
 ... زلمی کارمند تحریرات وزارت دفاع :  
 از هم کاری کاغذ پیچ تان تشکر ، درباره موی رنگی مطلب نشر خواهد شد ولی از قدیم گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر

# از دور و از نزدیک

احمد فوت زلی سپرده شد تا صبح  
و حساب جواب بدهد .  
- محبوه (تحقیق) ، نموده  
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف  
نامه پراز لطف تان به دفتر مجله  
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب  
ادم دلخواه تان ممنون احسان  
(نزدیک بین) هستید (رازدار  
باشی) را زود ادوایم منسه  
ویخن شدند ولی وقتی نگاهمات  
ارسالی تان را خواندند هر دو -  
خندیدند و آشتی کردند - جور  
باشید .  
- عابده رابع بگفتن فارغ -  
التحصیل لیسه تبریز  
زنده باشید ، سلیقه خویش  
به ارسال مطالب جالب در آمدند  
آنها به مسوولین صفحه ان سپردیم  
حاید باشید .  
- ساحل ، محصل طب  
معالجی کابل :  
(نزدیک بین) حقیقتاً آئینده  
درخشان را در جبین سروده های  
تان می بیند از حالاکه این طور  
آغاز کرده اید ، آئینده اش روشن  
است برای اینکه (رازدار باشی)  
معتقد است ، سالی که نکوست  
از . . . موفق باشید .  
- محمد رفیع مرادی فارغ -  
التحصیل استیمت تربیتی مخا -  
بروات :  
(نزدیک بین) در حالیکه  
سرش را شور می دهد و می میکند  
می گوید ، و اما اگر کسی خواهد  
وجیزه بفرستد ، این طور وجیزه  
بنوسد - نامراد نباشد .  
- زینب (فقیه پارس) -  
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی  
ولایت بدخشان :  
وجیزه های جالب تان رسید  
از جمله وجیزه های تان یکی آنرا  
واقعا تشنه می کنم برای اینکه  
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک  
بین) که نزدیک از دواج کند  
هم پشیمان است - باقی مطالب  
نشر خواهد شد - زنده باشید .  
- عبدالوکیل (جمالسن) از  
صنف نهم لیسه ابن سینا  
جوزجان :  
از محبت شما تشکر ، بالطفه  
جان ترش صاحب محبت  
میگردد ، منتظر باشید و کس تان  
نیز چاپ خواهد شد .  
- ح - فرزاد حافظ شیراز  
خارندوی ولایت بدخشان :  
- شعر سروده است بد ل  
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)  
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،  
و آنرا جنساً به مسوول شهر سپرد  
تا بچاپد .  
- سید محمود شریفی از لیسه  
استقلال :  
نامه تان رسید ولی مطلب  
(انواع نکتاتی) راهر چه  
(نزدیک بین) از نزدیک در صفت  
بعضی جاهای آن درست نوشته  
نشده بود ، نفس در خط شما  
نیست ، بلکه نفس در چشمان  
(نزدیک بین) است که نتوانست  
آنرا بخواند - جدول راهمچنان  
پاک نویسی باشید .  
حمید رصیف از مکتب دوستی :  
(نزدیک بین) به استعداد  
صد آفرین می گوید موفق باشی  
همکار عزیز و خورد سال  
- ح - ک شیراز از خیرخانه :  
(رازدار باشی) آدرسدو -  
کتورس مورد نظر تان را نهایت  
تائامه شمارا به او برساند ولی  
(نزدیک بین) آدرس یک  
(رهنمای معاملات عشق) را -  
داده که انشاء الله به زودی درین  
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی  
تان می رساند - در آرزوی یاد خوش  
خط هستید - صبور باشید .

نورجهان صافی مامور انفا -  
نستان بانک شعری خانگه -  
سوزدم :  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتصلا  
فایده ریاست پست هم شود -  
بانکه اریاشید .  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنشی طب  
کابل :  
فیصل خان پشیمان است شما  
پندرفته می شود - کار توست  
خوب باشید .  
- عادل اختاری نادیه امید :  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی  
کردند - زنده باشید .  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آئینه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشید .  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنشی علم طبیعی پوهنتون  
کابل :  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش به دست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید .  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) را که قرب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)  
که اگر شما با نشر چیزهای دربار  
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

می کنید ، ما هم حتماً حرف های  
در باره خواهیم داشت از نکته  
های تکراری تان در باره هنری  
تکرار تشکر - ترو تا زه باشید .  
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا ،  
از اینکه جدول (عرب المثل  
را حل کرده اید (نزدیک بین)  
برای تان دهمی کند که تمام مشکلات  
تان حل گردد - برنده باشید .  
تائیا از صنف یازدهم لیسه  
درخانی :  
هنرمندان مورد نظر تان به  
سر (نزدیک بین) قسم بخان  
اند - موفق باشید .  
ناهدید طاهری از صنف دهم  
لیسه ملالی :  
(رازدار باشی) چیزی نماند  
گیری از نامه تان نمانست  
تا بچاپد و (نزدیک بین) امید  
وار آئینده است بر کار باشید .  
حافظه امیرجلالی :  
اگر (نزدیک بین) مسوول -  
صفحه شعری بود طرح (وداع)  
ارسالیات را حتماً نشر می کرد  
باز هم ما با کورگان یعنی مسوول  
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله  
چاپ می شود .  
هستی سرون محصل طب  
کابل :  
شعر (مهربان دستمان)  
به مسوول صفحه شعر سپرده شد  
چاپ خواهد شد با حامد نسوری  
مصاحبه صورت خواهد گرفت -  
د اکثر باشید .  
سجیه آریاشی از مکتب  
نازنا :  
حل جدول رسید - موفق  
باشید .  
فاطمه شریف از لیلچه نسوان :  
حل جدول را فرستادید ، -  
تضمیرات که آورده اید درست  
است چرا که بعضی قسمت های  
جدول غلط چاپ شده است  
موفق باشید .

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه  
نشان بانک شعری خانگه -  
سوزدم :  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتصلا  
فایده ریاست پست هم شود -  
بانکه اریاشید .  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنشی طب  
کابل :  
فیصل خان پشیمان است شما  
پندرفته می شود - کار توست  
خوب باشید .  
- عادل اختاری نادیه امید :  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی  
کردند - زنده باشید .  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آئینه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشید .  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنشی علم طبیعی پوهنتون  
کابل :  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش به دست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید .  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) را که قرب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)  
که اگر شما با نشر چیزهای دربار  
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

## شعر جوانان

### گوررشت

به دامن گوررشت از فراق دلبری دارم  
به بیان شعله سرکش د آتش بستر دارم  
ز آتش یاغی چون رموز زنده گانسی را  
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکسری دارم  
همش در کج تنهایی بودم خارالینم  
به خلوتگاه خاموشی بزاز غوغا سریدم  
نوا آسمان گیم ز دام غم نمیترسد  
عقاب شهر بندم که بال بی پری دارم  
به راحت خونم گیم دل تا یاد او دارد  
به یاد در ملک جان خود ز عشق محشر میدارم

### فاطمه

لحظه ها خفا طره است  
زنده گی خاطر تلخ یکی زمستان است  
هرگز آن کودک بیچاره بد بخت زمان  
پهریک توسته نان  
یک خاطر بود  
و یک خاطر گنگ و سیاه  
همه خاطرهای سیه را  
بطن این مادر فدیده و بد بخت زمان میزاید

### احمد جاوید فرهاد

مستی سروز و فلورا آتای :  
اگر سروده های از خود داشته باشید برای مجله فرستید  
سرا آریاشی :  
بیرامون شعر و شاعری هرچی از نظر مطالعه نمایید ، و نثر به شیوه کلاسیک کهن  
شعر بسرایید باید وزن و قافیه آریاشید - محمد طیب لیمان :  
هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بسوره  
بشناسید ، آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آریاشید - فرید معذره :  
گفته های راکه برای  
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودم ، شما نیز از نظر دور داشته باشید ، لیلما عزیز :  
بیرامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید - لیدا نارام :  
نداستم منظور از تخلص کرده تان ((نارامس))  
است یا نا ((ارام)) اگر از این مورد بگذرم باید یاد آورنده (( طرح های باشقانه )) دیگران را بخواب  
نید ، تا طرح شما نیز باشقانه باشد - حافظه امید جلیلی :  
نداستم بارچه ادبی ارسالی تان  
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از آنشکده حقون وطم سیماس دانگاه کابل :  
اگر بیواسون  
شعر گذشته از وزن آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به یقین در آئینده ها اشعار زیاده خواهید  
داشته گوش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر  
شان چندین فرهنگ نیاز است ، قرار دهید - زینب (سپاسفریاد تایخته شادخانی) :  
ماه جبین  
امیدوار و توریکی امیدواران ولایت هرات :  
در آئینده ها و نثر شعری به ما میفرستید اگر زحمتی  
برایتان نباشد نام شاعر را نیز قلم بنویسید - خیال محمد حمیدی :  
هرچی بیشتر شعر بخوانید  
ع - فرزاد حافظ :  
استعداد خوب برای سرودن شعر دارید - تلاش بوزید تا بخواند آنستار  
بیرامون شعروادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید - به یقین روزی اشعار زیبای  
خواهد داشت - شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد .

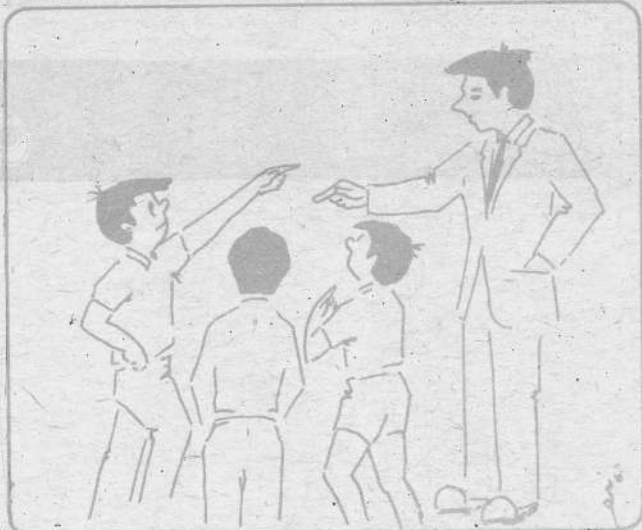
### کوارر

ای نگاه روشنند نیای من  
نغمه آموزن ، فرد ای من  
دستها بت چلچراغ آفتاب  
بازی بود ، شرمیکار من  
ای نواخته شورن غوغای من  
ای دود مشت تیکه گاه عشق من  
ای در جست جشمه های عشق من  
جشمه های عشق شود انزای من

نوزاد فایده  
انکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا  
انکه از جام عزیزان در صفاک دست بود  
انکه از خندل من نامنه منقل دوست  
انکه از خندانم کرد ، آن عشق بهمانش مندا  
انکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا  
انکه از جام عزیزان در صفاک دست بود  
انکه از خندل من نامنه منقل دوست  
انکه از خندانم کرد ، آن عشق بهمانش مندا

نوزاد فایده  
انکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا  
انکه از جام عزیزان در صفاک دست بود  
انکه از خندل من نامنه منقل دوست  
انکه از خندانم کرد ، آن عشق بهمانش مندا  
انکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا  
انکه از جام عزیزان در صفاک دست بود  
انکه از خندل من نامنه منقل دوست  
انکه از خندانم کرد ، آن عشق بهمانش مندا

# سپاوون



بر اساس يك قصه سوئدي

آ . صد ۱

## كاكا پسته رسان و ابرهاي باراني

خانه شان دور بود ، بسيار فكر كردند كه چي كنند . بالاخره تصميم گرفتند نامه يي به ابرها بنويسند و از ابرها خواهش كنند كه روز ميله آنها بگذارند كه هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنين نامه نوشتند :

« ابرهاي خوب ! ما فردا ميله داريم ، از شما خواهش ميكنم لطفاً فردا آسمان را صاف بگذاريد زيرا ما به آفتاب ضرورت داريم ، لطفاً ميله ما را خراب نسازيد و از پنجما برويد »

آنان نامه را پنهاني در كس كاكا پسته رسان خود انداختند . كاكا پسته رساني شب در خانه نامه را دست بخدي كرد تا فردا آنها را به آدرس هاي آن برساند اما متوجه شد كه روي يكي از ياكتهانو شده شده كه به ابرهاي باراني برسد .

كاكا پسته رسان شب تا صبح در فكر ماند كه چطور اين نامه را به ابرها برساند ، چه چيزي در آن نوشته شده باشد

پرويز ، حامد و سعود شاگردان صنف سوم مكتب اند آنها يك روز تصميم گرفتند تا يكجا با ساير هم صنف هاي خود ميله يي ترتيب دهند همه با هم نشستند و به كمك معلم شان اين ميله را سر و سامان دادند . بعد از اينكه هر كس كار و سهم خود را در ميله فهميد همه شان بطرف خانه هاي خود خركت كردند ، ناگهان متوجه شدند كه ابرهاي فراز آسمان مكتب و خانه شان را پوشانيده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسيدند : معلم صاحب ابرها زود ميروند يا ...

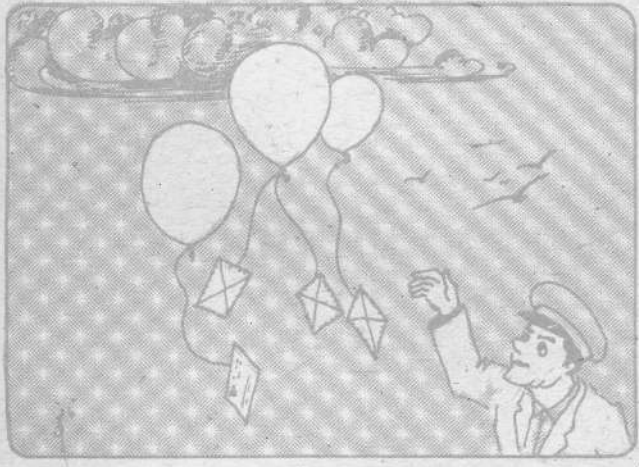
معلم جواب داد : ني شاگردان عزيز ! ابرهاي باراني بعد از بار بدن ميروند . باز پرسيدند : پس فردا ميله ما خراب ميشود .

كسي جواب نداد ، اما پرويز ، حامد ، سعود با هم نشستند تصميم گرفتند كاري كنند كه ابرها از فراز آسمان مكتب و

پوقانه هاي هوايي افتاد كه دوست آنها براي فروش نبرد آياده مي ساخت . يكبار از جاي خود برخاست و بلند بلند خنديد كرد گفتم : ياقتم ياقتم ، دوستش حيران بود ، فكر ميكرد پسته رسان اعصاب خود را از دست داده است اما نه ، كاكا پسته رسان وسيله يي يافته بود كه مشكل او را حل بسازد . كاكا پسته رسان فوراً چند دانه پوقانه - هوايي را گرفت و تمامه كودكان را در آن بسته نموده و به او رها كرد و گفتم :

« حتماً اين بر سر ... حتماً »

كاكا پسته رسان رفت و آرام خوابيد فردا بچه هاي صنف سوم صبح وقت از كلين خانه



هايشان سر هاي خود را بيرون كشيدند و ديدند كه نامه ها به ابرها رسيده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف يك توته آنها بخاطر خدا حافظي معطل بود . همينكه بچه ها را ديد بطرف آنها دست شور داده و گفتم : نامه تان رسيد و ما هم رفته ميله خوب براي تان آرزو داريم .

جدي بود ، بالاخره او دوست خود را گفتم : من پوسته رسان هستم وظيفه نام كه نامه ها را حتماً برسانم زيرا اگر نامه كس را نرسانم گناه است من آرام نمي باشم ، امشب حتى خواب هم نكرده ام . و نا آرام هستم كه چه طور نامه ها را برسانم در بين وقت چشم كاكا پسته رسان بسته



# کودکان



## کودستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم ( دان ) ده - کودستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کود کستان خیر خانه بوم اما حالی دالم بسیار پشت کود کستان دق شده

## جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



## شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند ، بعضی از پرواز باد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته : جهان :



دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

## خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك رز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه : جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی آزان مانند ماست . اگر کشور تو نبود ، و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد ، نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

## سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روها حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

# آریان ویدیو

فلمبرداری محافل خوش و سرور شما را می بندد کیفیت عالی تقدیر را در نظر داشته باشید

آدرس: شعیب الکتریک جاده نادر پشتون تیلفون ۲۳۰۴۷

## فروشگاه روز

اجناس لوازم منزل سامان ولوانم آرایش زنانه فلم های هنیدی ایرانی ، امریکایی و جاپانی را بدسترس مشتریان قرار میدهد ، وهم فلمبرداری با مدرن ترین کمره های جاپانی پذیرفته میشود . آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تیلفون : ۳۰۴۳۶

## قرطاسیه فروشی دوست

اجناس قرطاسیه مجلات و جراید به شمول سیارون ، جوانان آواز و سامان ولوانم آرایش را برای مشتریان محترم عرضه میدارد . آدرس: - مارکیت مکروریان اول

## عصمت درملتون

عصمت درملتون ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین عرضه میدارد انواع دواهای تازه رامیتوانید از این درملتون به دست آرید . آدرس: عصمت درملتون واقع ایستگاه سرك (۲) حصه دوم خیابان مقابل مکتب ابدیه مریم .

# هوس تنس



اگر میخواهید معا بان همیشه باک بود سوا ازین بیختر از این سوا بودی  
اگر میخواهید هر روز باک بدین اجلا بدین اصل ایضاً در چند ان سوا بودی  
ای بحرفی نمود از سوا بود ایضاً در چند ان سوا بودی  
هوس تنس (HOSTESS) ایستگاه ناسا  
هر روز در ۲۳۱۹ بجای خدمت به شما در DM تاز در این  
دکا نون یعنی ۲۳۱۹ بیجا خدمت به شما در DM تاز در این  
حکایتی است که در این بیجا خدمت به شما در DM تاز در این



# قرطاسیه فروشی وحیدالله

انواع قرطاسیه مورد نیاز مؤسسات و شاگردان مکاتب را به قیمت نازی بدسترس مشتریان و مراجعون محترم قرار میدهد ، قرطاسیه فروشی وحیدالله علاوه از قرطاسیه ، مجله سیارون ، مجله جوانان امروز ، نشرات اخبار هفته ، نگاه ، پیام و سایر نشریه ها را نیز برای مشتریان عرضه میدارد .

وحیدالله پلاستیک که تازه به فعالیت آغاز نموده هر نوع اسناد از قبیل ترخیص ، تذکره و کارتهای شمارا ذریعه ماشین پرس مینماید .

آدرس: میرویسر میدان تقابلتنگ تیر

# قرطاسیه فروشی شمیریز

نشرات مکتوب شما: سیارون ، جزانام امروز ، اخبار هفته ، قرطاسیه و کارتهای تبریکی همه را به قیمت مناسب از این قرطاسیه فروشی آدرس: متصل بازار امیر

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگیری وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان را کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام ان شمارا دلنشین سازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید دارد همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوائی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید سعادت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگردد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان مؤثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جار و جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانی ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت میشود . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان را با ان رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نسازید .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده گی تان را دوباره آشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برسانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه از زوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جایی دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

# پرسش‌ها

## شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت  
 ۱۲- لباس‌های شست  
 رابا آن قات می دهند (معکوس)  
 لجن ((گد خورده)) - آسوز  
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس  
 دوز  
 ۱۴- خنثی (بشتو)  
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق  
 (بشتو) - برف برانگنده  
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف  
 سم الفبا بایک حرف دیگر  
 میشود - خانم بی کله - آرزوی  
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)  
 حلا  
 ۱۶- شراب در آن  
 نگهداری میشود - فرومایه میان  
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور  
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای  
 (معکوس)  
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند  
 جمله استغاثه  
 ۱۸- نقطه به خداوند  
 موزیسید - جنگ انزارمدهش  
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

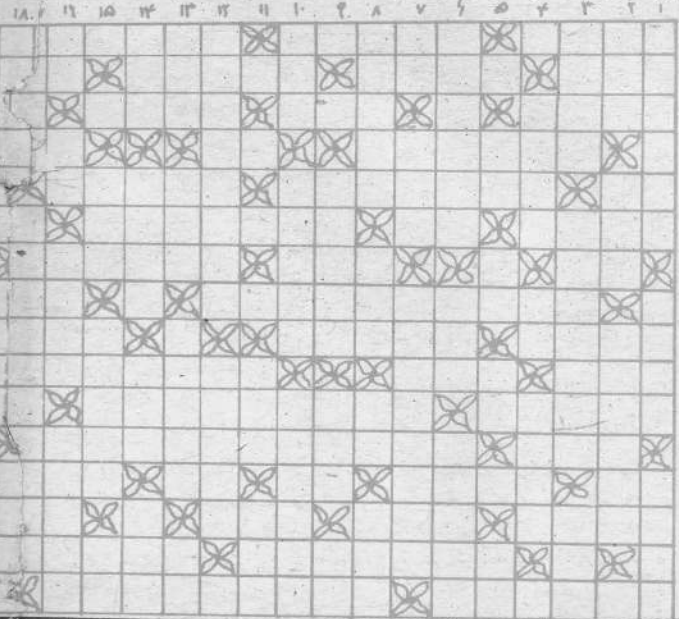
احمد شاه درانی - اکتیل حلقه  
 بازی های ورزشی  
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی  
 از استان های اکرم عثمان -  
 به دنیای دیگری اندر شدن  
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -  
 نی که در هندوستان پیدا میشود  
 نی (عربی) - کله شرطیه  
 (معکوس)  
 ۹- يك حرف کم واحد پول  
 جاپان - ماری سرودم - قصر  
 بلند بی لام (دري وانگلیسی)  
 گنج ساز راست و چپ معنی  
 نمی دهد  
 ۱۰- سیاحت - خام  
 (معکوس) و حرف پیش از شین  
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل  
 از اسلام (پراکنده)  
 ۱۱- سری سر - غول بسی  
 سرودم - حرف بعد از پ - نل  
 نیمه - نور پراکنده - به زبان  
 هندی يك است (سرچیه)  
 ۱۲- خود بینی - تخلص  
 بنیاد گذار - محله دنیا - اگر  
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

### الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون  
 انسانیت است - مرکز انقلابات  
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی  
 آن هستند  
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر  
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق  
 درد آور  
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را  
 می داشت، نواخته میشد -  
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم  
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -  
 کله بی که درد ناگهانی را بیان  
 می کند - آیین  
 ۵- قلب - محل مشه زنی -  
 محکه بدون قاضی - حرف بعد  
 از (ک)  
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)  
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰  
 بیخ (معکوس)  
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون  
 حرف سم الفبا - اختراع - به  
 هر جا رود قدر ببند  
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب  
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت  
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض  
 (معکوس)  
 ۹- آرزو - به سمع دیگران  
 رساندن - اگر يك حرف دیگری  
 داشت آدم می کشت - تراخوا -  
 هرزاده می گوید (تیت وریک)  
 ۱۰- بروز حالت ذهنی  
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئی  
 بازی می گوید  
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -  
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه  
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول  
 الفبا -

### هم‌رودگی :

۱- حقارت - دل باختنه  
 پاسخ  
 ۲- از جمله سبزیجات -  
 گران مترادف آنست - کسک  
 حرفی در میان نان  
 ۲- نام گذاری مطالب يك  
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی  
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)  
 ۴- بعد از الف - مطیع -  
 دست معنی می دهد - آب بزیان  
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت  
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر  
 متکلم - ریل میان خالی - منبع  
 آب - دانای بی سروا - يك  
 حرف کتب است - شال نامکمل  
 ۶- از جنگهای مشهور



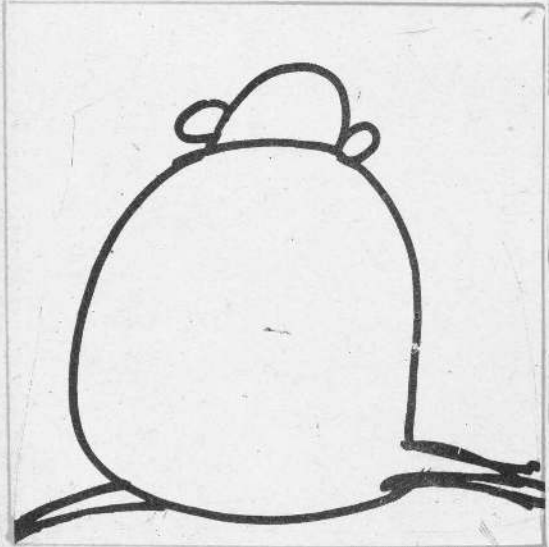
از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست
- ۹- علاقه
- ۱۰- الفبا
- ۱۱- مشهور افغانی (معكوس)

- ۶- قهرمان زن كشيور
- ۷- سلام (انگلیسی)
- ۸- تکرار حرف ۹- ازخورد نس
- ۱۰- طبقة زحمتکش در تمام جهان
- ۱۱- تکرار حرف
- ۱۲- از آنطرف دروازه
- ۱۳- از آنطرف طلا
- ۱۴- داد
- ۱۵- از زورناستان فعال سباورن

دربین تصویرنگی را  
شخصیتها را بنویسید



چی گفتن دارید ؟

برای کودکان

این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدنش در مفرزاهادیدنی است گرفتارویسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورد به گردن اهویسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .

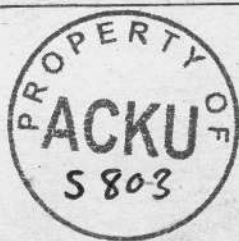


معما

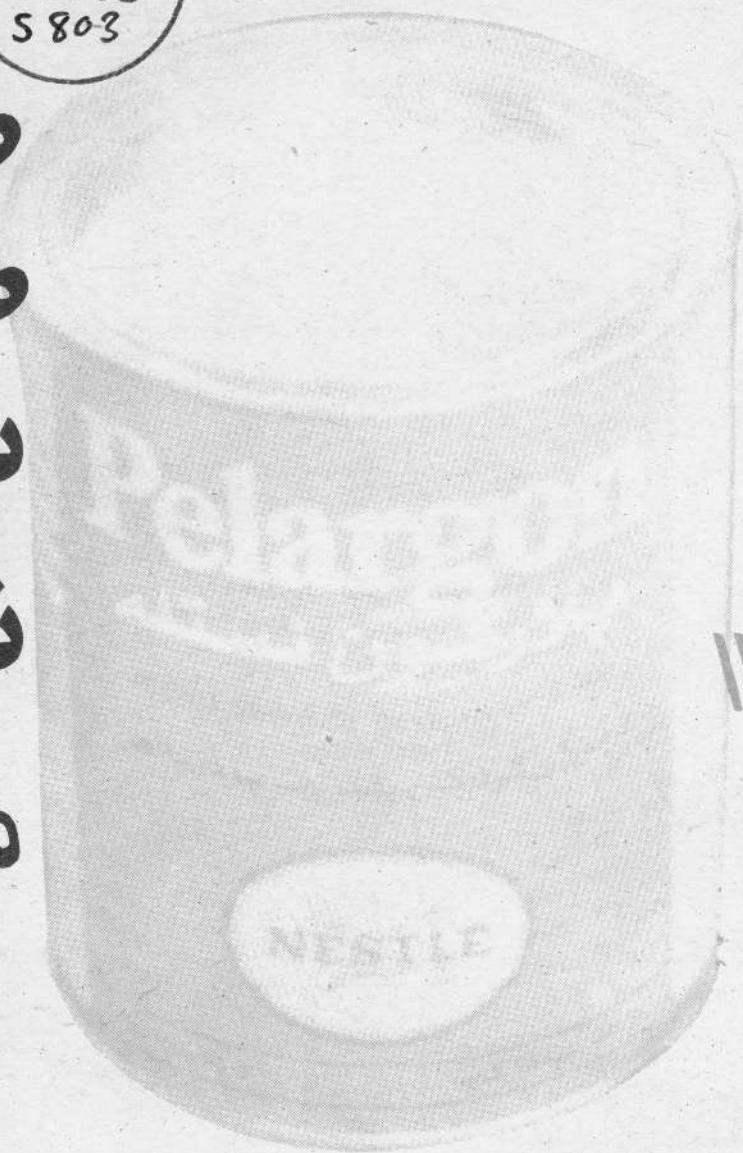
سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در داخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از داخل برد - اشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول داخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از داخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول داخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از داخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول داخل را بشمارد . زمانی که به داخل پول نگاه می کند در داخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگویید که نخست در داخل شما بگوید که نخست در داخل چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبیح الله عمرخیل





صحت  
 طفل  
 تانرا  
 تضمين  
 ميکند



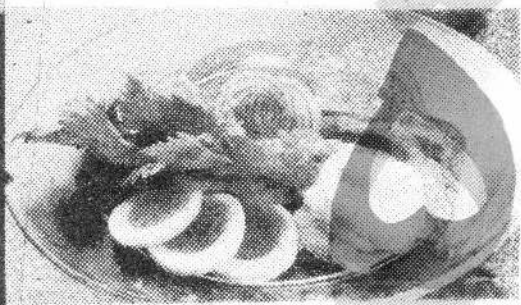
پير پلاگان

آدس:

بصورت برچون از نزد يکترين  
 دکانهاي منزلتان، و طـسـور  
 عمده از طاهر ليميتد در کوچي  
 مارکيت دستياب نماييد.

# لکی فایف

# ۵۵



دعوت به شام  
و شام مخصوص عروسی و جشن خورشید شهبان  
لکی فایف همیشه در کلبه شام پارک خاخره خوار مجید

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت شام قرار دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع شیراز - تلفون ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم  
بزرگترین مارکیت فروشنده  
بوتیک ساخت وطن

از دبیال بزرگترین خریدار نماییم  
و سایر توییناز خانواده ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۲  
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربان است

غذای خوب، قیمت مناسب وقت را قهوه بزرگ کنید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**